

مولی یر در شادینامه آفرینی اروپا دوره نوین را آغاز کرد



و فردا روز شنبه است

داستان هفته

ketabton.com



پسر ۱۴ ساله که به هنر رسامی
ذوق داشته و آرزو دارد در آینده
هم طبیب باشد و هم هنرمند



اخبار داخلی در هفته که گذشت

مقرریهای جدید در صدارت عظمی



بنیاد علی عزیز محمد الکوزی سابق مشاور وزارت معارف بحیث مشاور خارج رتبه در دیوان محاسبات صدارت عظمی مقرر گردیده است.

پوهاند عبدالجی حبیبی بحیث مشاور صدارت عظمی در امور فرهنگ و هنر در بست خارج رتبه مقرر گردیده است.

باصرف ۱۱ میلیون دالر محصولات گوشت و صا درات آن بخارج توسعه داده شده و زمینه کار اضافی دردهات افغانستان برای مالداران میسر میگردد.

عصر ف ان اسعار در پروژه مدنظر گرفته شده که در افزایش تولیدات ۳۸۰۰ تن گوشت سالانه ۷۵۰۰ تن محصولات اضافی کمک خواهد کرد.



میرمن رقیه رئیسه اداره ملی سواد برای بزرگ سالان در بست رتبه اول مقرر شده است.

عملیات این اداره از نیمه دوم سال جاری آغا زمی باید که در چو کات این ریاست پنجد صد فارغ التحصیل صنوف دوازده بکاراندا ختمی شوند.

پوهاند دکتور سید عبدالقادر بها سابق رئیس پوهنتون کابل بحیث مشاور صدارت عظمی مقرر گردیده است.

بنیاد علی عبدالستار سیرت سابق وزیر مشاور بحیث مشاور صدارت عظمی مقرر گردیده است.

قیمت پترول و دیزل در ممالک همجوار و در تمام دنیا نسبت به افغانستان به مراتب بالاتر بوده است.

بنیاد علی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور گفت: که تزاید اخیر در قیمت پترول بادر نظر داشت مفاد گزافی که شرکتهای حمل و نقل ولایات بدست می آورند معنی یک کسر در موتورهای مجهز با ماشینهای دیزلی که اکثریت وسایل حمل و نقل را تشکیل میدهد هنوز هم ناچیز تر است.

در اپور مفصلی درین زمینه تهیه کرده ایم که در شماره آینده تقدیم خوانندگان عزیز می نمایم.

بنیاد علی محمد موسی شفیع صدر اعظم روز چارشنبه ۸ حمل طی پیامی به مناسبت بیست و پنجمین سالگره روز نامه هیواد گفت: آرزو دارم که روز نامه هیواد در پرتو تجربه زیاد و به معاونت و همت جوانان جدی بحیث یک ترجمان متین نهضت ملی و تاریخی پښتونستان در راه خدمت جامعه بزرگ افغان به تو فیقات مزیدی نایل آید.

درین پیام که از طرف بنیاد علی محمد خالد روپنمان معین وزارت اطلاعات و کلتور قرائت گردید تذکر رفته است امید وارم روز نامه هیواد د با داشتن موقف قوی و نشرات مطلوب خود در ساحه مطبوعاتی ممالک حوزه مقام بلندی را احراز کند و در راه معرفی و پیشرفت زبان ملی پښتو و اصول و مظاهر برجسته ثقافت اصیل افغانی طور یک ماهه آرزو مند آنیم توفیق یابد.

ژوندون بیست و پنجمین سالگره روزنامه هیواد رابه بنیاد علی و جدان رئیس دانشمند و همکاران فعال آنمو سسه تبریک می گوید.



بنیاد علی وجدان رئیس موسسه نشراتی و مدیر مسوول روز نامه هیواد



میرمن رقیه

پروژه انکشاف

مالداری

عده زیادی از مردم به حیث مردمان

مالدار و زارع همیشه در تلاش آنند تا با بکار انداختن وسایل جدید زراعتی و توجه به امور مالداری تحولی در زندگی وارد آورند.

برای رسیدن به این هدف لازم است دهاقین و مالداران کشور تشویق گردند و پروژه‌هایی رویدست گرفته شود تا از یکطرف بنیه مالدار و زارع تقویه گردد و از جانبی چون آب و هوای کشور ما برای مالداری بی نهایت مساعد است با صدور گوشت بخارج اقتصاد ملی کشور نیز تقویت یابد.

هفته گذشته خبری داشتیم مبنی بر اینکه هشتاد و هفت هزار جریب زمین در وادی هریرود برای پروژه انکشاف مالداری تخصیص یافته است. البته این خبر مزده میداد که تهیه آب برای آبیاری علفچرها و تاسیس یک مسلخ به ظرفیت دو هزار گوسفند در یک نوبت و سه هزار گوسفند در دونو بت در یک روز درین پروژه در نظر گرفته شده است.

برای پیشبرد امور این چنین پروژه‌های مفید در کشور اولتر از همه بایست پلانهای برای روشن ساختن فکر مالدار و آشنا ساختن او به فواید تاسیس چنین پروژه‌ها در نظر گرفته شود.

در پروژه انکشاف مالداری که یک قسمت مصارف آن از طرف بانک انکشاف آسیا بی‌طور قرضه پر داخته شده حکومت نیز سهم گرفته است این سهمگیری میرساند که حکومت برای تقویه بنیه اقتصادی مالدار از هیچگونه تلاشی دریغ نینماید.

با تکمیل این پروژه، جلو بردن مواشی بخارج بطور قاجاق نیز گرفته میشود. و البته جلو گیری از فروش قاجاقی مواشی که متاسفانه نظر به احصائیه های غیر رسمی که امر عمومی پروژه به اطلاع رسانیده است و سالانه به نیم میلیون گوسفند میرسد یک قدم بی نهایت موثر و مفید در راه انکشاف اقتصاد ملی کشور است.

مادر حالیکه از تاسیس چنین پروژه‌ها استقبال می نمایم امیدواریم در آینده نیز خبرهای درین زمینه یعنی در زمینه انکشاف و پیشرفت مالداری وزارت در کشور داشته باشیم.

قرارداد برای فارم هده

برای پیشرفت امور سروری و جیالوجی سامان و آلات مورد ضرورت که قیمت آن یک میلیون و چهار صد و چهل و نه هزار و دو صد روبل بالغ میگردد از کشورهای اتحاد شوروی خریداری خواهد گردید. منابع متذکره گفت از قرضه طویل‌المدت یک صد میلیون روبل اتحاد شوروی برای سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ کارسازی خواهد شد.

طبق یک خبر دیگر باختر قرارداد خریداری سامان آلات و مواد ضرورت از اتحاد شوروی برای بهره‌برداری بیشتر از فارم هده در وزارت زراعت و آبیاری امضاء گردید.

بموجب این قرارداد به قیمت ۲۶۵ ر ۹۵۹ دالر قرضه اتحاد شوروی سامان مواد و پروژه‌جات برای فارم هده از آن کشور خریداری خواهد شد.

قرارداد از انجنیر غفران رئیس عمومی انکشاف وادی ننگر هارو بناغلی شو انکوف معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای اتحاد شوروی در کابل امضاء گردید.



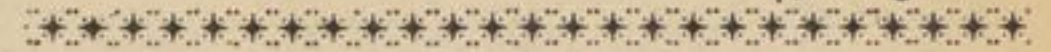
موقعیکه رئیس عمومی پروژه وادی ننگر هار و معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای اتحاد شوروی قرارداد خریداری سامان آلات را امضاء میکنند.

کتابخانه عامه ولایت وردک بعد از ظهر روز دوشنبه ۶ حمل پس از تلاوت آیات چند از قرآن پاک توسط بناغلی محمد خالد روبنان معین وزارت اطلاعات و کلتور در میدان بنام مرکز آن ولایت افتتاح گردید.

با احداث سرك دیشو لشکر گام به مصرف عجمه میلیون دالر و انکشاف اراضی زراعتی و استفاده اعظمی از دستگاه های صنعتی این منطقه کشور سطح فعالیت های اقتصادی بلند رفته و ارتباط تجارتنی کشور با بازار های خارج توسعه مزید خواهد یافت.

وقایع مهم خارجی سال ۱۳۵۱

درشش ماه دوم



صدر اعظم جاپان برای يك مسافرت تاريخی شش روزه عازم پيكنگ گردید. وی مسوده اعلامیه مشترك را مبنی بر شناسایی پيكنگ بحیث يگانہ حکومت قانونی چين به چونلای تسليم کرد.



ريچارد نكسن ، برای چهار سال ديگر بحیث رئيس جمهور ايا لات متحده امریکا انتخاب شد .



اسامبله عمومی موسسه ملل متحد فیصله نامه یی را بتصویب رسانید که به موجب آن، همه اقدا مات اسرائیل رادر مورد اسرائیلی گردانیدن اراضی اشغالی غیر قانونی شمرد .



انگلستان به عضویت بازار مشترك داخل گردید .



ملك فيصل پادشاه عربستان سعودی تقاضای خویشرا از كشور های مسلمان سراسر جهان مبنی بر اعلام جهاد علیه اسرائیل ودفاع ازاراضی و اماکن مقدسه اسلامی تکرار نمود .



موا فقتنامه صلح ویتنام که میتوان آنرا يك روزتاریخی شمرد، درباریس از طرف وزرای خارجه امریکا ، ویتنام شمالی، ویتنام جنوبی وحکومت موقتی ویتکانگ به امضاء رسید.



دراثر سقوط يك طیاره مسافر بردار لیبیایی از طرف اسرائیل، بیش از یکصد نفر هلاک شد.



یکد سته مبارزین فلسطین ، در سفارت عربستان سعودی در خرطوم سه دیپلومات خارجی را بقتل رسانیدند .



ملك فيصل پادشاه عربستان سعودی

میزان :

بازدید رسمی از حبشه، تانزانیا وزمبیا، وارد افریقا شد. کاکیوتانا کاصدر اعظم جاپان برای يك مسافرت تاريخی شش روزه عازم پيكنگ گردید «۲۵ تا ۳۰ سپتا مبر مطابق ۳ تا ۸ عقرب». صدر اعظم جاپان و چونلای صدر اعظم جمهوریت مردم چین طی اولین دور مذا کرات شان در پيكنگ موافقه نمودند تا روابط بین دو کشور را عادی سازند. صدر اعظم جاپان، مسوده اعلامیه مشترك را مبنی بر شناسایی پيكنگ بحیث يگانہ حکومت قانونی چين به چونلای تسليم کرد. با تا سیس روابط پيكنگ وتو کیو، روابط تایوان با جاپان قطع گردید طیارات بی ۵۲ امریکا بازهم، روز دوم وسوم میزان (۲۳-۲۴ سپتا مبر) حملات شانرا بالای ویتنام شمالی انجام دادند پيكنگ وین به تاسیس روابط سیاسی موافقه کردند منابع مطلع دمشق روز ۹ میزان (اول اکتوبر) گفتند که حافظ الاسد، رئیس جمهور سوریه روز ۶ و ۷ میزان (۲۸ و ۲۹ سپتا مبر) طور سری از مسکو بازدید کرده است ریچارد نكسن، رئیس جمهور امریکا زکرو میگو وزیر خارجه اتحاد شوروی زوی مسایل بین المللی در واشنگتن مذاکره کردند جنگهای سرحدی بین دویمن جریان پیدا کرد مردم دنمارک طی ريفراندم ملی از عضویت آنکشور در بازار مشترك ازو پا حمایت کردند لیبیا ، موسسه ملل متحد را تشویق



نكسن رئيس جمهور امریکا



ژورژ پامپیدو رئیس جمهور فرانسه در ماه جدی به اتحاد شوروی سفر کرد در عکس پامپیدو و لیتو نید بر ژنیف رهبر حزبی اتحاد شوروی دیده میشوند



لیدکتو وهنری کیسنجر

جواب دادند مذاکره بین سو ریه، مصر و لیبیا، برای هم آهنکی موقف های شان در موضوع اوضاع خط متارکه اسرا نیل و سوریه جریان پیدا کرد وزیر خارجه انگلستان وارد مادرید شد روسای جمهور یمن شمالی و جنوبی در مورد توحید هر دو یمن موافقه کردند ۴۲ نفر به اثر سقوط یک طیاره جاپانی در میدان هوا بی مسکو تلف شدند هیات حزبی اتحاد شوروی که تحت ریاست لیونید برژنیف زعيم حزبی آنکشور به مجاز سندان رفته بود، به مسکو باز گشت امریکا ویتنام جنوبی را تشویق کرد تا شرایط موافقتنامه صلح را قبول کند صدر اعظم سنگاپور لی کوانیو وارد بروکسل شد اتحاد شوروی یک قمر مصنوعی را بفضا کرد ملک حسین پادشاه اردن، مذاکراتش را با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در ریاض شروع کرد اسامبله عمومی موسسه ملل متحد فیصله نامه بی را بتصویب رسانید که به موجب آن، همه اقدامات اسرائیل را در مورد اسرا نیلی گردانیدن اراضی اشغالی غیر قانونی شمرد از جمله ۳۳ نفر سر نشین یک طیاره خط هوایی بین المللی پاکستان که در دامنه همالیا سقوط نمود، هیچ یک زنده نماند روز ۲۲ قوس (۱۳ دسامبر) یک مخزن بزرگ سلاح در

شش میلی شرق سیگون منفجر گردید و صدای هو لئاك آن شهر سیگون را به لرزه در آورد عساکر هندو پاکستان در ناحیه جمو و کشمیر از قلمرو یکدیگر خارج گردیدند قانون اساسی پنکله دیش نافذ شد

اتحاد شوروی يك سفینه دیگر را بفضا پر تاپ کرد روز ۸ عقرب (۳۰-اکتوبر) سوریه اعلام کرد که یکتعداد نفر بشمول زنان و اطفال در اثر حمله هوایی اسرا نیل در نزدیک دمشق مقتول و یا مجروح شده اند سی نفر به اثر تصادم قطار آهن، در امریکا هلاک و ۲۰۹ نفر مجروح گردیدند و زرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، بود چه سال ۱۹۷۳ کنفرانس راطی مذاکرانی در نیوی یارک به تصویب رسانیدند به اثر سقوط یک طیاره دو ما شینه ایتالوی در منطقه باری آنکشور، ۲۷ نفر سر نشین طیاره همه هلاک شدند به تعقیب توفای نهایی شدید در جزایر فیجی بیش از پنجاه هزار باشندده این ناحیه را اگر سنگی و قحطی تهدید مینمود ریچارد نکسن، برای چهار سال دیگر به حیث رئیس جمهور امریکا انتخاب شد جورج میک گورن، درمبا رزاتش برای احراز کرسی ریاست جمهوری امریکا، در برابر نکسن شکست خورد در چیلی یک حکومت جدید رویکار آمد که شامل سه صاحب منصب نظامی بود جنرال سو هارتو، رئیس جمهور اندونیزیا، برای سفر رسمی سه روزه عازم پاریس گردید مجمع موسسه ملل متحد، فیصله نامه بی را به تصویب رسانید و طی آن آزاد یخواهی انگولا، گینی و موزمبیق را بحیث نمایندگان قانونی آن سر زمین ها تشخیص کرد (۱۴ نوامبر مطابق ۲۳ عقرب) خان عبدالولی خان مجددا بحیث رئیس حزب عوامی ملی انتخاب گردید حکومت ائتلافی ویلی برانت، در انتخابات پارلمانی روز ۲۸ عقرب (۱۹ نوامبر) مجددا قدرت را بدست گرفت مذاکرات داکتر هنری کیسنجر مشاور رئیس جمهور نکسن ولید کتو عضو اداره سیاسی کمیته مرکزی ویتنام شمالی روز ۳۰ عقرب (۲۱ نوامبر) نیز در یک محرمیت کامل در پاریس ادامه داشت.

قوس:

اوضاع در شرق میانه وخیم شد. بین قوای سوریه و اسرائیل چند جنگ شدید رخداد و قوای اسرا نیل ساحه جنوبی لبنان را مورد حمله قرار دادند قوای توپچی سوریه به حملات اسرائیل

نمود تا عری بی نیز به حیث زبان رسمی درمو سسه ملل متحد جهانی قبول گردد در اثر تصادم قطار آهن در شمال مکسیکو ۱۳۵ نفر هلاک گردیدند هند خارج شدن عساکر آنکشور را از قلمرو اشغالی پاکستان قبل از تعیین خط اور بند در ناحیه کشمیر رد کرد وزیر خارجه جاپان عازم سدنی شد حکومت فرانسه در قبال بمباران عمارت اداره سیاسی آنکشور در هانوی به ایالات متحده احتجاج کرد فلبرت تسرانانا، رئیس جمهور ملغاسی بعد از ۱۴ سال خدمت از وظیفه اش بحیث رئیس دولت استعفی داد الیزابت ملکه انگلستان برای سفر پنج روزه رسمی از یوگو سلاویا، عازم بلگراد شد سقوط یک طیاره الو شن ۶۲ اتحاد شوروی در میدان هوایی مسکو، باعث هلاک همه سر نشینان آن شد داکتر عزیز صدقی صدر اعظم جمهوریت عربی مصر، برای مذاکره بار هبران اتحاد شوروی روز ۲۴ میزان (۱۶ اکتوبر) وارد مسکو گردید هفدمین کنفرانس یونسکو در پاریس دایر شد رئیس جمهور کور یای جنوبی بعد از ظهر روز ۲۵ میزان «۲۷- اکتوبر» قانون نظامی رادر سراسر کور یای جنوبی اعلام نمود و اسامبله ملی آنکشور را منحل کرد و هر گونه فعالیت های سیاسی رادر کور یا منع قرار داد ادوارد هیت، صدر اعظم انگلستان برای اشتراک در کنفرانس عالی اروپا، از لندن وارد پاریس شد ایالات متحده امریکا و ویتنام شمالی بربک متارکه در سراسر هند چین موافقه کردند.

عقرب:

جنگهای شدید بین دسته های متخاصم در ویتنام جریان پیدا کرد دگلس هیوم وزیر خارجه انگلستان برای نخستین بار عازم بیکننگ شد ایدی میر ککس ریکارد بایسکل سوازی دنیا را در مکسیکو شکست «۲۵ اکتوبر مطابق ۳ عقرب» یک طیاره خط هوایی لوفت هانزا که از طرف فدا نیان فلسطین در اوایل روز ۷ عقرب اختطاف شده بود در میدان هوایی طرا بلس فرود آمد. طیاره مذکور سه فدائی فلسطینی را در میونخ انتقال داد.



جورج سولتی

ژورژ پومپیدو رئیس جمهور فرانسه برای سو مین بار به افریقا سفر نمود از اولتای علیا و توگو دیدن نمود روز دوم قوس (۲۳ نوامبر) ایسکنس صدر اعظم بلژیک استعفی داد بعد از ۲۳ سال در آسترا لیا حکومت کار گری بوجود آمد و در راس آن وایت لام قرار گرفت اول دسامبر مطابق ده قوس سلسله اپولو با حرکت اپو لوی هفده سوسی کره ماه بی پایان رسید اسامبله عمومی موسسه ملل متحد به اتفاق آرا سه فیصله نامه رادر مورد آزادی زنان به تصویب رسانید و هم سال

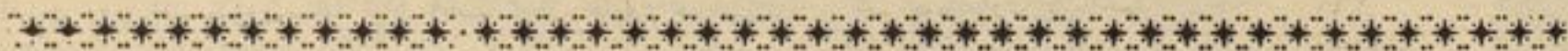


صدراعظم جاپان با چونلای صدراعظم جمهوریت مردم چین در بیکننگ لطفا ورق بزیند



رمز پیروزی اسلام

و علل سقوط مسلمین



در مورد انحراف قاترو حانیون مسیحی و تفحص کانون های مذهبی آنان سخن بسیار است که بنا بر جبهاتی پیش از این نمی توان در این باره بحث کرد اما برای فحوص و تحقیق اعم از مسلمان و غیر مسلمان پوشیده نمانده که انسانیت حتی در مواقع حساس و مشخصی که به حمایت اخلاقی این گروه مذهبی و پدران و حانی محتاج شدند عنایتی از آنها ندیدند اما رهبران لایق و عالیقدر اسلام که موید به تاییدات وحی الهی و قوانین عادلانه و همه جانبه آسمانی بودند در هر حال یعنی در فتح و شکست حالت صلح و جنگ رضایت و عدم رضایت از حق و عدالت پشتیبانی کردند و از حقوق ضعیف و بیچارگان دفاع نمودند در همین شهر مذهبی بیت المقدس که بعد از تجاوز صریح و ظالمانه صهیونیسم از طرف پاپ بین المللی شدن آن اعلام شده در تمام صحنه های قتل دهم و نهب و آتش سوزیهاییکه در طول تاریخ این شهر را بکلی مهتوک و مهجور ساخته قانون اسلام و رویه عادلانه رهبران واقعی این آیین پاک در میان این ظلمت و وحشت نوری از عطف و فضایل انسانی بخش کرده است اینک به فرمان و امان نامه ای که از طرف دو خلیفه بزرگوار اسلام به مسلمانان فاتح بیت المقدس صادر شده توجه فرمایید .

خلاصه فرمان خلیفه اول اسلام (رض) خطاب به سر بازان فاتح اسلام می

«سر بازان اسلامی با احدی خیانت روا مدارید در قتل غلو نکنید از مثله «گوش بین دست بریدن بطور قطع اجتناب دارید کودکان و زنان و مردان پیر را مکشید و آزار مرسانید ، بخانه های مردم آتش مزید در ختان بارور را قطع نکنید چون به مردمی بر خور دید که در گوشه صومعه ها خلوت گزیده و عبادت میکنند متعرض آنان مشوید و آنها را به حال خودشان واگذارید.»

خلاصه پیمان امانی حضرت خلیفه دوم اسلام در بیت المقدس

این امانی است که بنده خدا امیر المؤمنین عمر به اهل (ایلیا) داده است او مردم این شهر را بر جان و مال کنیسه ها و صلیب های شان به بیماران و تندرستان شان به عموم ملت ها و امانت های شان امان داده است و بموجب این امان کنیسه های شان اشغال نخواهد شد و ویران نخواهد گشت و چیزی از کنا یس و ذخایر مالی و جواهرات و تزئینات آن و دارایی اموال همه مردم گرفته نخواهد شد و از جهت دین و عقیده اکراه و فشاری بر آنها وارد نخواهد شد مسلمانان ملتزم اندزیانی مردم نرسانند اما مردم (ایلیا) باید مانند مردم سایر شهرها جزیه بپردازند و از متجا وزان و دزدان خود حمایت نکنند و هر یک از اینان اگر می خواهند از شهر برون بروند بر جان و مال و آبروی خود ایمن خواهند بود تا به ما من خود برسند و هر کس در شهر

می ماند در امان است . تا فصل درو نرسیده چیزی از آنها گرفته نخواهد شد . این است مفهوم زعامت واقعی و نمونه های کامل عدل اجتماعی آنهاست که میگویند رفتار مسلمین با ملل غیر مسلمان خشن و توأم با تعصب بوده یا نامسلمانی را مسلمان دانسته اند یا به اسلام تهمت بسته اند.

باری خلفای مهتدای اسلام و زما مداران شایسته این مکتب در هر شرایط و احوال بابی عدالتی ها، و انحرافات و مطلق تعدیات مبارزه کرده اند و کوشیده اند همزیستی مسالمت آمیز را که قدرت های امروزی مردم را با الفاظ بازی میدهند بتمام معنی در میان توده های متخالف بشر تحقق بخشند .

زما مداران مسلمان باید چنین باشند زیرا زندگانی سراسر سعادت رهبر عالیقدر اسلام حضرت پیغمبر اکرم (ص) آیتی بود از رحمت الهی بر همه عالمیان تاریخ درخشان پیغمبر اسلام (ص) نشان میدهد که آنحضرت (ص) با تمام افراد یکه با او راه خصوصت می پیمودند باارفاق و گذشت و عطف و رفتار میکرد و عفو در هنگام قدرت از خصایص آن حضرت بود به این داستان موق تاریخی توجه شود :

صفوان بنی امیه جمعی یکی از دشمنان سرسخت شدید پیغمبر (ص) بود تاریخ دارد که هیچکس به اندازه صفوان پیغمبر (ص) را اذیت نکرد

این مرد متعصب و خشن نه تنها در برابر پیغمبر (ص) با کمال شدت ابراز دشمنی و عداوت میکرد بلکه هر کجا دست می یافت مسلمانان بی پناه و ضعیف را مورد شکنجه و آزار قرار میداد پیغمبر صفوان را مهدور الدم اعلام فرمود .

صفوان از ترس مسلمانان مدتی متواری شد و بالاخره زندگی به قدری بر او تنگ آمد که مخفیانه فرار کرد تا خود را به دریا غرق کند.

عمیر بن دهب جمعی همینکه از تصمیم پسر کاکایش خبر شد به سرعت به حضور پیغمبر اکرم آمد از او شفاعت کرد و گفت یا رسول الله صفوان بزرگ قبیله خود است از ترس شما فرار کرده و عزم خود کشی نموده .

توقع من آن است که او را امان بدهید و از رفتار بدیکه نسبت به شما و پیروان شما کرده بگذرید حضرت رسول اکرم (ص) فرمود خود را به زودی با و برسان و بگو در امان است . عمیر عرض کرد یا رسول الله نشانه مرحمت فرمایید تا حرف مرا قبول کند پیغمبر اکرم (ص) عمامه خود را که در موقع ورود مکه بر سر داشت به عمیر داد .

عمیر با عمامه رسول خدا به سوی صفوان رفت اتفاقا موقعی رسید که صفوان می خواست به کشتی بنشیند عمیر فریاد زد آهسته باش که از نزد مردی آمده ام که او برترین مردم

بقیه در صفحه ۶۰

شاهان و شهرزاده گان شاعر

تتبع و نگارش :
میرمحمد حسن «آموزگار»

سامانیان ۲۶۱ - ۳۸۹ ق م ۸۷ - مطابق م ۷ ۸۹۹ میلادی

این اسد صاحب پسران رشید و باکمال گردید که سلسله آن تا آخر بدین ترتیب ارائه میگردد :

۴- تاریخ افغانستان جلد سوم

سال هجری قمری	سال میلادی	اسامی سلاطین سامانی
۲۶۱	۸۷۴	۱- نصر اول بن احمد
۲۷۹	۸۹۲	۲- ابو ابرا هیم اسمعیل بن احمد
۲۹۵	۹۰۷	۳- ابونصر احمد بن اسمعیل
۳۰۱	۹۱۳	۴- ابوالحسن نصر سانی بن احمد
۳۳۱	۹۴۲	۵- نوح اول بن نصر
		۶- ابو الفوارس عبدالملک اول بن نوح
۳۴۳	۹۵۴	۷- منصور اول بن نوح
۳۵۰	۹۶۱	۸- نوح ثانی بن منصور
۳۶۶	۹۷۶	۹- منصور ثانی بن نوح ثانی
۳۸۷	۹۹۷	۱۰- عبدا لملک ثانی بن نوح ثانی
۳۸۹	۹۹۹	امیر آغاچی علی بن الیاس سامانی

اسمش علی بن الیاس و کنیه اش ابوالحسن است. شهرت وی به آغاچی یا آغچی بمعنی حاجب از لحاظ وظیفه ای بوده که در دربار داشته بعضی ویرا معاصر نوح بن منصور میدانند آغاچی یا آغچی و آغچی بترکی بمعنی حاجب (پرده دار) هم آمده (۱) و در قدیم غالباً بین مردم وشاه و وزراء واسطه ابلاغ بوده است.

بهر حال وی بنام آغاچی بخارایی نیز معروف است که از قدمای امرای آل سامان و از اکابر حکام بلاد کرمان بوده بانوح بن منصور هشتمین پادشاه شاه سامانی (۳۶۶ - ۳۷۸) معاشر بود. وحکیم ابوالحسن دقیقی که از شعرای معروف این دوره است امیر آغاچی را مداحی بسیار نموده است.

بهر حال امیرمردی دانا، عا لم و شجاع و سیاسی و عادل و شاعر و فصیح بود (۲) که در فارسی اشعار خوبی سروده و دیوانش بنا بر فرموده داکتر ذبیح الله صفا درخرا سان متداول است.

و بر علاوه بزبان عربی هم شعر گفته است.

امیر آغاچی در ذکر مجت و حشمت خود گوید:

ای آنکه نداری خبری از هنرممن خواهی که بدانی که نیم نعمت پرورد
اسپ آروکمان آرو کمنند آرو کتاب آرو

شعرو قلم و بر ربط شطرنج و می و زرد
هی تاجگرم خشک شود آب نماند

در چشم من آببست کز آن دجله توان کرد
بقیه در صحنه ۵۸ (۳)

نسب آل سامان به بهرام چوبینه می پیوند دواول سلطان این طبقه اسما عیل بن احمد بن اسد بن سامان خدا بوده است (۱) حینی که نصر فایب السلطنه خرا سان بود در ۲۷۹ هجری در گذشت اسمعیل حاکم تمام ماوراالنهر گردید.

در سال ۲۸۰ هخلیفه عباسی دولت او را تصدیق نموده بر سمیت شناخت از طرف دیگر قدرت روز افزون ساما نیان و صفا ریان خلیفه عباسی را بهر اس افکنده بود. بناء خلیفه میخواست بین ایشان تو لید مخالفت نموده در نتیجه هردو را ضعیف سازد. (۲) لذا اسماعیل را تحریک کرد و جنگ بین صفاریان و سامانیان در گرفت ، که منجر به دستگیری عمرو لیث و سقوط صفاریان گردید و دولت صفاری ضمیمه دولت سامانی شد و اسماعیل امیرا توری بزرگ ساما نیان افغانستان را تاسیس نمود.

در دوره حکومت اسما عیل که مردی عادل و با سیاست بود دولت سامانی به منتهای عظمت خود رسیده بود، علم و عرفان ترقی زیاد کرد، علما و فضیلا بزرگ ظهور نمودند که قسمت عمده عالم اسلام را به فروغ تمدن، معارف ادبیات و هنر خود مستفید و منور گردانیدند بالاخره اسما عیل در ۲۹۵ هجری وفات کرد و بعد از وی احمد جانشین او شد.

رویه مرفته سلسله سامانی از اعظم سلاطین خراسان بوده اند که افغانستان ایران ، بخارا و توا بع استقلال تمام یافته پایتخت ایشان شهر بخارا بود که از لحاظ شعر و ادب خارج چشم همه قرار داشت و ولایت خراسان و ماوراالنهر در نو بست حکمر وایی ایشان عظیم ساکن و آرام بود، چه ایشان حکومت علم پرور و عدل گستر بوده و نام نیک خریداری کرده اند.

ازین سلسله اسمای نه پادشاه را غرض آسانی درین رباعی در آورده اند!

نه تن بودند ز آل سامان مشهور هر یک بحکومت خرا سان مسرور
اسماعیلی و احمدی و نصری در نوح و دوعبد الملک و دوعبد منصور (۳)
جد ایشان سامان خدا، اصلا ازدهی بود در بلخ که سامان نام داشت
و از ابتدا زردشتی مذهب بود پیش از خروج ابو مسلم خراسانی هنگامیکه
هنوز خلافت بدست امویان بود و اسد بن عبدالله القسری از جانب
هشام بن عبدا لملک بخراسان فرمانبر وایی داشت. سامان خدادار
خدمت اسد بن عبدالله در بلخ حاکم بود.

گویند انقلابی در شهر رخ داد و اسد القسری در فرو نشاندن
آن با سامان خدا کمک نمود. از آن به بعد سامان خدای بلخی کیش زردشتی
خود را رها نموده بدین مبین اسلام گرایید مصاحبت و دوستی اسد
بحدی بر حاکم بلخی موثر واقع شد که بعد از فوت اسد القسری، بیاد او
یکی از فرزندان خود را بنامش موسوم ساخت. (۴)

۱- مجمع الفصحا جلد اول بتالیف رضا قلی هدایت نوری.

۲- تاریخ ادبیات فارسی دری بتالیف داکتر احمد جاوید صفحه ۷۸

۳- مجمع الفصحا جلد اول

۴- تاریخ افغانستان جلد سوم.

صفحه ۸

۱- ادایرة المعارف آریانا ص ۳۸۴ جلد اول

۲- مجمع الفصحا جلد اول

۳- مجمع الفصحا جلد اول و حطابه شعر فارسی و سلاطین و امرا ص ۴۱



چوبهای دستکش بجای دروازه

بارانها و آبروها



زمینه برای عبور و مرور ترافیک و هم مردم نمی توانستند بان طرف یعنی بیشتر و خوبتر تر فراهم میشد سرك عبور کنند و تصادفات ترافیکی راسبب شوند در همین وقت چشم

به آبرو این ناحیه افتاد دیدم از کثافات و گنده گی قابل دیدن نیست من میدانم بنا زوالی کابل در پاک کردن آبرو هاسعی مبذول میدارد ولی این قسمت های شهر ایجاب مراقبت یومیه رامینماید. بعد از اینکه

می خواستم بایستگاه کار ته پروان آمده سوار سرویس شوم دکان کتابفروشی زیبایی رادر ناحیه عقب وزارت اطلاعات و کلتور دیدم و با دیدن آن پیاد آوردم که در یکی از

شماره های قبل نوشته بودم این ناحیه یا گل کاری شود و یا اینکه لاقط تسطیح و کانکریتی شود تا مردم از شر گل و لوش نجات پیدا کنند

حتی اگر بنا زوالی کابل قدرت مالی داشته باشد همین ناحیه را که ناحیه وسیعی است بپوشاند و آنرا تسطیح عمومی سرویس ها قرار دهد تا همه مردم در مواقع بارانی درامن باشند و هم زیبایی شهر تامین شود و سرویس ها همه از همانجا حرکت کنند.

یا اینکه مثل دکان کتا بفروشی که اکنون در آنجا اعمار شده دکانهای قشنگ و از زان قیمت دیگر تهیه و بدسترس استفاده مردم قرارگیرد

تالا اقل نفس شهر پاک و ستره جلوه کند.

میخورد - هم از بی انتظامی ترافیک هم از همسفر یان و بالا خره هم از چوبهای دستکی که بجای دروازه در احاطه مسجد از آن ها کار گرفته شده بود با خود گفتم آخر این مسجد به سر مایه هنگفتی آباد شده است احاطه آن همه کتاره آهنی دارد چرا تنها یک قسمت را باقی گذاشته اند که بعدا آنرا با چوب های دستک محکم ساخته اند و بدین وسیله منظره و دور نمای آن منطقه را خراب ساخته اند اگر آن دستک هانمی بود و اگر

در همین روز مسیر حرکت خود را دنبال کردم و مقابل مسجد پل خشتی متوجه شدم که ترافیک بدو طرف سرك از ابتدا تا انتها زنجیر گرفته است و تقریبا یکمتر بین جوی پیاده رو و سرك خالیگاه موجود است که آنهم درست قیر ریزی نشده بود گفتم چقدر خوب می بود اگر مدیریت ترافیک آن زنجیر را عوض سرك به لب لب پیاده رو انتقال میداد تا هم سرك وسعت بیشتر اختیار میکرد و

بستر دریای کابل از کثافات پسر نمیبود یقینا فوتوی خوبی بدست می آمد که برای معرفی کشور ما خوب

ساعت ده و نیم روز سه شنبه ۱۵ ماه حوت مثل سایر همسفر یان مقابل خیابان یعنی سرك متصل دریای کابل قدم میزدم و طرف پل خشتی روان بودم که دیدم یک خارجی از مسجد پل خشتی و گیسو دار اطراف و نواحی عکسبرداری میکند. من فوراً خود را با ستقامت او قراردادم تا به بینم او کدام نقطه را بیشتر هدف قرار داده است. وقتی به حرکات و کمره او متوجه شدم دانستم که او میخواهد عکسی از این ناحیه بردارد که هم در آن مسجد بیاید هم بستر دریای کابل که هنوز هم آب کاملاً روی آن جاری نشده و کثافات بچشم

نمایشات هنری اکروبات

تشابه بهم میرساند تا اکروباتیک. وضعیت این اکروبات ها خواه در سواری بایسکل و یا در حالت معلق قرار گرفتن بس دیدنی و تماشا بی بود، از جمله بیست تن از دوشیزگان ملیس بابالاتنه های سرخرنگ ، عملیات گیج کننده که تماشاچی را را به سکوت دعوت مینماید اجرا میکنند، مردان نیز در هنرمندی و عملیات اکروباتیک دست کمی ازین دوشیزگان نداشته و در هنر مندی از اکروباتهای غربی زیاد چیره دست و ما هراند ، بدین جهت که یکتن از مردان اکروبات با داشتن تبسم ملیح با سریا بادست بالای چوکیهای قرار میگیرند که ساختمان (اندلچو) دارد، چه ایشان را عقیده براین نیست که تماشاچیان را کمتر به تحسین وا دارند . نا گفته نماند اکروبات ها حین نمایشات کمر بند های مصئون در کمر می بندند . « از آنجائیکه عملیات اکروبات تیکی



وزیاد استادانه بود که مانمی توانیم ازین عملیات طلسم آمیز چشم ببوشیم ، این اظهارات نمایشات

شب های بعدی را نهایت دلچسپ ساخته بود چه سیل از تماشاچیان به محل اپرا سرازیر میگردیدند. در انجام نمایش شعبده بازان حین

عملیات شعبده بازی حرکت طلسم آمیزی از خویش بجا گذاشتند طوری که در حین اجراءات نمایش

پرچم برنگ سرخ چشم های تماشاچیان را خیره ساخت که در روی آن کلمه « مستحکم بادوستی چین و امریکا» جلب نظر میکرد، با

نمودار شدن این جمله کلمه تماشاچیان به پاخاستند و این عملیات مبهوت آور اکروبات چینیایی را تحسین کردند و زیادکف زدند.

جمع نمایشات و هنرنمایی گروه شنیا تک بیشتر به عملیات بالت

« حفظ تعادل و موازنه در قرارگرفتن بالای دراز چوکی، بایسکل و چوکی از زمره نمایشات بهت آورو شگفت انگیز اکروبات های چینی است، اکثر ازین نمایشنامه های اکروبات که به دو هزار سال قبل یعنی درست به دوره سلسله شاهان «هان» تکیه میزند، از نوع نمایشات ممتاز و بی سابقه عصر نمایندگی مینمایند و انعکاس دهنده روحیه قوی و با شهامت و متهور توده زحمت کش و کارگر جمهوری چین است.»

هنر مردان اکروبات جمهوری مردم چین جهت اجرای یک سلسله نمایشات بعد از انجام عملیات افغانستان نیز نمودند.

حدود دو سال قبل مدیر عمومی موسیقی و درام شهر نیویارک

نار من سینگر از یکتعداد اکروبات پیکنگ دعوت بعمل آورد تا دیداری

از ایالات متحده امریکا بنمایند . زمان بهر اندازه عقب زده میشود تغییراتی در موقف ها و مفکوره ها

پدیدار میگردد هم اکنون مقامات چینی مدعی است که مکتوب قبلی

جعلی بوده و غیر از آنچه است که ما فرستاده ایم بهرحال هفته گذشته

نار من سینگر مهمانداران اکروبات های چینیایی بود که موسوم به تیم

معروف موسسه شنیانگ استند ، این گروه هنری او لین دسته

هنر مردان اکروبات جمهوری مردم چین است که مدت (۲۸) روز در

ایالات متحده به نمایشات خواهند پرداخت ، ایشان با آغاز نمایش در

شیکاگو عملیات اکروباتیک را به معرض دید تماشاچیان قرار دادند

بعدا دراند یاتا اپالس نیویارک و واشنگتن نیز هنرنمایی نمودند .

نخستین نمایش که در تیاتر شیکاگو بعمل آمد دو هزار و پنجاه

نفر از تماشاچیان با اندازه ازین هنرمندان خاطره های مشعوف کننده داشتند که در مقابل پرسش های می گفتند : این چهل تن اکروبات مشمول

شعبده بازها، ساحر و جا دو گرها و کسانیکه حین عملیات جنناستیک نمایشات هیجان انگیز و شگفت آور

اجرا میکردند بحق نمایشات شان مطبوع ، محفوظ کننده، هیجان آور



باتیک جمهوری مردم چین



میز را با تمام محتویاتش قسمی بسر خود گذاشته که اطمینان دارد بزمین نمی افتد .



بالایک چرخ بصورت ملحق قرار گرفتن خیلی دیدنی بود .

صنعتی چین آمده بودند، اعضای این گروه جمعا علاقه مند آن بودند تا فابریکه فولاد امریکایی را ملاحظه نمایند و درین جا است که مهماندار شان با سوالات مزید هنرمندان مواجه میگردد، چنانکه استفسار میشد چند تن فولاد از آنجا استخراج میگردد و دستمزد معاش کارگران چقدر است؟ و مقدار آن بعد از وضع تکس چه اندازه میشود؟ (درین آوان است که نماینده رسمی بقیه در صفحه ۵۸

لیدر این دسته ملبس با لباس محلی قبل از موجودیت همچو پرابلمی با داشتن حالت رضایت بخش صحنه را تمیز کرد. معضله دگر نزد مهماندار وجود گلد فیش (ماهی های طلایی شعبده باز بود این ماهیان که درخریطة پلاستیکی از چین به ایالات متحده انتقال داده شده بود آن تا مدت سه روز میتوانست ماهی را در خود زنده نگهدارد و بعد از سپری شدت مدت متذکره نسبت آلودگی آب ماهی از بین میرفت .

لحظات بر جسته این مسافرت آوان تبارز نمود که دسته هنری هنرمندان اکروبانیک خواستند از کمپنی فولاد ایالات متحده در جنوب شیکاگو دیدن بعمل آورند، از آنجائیکه آنان از یک ایالت شمالی

هنر است و آرت» یکتن از متخصصین این دسته اظهار داشت «نبایست مظاهری که خطر همراه دارد در آن موجودیت ویا تبارز نماید.» تجهیزات

والبسه کلیه اکروبات ها چینی است صحنه تیاتر خیلی درست ترتیب گردیده و تقریبا بمذاق کلیه تماشاچیان وفق بهم میرساند، در عقب ستیژ تصویر آسمان آبی و صاف که در آن توته های کوچکی از ابر جلب نظر مینمود دیده ها را بخود مصروف میساخت و دسته دوازده نفری موسیقی دانان چینی که مجهز با آلات موسیقی محلی شان بودند این نمایشات را همراستی میکرد در مقایسه یا انواع نمایشات غربی، هنرمندان چینی با اجرای عملیات هیجان انگیز بیشتر تماشاچیان را نسبت به هر گروه دیگری از هنرمندان بخود مشغول و سرگرم می ساخت با آنکه این دسته را جز عملیات شعبده بازی

میکنیم :»



صحنه از نمایشات اکرو باتیکی هنرمندان چینی



بیش از دوازده نفر بالای یک بایسکل

اندخونز که

در چوگات تشکیل دولت فقط شعبه ای بنام مدیریت طبیه داشتیم و بس

شده بود عسته اصلی طبابت معالجوی رادر کشور ماتشکیل دادو اما بعد هابا بمیان آمدن پرسونل طبی و پارا میدکل روبه توسعه گذشته و تا امروز انکشاف قابل ملاحظه ای در آن دیده میشود. امروز شفا خانه ها و مراکز صحتی برای وار سی و معالجه مریضان و مرا جعین در تمام ولایات تاسیس شد شفا خانه های مستورات به تدریج در ولایات کند هار، هرات بلخ، بغلان، ننگر هار، پروان، پکتیا فاریاب، بد خشان و غیره یکی بعد دیگری افتتاح گردید.

همچنین بمنظور وارسی زما دران حامله و عملیات امراض نسائی در مرحله اول در کابل شفاخانه زایشگاه و برای تربیه قابله هایی که دارای معلومات اساسی درین رشته باشند مکتب قابلگی تاسیس گردید که

باپانزده بستر به فعالیت آغاز کرد و در سال ۱۳۲۷ بریا ست روز نتون مربوط گردید. که امروز توسعه قابل ملاحظه ای در امور این شفاخانه بچشم دیده میشود، ریاست روزنتون بمنظور وقایه صحت اطفال و معالجه کود کان بیمار، پولی کلینیک های متعددی تاسیس نموده و همچنان در مرکز ولایات به تاسیس کود کستانها دست زده است.

هرگاه در مورد طب معالجوی در نیم قرن اخیر در کشور ما سخن بمیان آریم باید گفت، اولین شفا خانه عمومی ده بستر با تجهیزات لازم مخصوص مریضان مردانه در شهر کابل تاسیس و متعاقبا شفا خانه ده بستر نسوان افتتاح گردید.

این شفاخانه ها که توسط دکتوران خارجی بایر سونل غیر طبی دایر

تحت اداره ورهبری کار کنان افغانی خون مورد ضرورت شفا خانه هارا تهیه و توزیع مینماید.

به همین ترتیب در سال ۱۳۲۷ مدیریت مجادله علیه امراض ساری تاسیس و نظریه نتایج در خشان آن در سال ۱۳۴۵ بریاست طب و قایوی ارتقاء یافت.

در سال ۱۳۳۳ بعد از تاسیس آمریت مجادله علیه توبر کلسوز پرو گرامهای وقایوی در مرکز و اطراف شروع و نتایجی سود مندی از آن بدست آمد.

پرو گرام کنترل مرض ملاریادر سال ۱۳۲۷ مورد تطبیق قرار داده شد که تا سال ۱۳۳۷ در بسا نقاط کشور تو سعه یافت.

برای اولین بار به همکاری بناروالی شفا خانه، زایشگاه در سال ۱۳۲۵

شعبه احصائیه صحتی موسسه صحت عامه احصائیه شفاخانه های کشور مارا اخذ میکند که از آن در پلان گذاری صحتی استفاده میگردد. اجرا ات دیگر این شعبه عبارت است ازار سال راپورهای هفته وارد رباره مریضان داخل بستر، امراض قرانطین تحلیل احصائیه های شفاخانه هاو تنظیم فورمه ها و ترتیب جداول و نتیجه گیری از آنها.

شعبه اپیدو لوژی از بدو تاسیس سروی جذام، سروی پراذیت های معایی، مطالعه شیک تست سروی حمای لکه دار، سروی سالانه، سروی صحتی چند جانبه و تطبیق دی، دی، تی راپیش برده و نیز در اخیر به تشکیل بوردملی امراض ساری موفق گردیده است.

شعبه تبلیغات صحتی موضوعات صحتی را بصورت سمعی و بصوری تبلیغ نموده یکن تعداد پوستر هاو پامفلت هارا تهیه و برای تو سعه تعلیمات صحتی بولا یات تو زیع مینماید.

همچنان شعبه حفظ الصحه محیطی بهبودی عوا مل محیطی و تهیه مواد بصورت صحتی، رفع فضلات، تهیه آب مشروب صحتی و ترتیب لایحه وظایف مفتیش صحتی از جمله وظایف عمده اش میباشد.

شعبه نشرات در سال ۱۳۱۹ اولین مجموعه صحتیه را انتشار دادو در سال ۱۳۲۵ در پهلوی این نشریه یک مجله مهم ماهانه دیگر بنام مجله روغتیا بمیان آمدو در سال ۱۳۲۷ جریده روغتیا زیری به سویه عام فهم منتشر گردید که تا اکنون دوام دارد.

همچنان بانک خون در سال ۱۳۴۳ در موسسه صحت عامه تاسیس شد این مرکز حیاتی که در ابتدا به کمک تخنیک و فنی جمهوری اتحای دی آلمان اجرای وظیفه مینمود امروز



این عکس از طبابت دیروز بما حرف میزند ولی امروز گرفته شده است



تأمین و توسعه

وزارت صحیه باتشکیل وسیع و پرسه فل کافی

در خدمت مردم است

دامنه آن در برخی از ولایات نیز توسعه یافت. در جوار مراکز حمایه مادران چه در مرکز و بعضی ولایات کشور شفاخانه های اطفال نیز بمیان آمد.

همچنان امروز در همه شفاخانه های مرکز و ولایات سر ویس های جراحی عمومی مجهز با سامان و لوازم ضروری بمقصد اجرای عملیات مریضان و جود دارد که در رفع نیاز مندی مردم ما کمک خوبی کرده میتواند.

هكذا برای معالجه و تداوی دندان چه در مرکز و ولایات کلینیک های مجهز اجرتی و مجانی داریم که در معالجه طبقه ذکور و اناث با پرسونل طب دندان مصروف خدمت است.

به همین شکل برای تشخیص امراض با نصب دستگاه های اکسریز در شفاخانه های مرکز و ولایات تسهیلات لازم فراهم آمده و نیاز مندی اهالی ازین رهگذر مرفوع گردیده است. برای تشخیص و تجزیه مواد مرض که در تشخیص امراض عامه مهم میباشد لابراتوار های تحلیل و تجزیه در شفاخانه های مرکز و ولایات تاسیس گردیده است.

و حتی امکان ادویه لازم نیز تهیه و بدسترس موسسات طبی مجا نا گذاشته میشود تا بر مریضان مستحق عرضه شود.

همچنان به مقصد تسهیل در عملیات جراحی قلب و شش مریضان قلبی و ریوی کلینیک صدری از زمان تاسیس تا امروز موفقانه انجام وظیفه مینماید.

برای واری و ازمیضان منطبق دوردست که فاقد مراکز صحی و شفاخانه میباشد یکتعداد مراکز صحی درو لسوالی های مربوط تاسیس و با اعزام و تعیین پرسونل

ادویه و لوازم طبی بخدمت اهالی گذاشته شده است.

در سال ۱۳۱۲ يك تحو یلخانه ادویه تحت نظارت مدیریت مستقله طبیه بمیان آمد و ۱۳۱۸ بنام دیپوی عمومی ادویه مسمی گردید، در سال ۱۳۳۲- این دیپو شکل يك تصدی را اختیار نمود در سال ۱۳۴۵ توريد ادویه طبق فارمو لیر ملی جر یان یافت که يك قسمت از احتیاجات تیچر، شربت ها، تابلیت ها،

محلولات زرقی، سیروم های متعدد و غیره در خود دیپوی ادویه تولید میگردد، و همچنان شعب مختلف دیپو در مرکز و ولایات بمیان آمد که علاوه از عرضه و با بصورت اقتصادی حیثیت رهنما را برای ادویه فروشی های دیگر دارد.

پلان های انکشافی صحی چه وقت روبراه گردید ؟

وزارت صحیه برای واری و ارسای بهتر صحت و سلامت مردم کشور او لین پلان پنجساله صحی را ترتیب و تنظیم نموده و درین پلان پرو گرام های

وسیع در ساحه طب معالجوی و وقایوی تحت اجرا گرفته شد.

به تعداد پستر های سنا تور یسم نسوان کابل و شفاخانه های برخی از ولایات تزئید بعمل آمد برای تجرید و معالجه، مریضان جدام در پلان سوم اعمار شفاخانه ها رویدست

گرفته شد و اعمار مراکز حمایه مادر و طفل در بعضی ولایات هم به کمک اهالی صورت گرفت، در سال ۱۳۴۵

مدیریت کنترول امراض ساری بریاست طب و وقایوی ارتقا یافت و اقدامات وسیعی برای امحای ملاریا چیچک، توبرکلوز، محر قه، کولرا، حمای لکه دار دیفتری و غیره نمود.

خلاصه طبابت عصری در کشور ما از سال ۱۳۰۲ آغاز گردیده و در نیم قرن اخیر تحول بارزی نموده است تشکیلات صحی در مرحله اول تحت اثر مدیریت مستقله طبیه روی کار آمد و در سال ۱۳۱۳ نظریه توسعه

موسسات طبی بریاست مستقله

صحیه تعدیل گردید و در سال ۱۳۲۴ بنام وزارت صحیه شناخته شد، نظر

به توسعه مزید موسسات طبی و تامین صحت عامه در سال ۱۳۴۳ وزارت صحیه در هر ولایت يك دستگاه اداری منظم را بنام آمریت صحت عامه دایر نمود تا از امور معالجوی و وقایوی بررسی نماید.

ژوندون- درین مدت بیشتر از

یکسال آنچه در ساحه تحولات اخیر که در کشور ما رونما گردیده حتی امکان طی این مبحث مورد بررسی قرار گرفت و راپور هایی

بصورت مقایسوی از انکشافات امروز و آنچه در گذشته های دور به پسمانی کشور ما دلالت میکرد تقدیم خوانندگان گرامی این مجله کردیم.

همچنان در مورد قسمتهای از امور مربوطه بز ندگی مردم ما که بخشی امروز هم نشانه هایی از عدم انکشاف در آن بخش مبرسد سخن زده شده

و يك سلسله پیشنهاد هایی صورت گرفت تا مقامات مربوط به آن ملتفت شوند و اینهمه روی حقایق بود.

امروز که بیشتر از مدت یکسال ازدوام این مبحث سپری میشود، میخواهیم به آن خاتمه بدهیم.

امید است خوانندگان گرامی این مجله در طول این مدت حداعظم

استفاده را ازین مبحث برده و نیز اگر مباحث جدیدی مدنظرشان باشد برای ما بنویسند تا صفحات نوی را به آن تخصیص بدهیم.



پہسر ہوا کبھی منزل

زہ لایہ عمدتہ فکر کی وہم چہ زما
ماگری یوی بلی لاری تہوگر خیدی
اوماتہ بی وویل: «ہنہ، ستا لپارہ
سعادت غواہم لپرخہ صبر اوحوصلہ
پہ کاردہ، ہرخہ بہ دیر ژر دارزوسرہ
سم صورت ومومی .

کہ چیری دی لا یوہ بلہ نانیہ زما
سرہ وای مابہ حتما خیلہ غوبنتنہ
وروپانندی کپی وای. اوس چہ دتوری
شیمی وزرونہ ہر پلو تہ خیارہ شوی
وہزما ملگری راخہ جلاشو اودی بہ
دیر ژر تودہ کوٹہ، تودہ بنور وا او
تود چای لہ انتظار خخہ وپا سی .
مگر زہ باید یوٹزی پہ تکہ تورہ شبہ
کی شل کیلو متری لاروو ہم .

دواوری دطو فان شدت اوقوت وار
بہوار دیریدہ پہ لار کی بلکہ کسلہ
داسی ژور خایونہ پیدا شول چہزہ
بہ تر زنگنو پوری پکبسی بنخ شولم
زہ بہ ہم پہدغہ وخت کی خکخہ خوشحالہ
شولم چہ ددی ژو رو اوویرو نکسو
خایو خخہ راووتلم . ماخکہ خان بنیاد
من گانہ چہ دخان سرہمی یوہ لکپہ
درلودہ اود ہغی پہ مرستہ بہ می
خیلہ لار پہنہ توگہ قاکلی شوای .

پہمدغہ وخت کی می دخانہ سرہ
تصور کاوہ چہ ہمدآ اوس او س
دہولکی دیرہ بنکلی نجلی ماتہ گوری
لہ ہمدی کبلہ لازم دی چہ دباد پہمقابل
کی خان کپوپ نہ کپم اود پخوا پہ
شان اوچت او چت گامونہ واخلم او
خان تہ بہمی داو ورکاوہ چہ زما
خکہ دیر مہم دی چہزہ وخیلو وپرو
ملگروتہ دووی. راوہم اما ددی تولو
تصور اتو سرہ سرہ ماتہ خرگندہ
شودہ چہ دشیمی دظلم اوستم قوت زما تر
ارادی قوی دی .

کہ پہ دغہ وخت کی مابہ ہرخومرہ
لور او از بزغ کپی وای ممکن چہ دچا
وغور تہ نہ وای رسیدلی خکہ چہ دیوی
خواپہ دغہ منطقہ کی کوم کلی اوکور

نہ ہنکار یدی اولہ بلی خوا خخہ دومرہ
قوی بادوچہ زما بزغ بہ دھیچاو غوب
تہ نہ وای رسید لای .

بہ ہمدی وخت کی پہ ناخاپی دول
خیر شولم چہ دپیری سپی ہواسرہ
سرہ زما بدن تودشو او دوجودخخہ
می خو لی چاری شوی دپو مست دتولو
سوریو خخہ می یو لول ختہ ما یح
راوتلہ چہ دہغوسرہ یو خان زما بدن
پاتہ انرزی ہم ولاپہ . پنیو می نور
ملگری نہ راسرہ کولہ، کوگل می
خالہ ہنکار یدی اوترخو خو شیبسو
وروستہ پر مخکہ ولو بدلم کہ چیری
ماد خان سرہ کوم تغردر لودلای مگر
ممکن چہ ہمد لتہ بہ دراندہ
خوب لو ید لای وای مگر
کلہ کلہ بشپزہ بینوایی سپی دمرگ
خخہ بجوی اوزہ ہم دہر دول شی
دنتوالی لہ کبلہ خو شیبی وروستہ
مجبور شولم چہ لہ خایہ خخہ پورتنہ
شم اوخان و ہغہ خای تہ پہ کوم کی
چہزما مور ویدہ وہ اونہ پوہید لہ چہ
اوس بی پر زوی خہ تیسر یوری
ورسوم .

ماتہ داخر گندہ شوی وہ چہ زہ بہ
ہیخکہ بیا کورتہ ونہ رسیہم مگر
پہمدغہ وخت کی بنایی دخوانی لہ کبلہ
ما بور نہ کاوہ چہ زہ دی ہرشم دا غیر
ممکن ، غیر ممکن او غیر ممکن دی
چہ زہ دی ہرشم .

زہ باوری وہم چہ دکوم شی پہ
مرستہ سرہ بہ دمرگ خخہ بیچ شم
بنایی کوم سپی ماد مرگ خخہ
وزغوری اوزہ بہ حتما کور تہ ورسیرم
امور بہمی سمدستی یخی شوی
پنی راتودی کپی ، ورو ستہ بہ
دووی را کپی ، کلہ چہ دپووی خخہ
خلاص شوم وروستہ لہ ہغہ بہ
سگریہ و خکوم او ہغہ رضایت چہ پہ
دغہ وخت کی ماتہ را پیدا کیری پہ
تول جہان کی پہ بی ساری وی .

آہ! ہوکی داسی خہ بہ پرین دی
چہزہ دتل لپارہ بردغہ سرب باندی
پاتہ نہشم زمامور، تودکور، تودی
جامی ، او دووی. تول ہغہ واقعیتونہ
وواو بہرشتیا چہزما دذمن خخہ
دبانڈی موجود وو، یوازی لاز مہ
چہ ماخلتہ خان رسولی وای .

ماکور در لودی، هلتنہ ہرخہ وہ
اوباور می در لودی چہ موربہ می حتما
زما لپارہ سگرت ساتلی وی، مگر
کورتہ رسیدل او سگرت خکول پوی
معجزی تہ ضرورت در لو دمگر
خہ دول معجزہ باید شوی وای؟
زہ باید پہ خہ دول سرہ ژغورل
شوی وای؟ پہ خہ دول .

پہ نا خاپی دول سرہمی لومری
دخپلی بنی پنی او وروستہ دتول
جسم سیوری مخ تہولیدی، کلہ چہ
می مخ شاتہ راو گر خاومی لیدل
چہ معجزہ دو ختہ پای تہ رسیدلی وہ
معجزہ داوہ چہ یو موتر زما پر لوری
راتلی اود ہغہ دخراغو رو بنیایی
وہ چہ زما پہ مخ کی کبنتہ پورتنہ کیدلہ
داچہ راتلو ونکی موتر جیبو، لاری
وہ، دگر خندوی موتر و ماتہ یسی
ارزبنت نہ درلودی. زہ دومرہ پوہ
شوم چہ دغہ یو موتر دی، رو بنیایی
لری او پہ منخ کی بی خلک دی زما پر لوری
بی حرکت را کپی دی اودغہ موتر
باید پہدغہ تورہ شبہ کبسی دژ می

ظالمو سرپوتہ پاتہ نہشم .
دغہ فکر چہ ممکن موتر ہیخ ماتہ
ونہ دریری ، ہیخکہ زما پہ مغزکی
نہ را پیدا کیدی ددی دول فکر دنہ
پیدا کیدلو علت داو چہ ما باور
در لودی .
دغہ موتر زما د خلاصون لپارہ راخی
اوداخنکہ ممکنہ کیدلای شی چہ
موتر دی ما پر دغہ حالت ووینی اولہ
ماخخہ دی تیر شی؟

ما فیصلہ وکپہ چہ دسرب پہ منخ
کی و دریزم او دواپہ لاسونہ وموتر
تہ سپر کپم کلہ چہ موتر رانیژ دی
شوما سرب بخیلہ پر یبندوی اوموتر
ہم لہ ما خخہ تیرشو . اویو خل بیا
چارچا پیرہ تورہ تیارہ شودہ کہ پہ بل
وخت کی ماوموتر تہ اپتیا در لودلای

اوموتر دومرہ نیژدی زما لہ خنک
خخہ تیر شوی وای ما کولای شوای
چہ پہ یوہ سبک توپ خان ولاری تہ
اچولی وای مگر اوس لازم وہ چہ ما
دخیل تول وجود انرزی را توله کپی
وای اوخان بی موتر تہ رسولی وای
اوداہم ممکنہ وہ چہ موتر تہ نہ وای
رسیدلی او پر مخکہ باندی داسی
لویدلی وای چہ بیا ہیخکہ نہ وای
راپور تہ شوی. لہ ہمدی کبلہ می
دموتر دختلو فکرلہ سرہ خخہ لیری
کپی کلہ چہ موتر ددری سو ومتر و
پہ فاصلہ ولاپہ خای پر خای ودرید
دلاری در یدل دکومی معجزی نتیجہ
نہ وہ بلکہ پہ ختو کی دہغی بندیدل
وہ، زہ دیوہ لاسی خراغ دپلو شوبہ
لیدلو سرہ پوہ شولم چہ رلای ودرید لہ
پہ لومری سر کی می داسی فکر
وکپی چہ دلاری خخہ کومہ سپی
راکبنتہ شو موتر او ہغہ ژور خای
گوری چہ پکبسی لویدلی دی.

پہدغہ وخت کی ماتہ دوی پوہنتنی
را پیدا شوی آیا موتر بہ زر ددغہ ژور
خای خخہ و خیزی؟

آیاز بہ زر موتر تہ خان ورسولای
شم؟ دخوشیو وروستہ دموتر دماشین
بزغ واور یدل شو اودغہ بزغ دزپہ
دکمزور تیا سبب شو، مگر سمدستی
بیاد لاسی خراغ ورا نکی و لیدل
شوی. مابہ دغہ تیارہ شبہ کی یوہ
داسی قوی تور سیوری و لید چہ
ترشپی ہم تور وء کلہ چہ لاری تہ یو
خہ نیژدی شولم پوہ شوم چہ دبادی.
پہ منخ کی خلک نشتنہ، زہ وبادی تہ

دومره نژدی شوی وم چه دمو تر
 دتیرو دحرکت له کبله می واوره
 پرمخ شیند له به دغه وخت کی می ټول
 موټر په بڼه ډول سره لیدلای شوای
 ز ما او موټر تر منځ نه فوټه
 مسافه وه وروسته بیا دغه مسافه
 و ۳۰ فوټو ته ورسیدله په دغه وخت
 کی می زړه دریدلی که اوس موټر
 حرکت وکړی اود شاو تختی ته می
 لاس ونه رسیږی . دادی اوس زما
 گوټی وختی ته ورسیدلی .
 زه بیله دی چه دموټر مخنی برخی
 تهورشم او دموټر دچلو ونکی خڅه
 وغواړم په یو ترتیب سره می لاس
 دموټر دشاو تختی ته ور سیدی او
 ټینګه می ونیوله او موټر ته په ډیر
 تکلیف سره پورته شولم اود یوه مار
 په خیر دباډی ونس ته ور کښته شوم .
 خو شیبی وروسته پوه شولم چه
 دموټر تیرونه له ژورخای خڅه ووتل
 او په حرکت کی بیل وکړی . مافیهله وکړه
 چه کله موټر زمونږ دکلی وخوا ته
 ورسیدی زه به داسی خای ولټوم خود
 موټر خڅه خان وغورخوم خو خا نو
 کورته ورسوم ، مگر په همدغه وخت کی
 پوه شولم چه دیورته کیدلو واك نه لرم
 نوڅکه پریو تلم اوسمدستی ویده
 شوم ، په دی نه پوهیږم چه خو مره
 ویده شوم ، کله چه می دیوی جټکی
 په اثر سترگی رازونی کړی . څه
 اشناونی او کورونه می ولیدل ، نو
 سمدستی می فیصله وکړه چه په
 همدغه خای کی دموټر خڅه خان
 وغورخوم دموټر دشاپه تختی پوری
 می خان وڅپاوه او وروسته می خان
 پرمخکه باندي وغورخاوه موټر، دشی
 په تیاره کی ورك شو . دموټر چلونکی
 په دی پوه نه شو چه یو سړی دده
 موټر ته پورته اوتر لږ مزله وروسته
 کښته شو یا په بل عبارت دغه موټر
 چلونکی پوه نه شو چه ده یوانسان
 له مرګ خڅه بچ کړی .
 کله چه ونو، کورو، کوخو ته
 ښه رانیژ دی شولم او شاو خواته
 خیر شولم په دی پوه شولم چه موټر
 دکلی خڅه تیر کړی یم څکه چه ددغه
 خای ټولی ونی او کورونه ماته نا آشنا
 بریښیدل اوز مونږ دکلی سره یسی
 توپیر در لودی .
 ماد خان سره وویل، بیله دی چه

خپل وخت له لاسه ور کړم لازم دی
 چه دیوه کور کړکی ورو ټکوم، ښایي
 چه دکور خښتن به دکور وراخلاص
 اود شپي دتیریدلو خای به را کړی
 ټول کورونه ماته په یوه شان
 پردی ووماد کوڅی په اوږدو حرکت
 وکړی او په دی فکر وم چه کوم کور
 باید دټکولو لپاره وټاکم . ماددغه
 کلی دکورو خڅه یو کور دټکولو لپاره
 څکه نه شوای ټاکلای چه مابه دغه
 برخه کی دخان لپاره قانع کوونکی
 دلیل نه درلودم کړه په پای کی دی
 نتیجی ته ور سیدلم چه زه باید دیوه
 مهربان سړی کورو لټوم مگر مهسه
 خبره خوبه دغه وخت کی داو چه
 دغه کور څنگه پیدا کړم ښایي چه دغه
 کور زما په خوا کی پروتوی یادا چه
 هغه به له ماڅخه ډیر لیری وی خلکو
 به تل داویل چه دروسی کلیوالی
 کورونه خان ته بیل بیل خصوصیات
 اومشخصات لری .
 دیوه کور خښتن ډیر خیر سړی
 وی بیادیر میلمه پالونکی وی، دیوه
 کور خاوند ډیر بشاش وی مگر دغه
 پرځنگک بیاپه ویر ککړ . بدخویه سړی
 اوس . زه په غیر شعوری ډول ددغه
 فکر تر تاثیر لاندی راغلم اونه پوهیدلم
 چه په څه ډول سره خپل انتخاب وکړم
 مگر ژر دی نتیجی ته ور سیدم هر
 کور چه نیردی وی هغه به دټکو لو
 لپاره وټاکم اوداهم څکه هرڅو مره
 چه ژر کوز پیدا کړم په هغه اندازه
 گټور وی .
 په لو مړی سرکی می دیوه کورور
 وټکاوه مگر کوم جواب می وانه ورید
 وروسته داجر نت را پیدا شو چه
 دهمدغه کور کړکی دگوټی په نوک
 سره وټکوم زما ورو ورو ټکول څکه
 دکور والوترغوږ پوری ونه رسیدی چه
 دیوی خواڅخه کړکی ډیره پنځه وه او
 دبلې خواڅخه ډیر قوی باد چلیدی .
 وروسته می په گوټو وټکول اودا
 خل یی تاثیر وکړ اول می کښیا
 ترغوږ شو وروسته می دسړی اړی می
 واوریدل اوبیامی یو خفیف ټغوغوږ
 ته راورسید چه پوښتل یی .
 څوک یی ؟
 آیا ممکنه ده چه نن شپه په خپل
 کورکی خای را کړی . مابه دغه
 طوفانی شپه کی خپله لارورکه کړه

نور دمزله واك نه لرم .
 گرانه ته څوک یی؟ آیا ته دیوی
 خانگړی ښځی څخه داهیله کولای شی
 چه پردی سړی دی دشپي له خوا
 ونی؟
 زه پو... نه یم زه یوزده کوونکی
 یم .
 دکوم خای خڅه راڅی .
 ددولادیمیر له ښار خڅه .
 آیا دهمدغه خای خڅه تردی خای په
 پوری په پښو راغلی ؟
 تقریبا .
 زه پوه شولم چه دغی ښځی به ډیر
 تکلیف سره دکور ورو زما پسر مخ
 خلاصی کړی اوزه وتودی کوټی ته
 ورننو تلم، په کوټه کی په چو کی
 باندي کښنستلم اودگو تود ښورولو
 واك می نه در لودی، دکور میرمن چه
 یوه خلوینښت کلنه ښځه وه ماته یی
 یوه جوړه تاوده بوتونه را کړه اود
 بخاری خڅه یی یوتود داوسپنی لوبی
 راوا یستی .
 په لوبنی ښور واوه، ښورواتازه
 پڅه شوی وه، ښورواکه څه هم سره
 وه مگر دخوړلو وپوه څکه یوه اندازه
 توده وه .
 په دغه کوټه کی ماو لیدل چه زما
 دلاری هغه تصورات چه دخپل ملگری
 دجلا کیدلو په وخت کی را پیدا شوی
 و اوس د حقیقت او واقعیت په بڼه
 کی راته څرگند شول. هغه ډوډی چه
 ما اوس خوړله دتصوری ډوډی سره
 یی یوازی په پښوالی کی تو پیر در
 لودی په دی معنی چه دکور میرمنی
 ماته دخوړلو لپاره یوه پنځه پتو مرا
 کړه په داسی حال کی چه زما تخیلی
 ډوډی ډیره نری وه .
 کله چه ما ډوډی خوړله دکور
 میرمن «ماشاه» مخامخ ماته کښینستله
 په داسی حال کی چه ماته یی په ډیر
 دقت کتل دخپلو افکارو په ژورسمندر
 کی لاهو شوه . دډوډی تر تما میدلو
 وروسته دی زماڅخه پوښتنه وکړه .
 څوکلن یی ؟
 اولس کلن
 ترلږ مکث وروسته په داسی حال
 کی چه تردد اوشک یی دخیری خڅه
 څرگندو به خبروی پیل وکړی .
 دی خبری کولی اوما چه ډوډی
 خلاصه کړی وه او اوس می سگرت څکاوه

دی ته می په ډیر دقت غوږ نیولی و
 «دغه سگرت ددی دهغه زوی څخه
 پاته شوی وه دکوم په باره کی چه یی
 اوس خبری کولی دقیقی کړی . دژمی
 ټوله طو فانی شپه تیره شوه ددغی
 ښځی د ژوندانه «ما شاه»
 په ویر ککړه دوره لاپای ته ونه رسیدله
 یا هغی ښځی چه په نیمه شپه کی یی
 دخپل کور ورو زما پرمخ خلاص کړی
 زما تر ډوډی خوړلو وروسته بیان
 شروع کړی دی خبری وکړی، وکړی
 وکړی . خبرو پای نه در لودی داسی
 ښکار یدل چه دغی ښځی زمانه وړاندی
 داسی موقع نه وه پیدا کړی چه دخپل
 ژوند ددر دو او غمو په ویلو سره
 خپله نابیناده اونا کراره روح اراهه
 کړی، هوکی ددی دغمو داوردیدلو
 دپاره یوښه اوریدو نکی په کارو او
 داسی ښکاریدل چه زه دهمدی ښځی
 لپاره یو ډیر ښه اوریدو نکی یم نوڅکه
 یی ټولی هغه تودی او سړی چه دژوندانه
 په اوږدو کی ورباندی ورغلی وی په
 ډیر تفصیل سره بیان کړلی .
 ما هم کونښن کاهو چه «ماشاه» لپاره
 یوازی یال اور یسونکی شم څکه چه
 ددی دمرستی دادا کو لو لپاره مابله
 وسیله نه در لوده . دی ماته وویل چه
 په لو مړی سرکی خپل گران اوزلمی
 زوی له حاله یی خبره وم، وروسته
 بیا یو لیک چه دبل چاپه لاس لیکل
 شوی وماته را ورسیدی . په دغه
 لیک زما دزوی له خولی خڅه لیکل
 شوی وماته را ورسیدی . په دغه
 کی پروت دی او که مور یوخل ووینی
 ډیره خو ښ شی .
 ماشا ددغه لیک ترلو ستلو وروسته
 تصمیم نیسی چه زوی ته خان ورسوی
 دی دلاری به اوږدو کی دتصورخڅه
 لیری مشکلات لیدلی وو اودهرمشکل
 خڅه په خورا ډیر تکلیف سره تیره
 شوی وه . په کال کی چه ماسکو
 ددښمن له خوا څخه محاصره شوی و
 نودغه ښارته ننو تل یو ډیر سخت
 کار و له همدی کبله ماشا په ډیره
 سختی وښارته ننوتله او خان یی و
 خپل زوی ته ور ساوه .
 په لو مړی سرکی می دماشادسفر
 ټول جریان به مفصل ډول سره ولیکی
 مگر وروسته می په هغه کی لږ څه نه
 بلکه ډیر اختصار راوستی .
 نور بیا



در چوکات فامیل مادرم بیشتر
علاقه دارد تارسام شوم



پسر ۱۴ ساله که به هنر

به صنف اول مکتب بودم که



رسامی علاقه خاص دارد صنف ۸ مکتب است، میگوید از آنگاه که متعلم صنف اول مکتب بودم به رسم و رسامی علاقه گرفتم .
امانکه پسانتر فهمیدم مرحوم پرو فیسور غلام محمد خان رسام پدر کلان او بوده پدر کلان الخ بیک، و میشود گفت که این پسر چهارده ساله استعداد رسامی را از پدر کلانش به ارث برده است .
گفتم :
وسیله تشویقت بدرجه يك کی بوده ؟

الخ بیک گفت :
درچو کات فامیل مادرم بیشتر علاقه دارد تا این هنر راجدی تعقیب کنم و او ست که بدرجه يك درین رشته ازابتدا تا امروز تشویقم کرده و میکند، برادرانم هم کم و بیش درین عقیده بامادرم همنوا هستند گفتم خارج از دایره فامیل کی با تو کمک کرده و درین رشته تراهنوا یسی میکند،
گفت :
استاد غوث الدین خان که از جمله شاگردان پدر کلانم یکی اوست خیلی درمورد رسا ندنم به هنر رسامی کوشیده و میگو شد چنانچه همین حالا در کورس رسامی استاد مو صوف تحت نظر خاص او مصروف پیشبرد این پیشه هستم الخ بیک گفت:
پدر کلانم مرحوم پرو فیسور غلام محمد خان شاگردان زیادی تربیه کرده که، استاد عبدا لغفور برشنا، استاد غوث الدین خان، استاد ماستر عبدالعزیز و بناغلی غلام علی امید از جمله شاگر دانش میباشد و باید بگویم که استاد غوث الدین خان بخاطر پاسداری و احترامیکه به استادش داشت و اکنون مرا بحیث یگانه نواسه او مییابد که در هنر رسامی علاقه دارم، هر چه بیشتر وسیله تشویق مرا فراهم ساخته و در رسا ندن من خیلی سعی بخرج میدهد. و روی همین دلیل است که مثل دیگر شا گردان کورس که ماهوار یکمقدار پول بنام فیس کورس میبر دازند. من از پرداخت این مبلغ معاف هستم، و این عمل بذاتش مایه بیشتر تشویق مرا فراهم میسازد که هم طرف تقدیر من و هم طرف تقدیر خانواده ام قرار دارد .

الخ بیک فاریا بی میگوید :
یکدوره این کورس دو سال است اما پنج ماه میشود که من شا مل این



در انتظار روزی هستم تا در ردیف دکتوران طب قرار
گرفته و به هنر رسامی نیز مهارت کامل داشته باشم.

خیلی آرام حرف میزد، اما این آرام حرف زدن از بی جرئت بودنش نبود اصلا اگر بگویم بامتانت حرف میزد زبینه است زیرا معلوم میشد که جرئت کافی دارد. اما آفرینش،

آفرین بخودش آفرین بجرئتش و آفرین به ذهنیت و ذکاوتش، زیرا در حالیکه بیش از چهارده سال ندارد نمره کارش معادل کاریک جوان

پرنیرو ورسیده به نظر می آید نگفتم کارو نمره کارش چیست ؟
کارش رسا می است و نمره کارش همان رسمبایش بوده .

راستش تا اینجاسم اورا فرا موش کردم ، او الخ بیک نام دارد و فاریابی، تخلص میکند ، چهارده سال عمر راعقب گذاشته ، و به

فکر نمی کنم در مکتب صنایع نسبت بکورس استادم چیز بیشتر بیاموزیم .





من باین عقیده استم که انسان از استاد نسبت بشاگرد استفاده بیشتر میتواند .

رسامی ذوق دارد

بهتر رسامی علاقه گرفتیم

کورس هستم و میخواهم بیایه اكمالش برسام . گفتم بعد از اینکه دوره متوسطه مکتب را تمام کنی زمینه دوام در رشته رسامی در مکتب صنایع بیشتر برایت مساعد است چطور ، میخواهی شامل آن مکتب شوی؟
گفت :

من فکر میکنم بیشتر از چیز یکه از استاد غوث الدین خان فرا میگیرم در مکتب صنایع یاد نگیرم زیرا در آنجا معلمینیکه بهرشته رسامی تدریس مینمایند اکثرا کسانی هستند که از جمله شاگردان استادم میباشدند پس من به این عقیده هستم که انسان نسبت بشاگرد از یک استاد استفاده بیشتر میتواند کرد.

همچنان باید بگویم که البته استادان مکتب صنایع در رشته رسامی هم نوع تدریس شان باید بسیار خوب باشند اما من بخاطر اینکه فعلا تحت نظر استاد مو صوف به آموزش این مکتب میبرم دازم . این حرفها را گفتم و این دلیل آن شده نمی تواند که هر کس دیگر در آن مکتب به کسب تحصیل نبر دازند .

گفتم : خوب این نظر شخصی ات است و ما هم تردیدی نداریم . اما باید بگویم که در مورد ادامه تحصیلات خود چه نظر داری؟
گفت :

در پهلوی اینکه برشته رسامی علاقه پیچد دارم . کی از آرزو هایم اینست که باید بعد از اكمال دوره لیسه مکتب تحصیلات عالی ام را در رشته طب دوام بدهم ، یعنی روزی شود که در ردیف دکتوران طب کشور در حالیکه برسامی نیز مهارت داشته باشم قرار بگیرم .

ببخشید فراموش کردم : در مورد ادامه تحصیلات دوره لیسه اش گفت :

دوره لیسه را آرزو دارم تا به مکتب عالی حبیبیه طی کنم .
بقیه در صفحه ۶۱

اینست نمونه ای از رسمهای
الغ بیک



دخپل کار د کوټې دکړکې خواته ناست يم او هرڅه خاړم سپړي ، موټرونه ، گرځنده خرڅونکي هرڅه او هر څه دخيال مرغه مي په الوتو دي هغه خوا الوزی او بيا بيرته راځي او ماڅوروي. تيري خاطر ي له خانه سره راوړي. باران چټک اوړي ديوي ښکلي پيغلي بڼه مي ستر گوته راځي چه دواټ له يو ي خوانه بلې خوا ته پوري وځي . په بېره پوري وځي لکه چه له چا سره يي وعده ايښي وي ، سپين چک کوټ يي په خان کې دي دکوټ کمربندي نړلي داسي چه نري اوښکلي ملا يي له ورايه ښکاري ، او هر وار چه گامونه اخلي .

پسرلي و. همداسي ښکلي پسرلي چه دادی په زړه پوري او مينه وړي او رښت يي هرشي تازه کوي او تاندي هيلې پکې باروي ما خپله وروستي کيسه خپره کړي وه اوډير په د چه کې گرځيدلم او يوه ورځ په لاره روا نوم او چټک باران هم اوریده يوه نري او دنکه پيغله مي مخي ته راغله. بي له دي چه پوښتنه راسره وکړي وي وييل:

«ستاسو وروستي کيسه مسي ولوستله ... په رښتيا سره هم چه تاسو زموږ پيغلو دردونه او آسري پکې کړنلې وي . زه په خپل وار سره ستاسو شکر په ادا کوم او ددي کيسې دخپريدوپه نسبت مبارکي

په دريم وار هغه زما اداري ته راغله او داوار يي په ډيره بي پروايي کې دواړه رغويي زما دکار په ميز باندې کيښو دل داسي چه مایي دکميسه له چا که ښکليو تيو ترمنځه زړه راښکونکي کړنښه ليدله يوه شيبه مي ورته وکتل او بيا مسي پداسي حال کې چه سترگي کښته واچولې ورته وويل:

«هيله کوم چه کښيني او په کيناستو خبري وکړي .»
 هغې بيا هم کټ کټ وخنډل او راته يي وويل :

«وبخښي ... دا زما عادت دي او

او په څلورم وار چه زما کوټي ته راغله له ورايه يي د خپلي مينسي خبره وکړه .

زه داسي وم لکه چه څوک مي په سټک و مي ، نه ددي لپاره چه ما هغه نه غوښتله بلکه ددي لپاره چه هډو مي باور نه کاوه چه دغسي يوه پيغله به ماته د مينې خرگنده ونه او بلنه وکړي .

خو زما يو مشکل نه و زه له يوه کاله راپدې خوا ديوي بلې ښکلي پيغلي په مينه اوښتي وم د«پلوشي» په مينه چه په رښتيا سره هم راپاندي

دالف الف شپيلی ليکنه

او هغی می لاره خار له!

مخ يي دلري نه نشم ليدلي خو توري زلفي يي بي خياله په اوږو باندې خوشي کړيدي .

نه يو هيرم چه ولي دغه پيغله زما پا ملرڼه خائنه ورکاري او هر څومره چه پيغلي ته گورم چه اوس د واپ ها خوا روانه ده ماته «غرخني» راپيادوي . هغه «غرخني» چه دخپلي مينې ډير ستر سوغات يي ماته راکړ خو مایي له خواني سره ، له ښکلا سره او دپيغلي توب له غرور سره لوبې وکړي داسي لوبې چه بيا مي تر نن ورځي نه هيريزي زه د مينې په ځای په ډيرو کو چنيو اوبې ارزښته هوسونو ، گمراه کوونکو هوسونو پسې ولاړم او د هغې د زوري مينې خوابه يي وانه پوهوکی

درته واييم «
 پداسي حال کې چه خبري يسي کولي لاسونه يي په خپلو لندو وينستانو تيروول او توري سترگي يي چه دغرخني په شان وي د کوچنيانو په دو ډز ژر رپولي نري پوزه به يي د موسکا سره لږ څه گونجي کيده او يوه ښکلي تابلو به يي منځ ته راوستله زه تر هغه وخته غلي وم آخر مي وپوښتله .

«تاسو ماڅه پيژني؟»
 له خندانه شنه شوه او راته وي ويل :

«دانو په تاسو پوري اړه نلري»
 خو دري هفتي وروسته زه پوه شوم چه هغه زماله خور سره په يوه ټولگي کې لوست وايي .

هرڅوک زما دغه عادت ته گوته نيسي ښه ده زه به کښينم چه تاسو خپه نشي! او خان يي په ډيره بي اعتنايي سره په څوکي باندې وغورځاوه .

زه بيا هم د هغې دښکلا په سيند کې ډوب شوم نه يو هيرم چه څومره خبري موسره وکړي کوم شي ته چه زه د هغې د خبرو په اوږو دو کسي متوجه شوم هغه داچه ساده او بي سوا ده پيغله نه وه ، داسي تر نظره راتلله چه په خپله مرکه کې ډيره زوره ده ، او داسي استدلال کوي لکه چه يوه هنري کره کتونکي وي .

د هغې هر دليل زه په فکر ونو کې ډو بولم .

گرانه وه. او کله چه دپسرلي په هغو شپو کې زه د«غرخني» دلپوني مينې په اور کې سوزيدلم او دپسرلي له راتگ سره مي د هغې سره بلدتيا يونعمت گانه په همدې حال کسي «پلوشه» هم هغه پيغله وه چه زه به يي په خپله اورني غيږه کې دو مره لوبولم چه بيخي به يوه ټوټه اور او شور وگرځيدم . زه دي ته چمتونه وم چه يوه هم له لاسه ورکړم .

هم مي «پلوشه» غوښته او هم «غرخني» خو ددي دواړو ساتنه کيدې شوه دا هغه پوښتنه وه چه



نه یواځې یې ماځواب وموند، هنر زما ژوند یې هم تریخ کړ.

هو کی هغه ورځ چه غرخنی ماته زما دکار په کو ته کی دخپلی اورنسی مینتی خرگندونه وکړه له ماڅخه یې دبلې ورځې په پنځو بجو وعده واخیسته چه سره گورو به هغی ماته ویلی وچه دښار نه بهر د هغوی یوښکلی او ورکوټی بڼی دی . هغه به هلته لاره راته څاری او زه به هم ورځم مایی سره لدی چه د مینسی سوغات و مانه او دهغی د مینې هر کلی می وکړ په کلکه سره می وعده ورسره وکړه چه ورځم به خو لکه هماغسی چه سړی د خپل مرگ له نیټی نه خبر نه وی لدی هم زه خبر نهوم چه سبا به په ماباندی څه پېښه راځی .

سبا دوه بجی دی چه «پلوشه» راغله او وروسته تر څه شیبی خبرو یی زه دی ته وبللم چه سینما ته ورسره ولاړ شم .

دابلنه نهوه چه په ماباندی د کمرونو د ډبرودرا کولی کیدویو باران جوړ شو . آخر ما پنځه بجی له «غرخنی» سره وعده ایښی وه . خو دا خبری می «پلوشی» ته هم پی له شکه د (غرخنی) رقیبه وه کولی قدری هم نشوی . که هر څومره آنی بانی می ورته وکړی هغی ونه منلی اوزه یی له خانه سره سینما ته بوتلم .

دفلم په نیمایی کی وچه «پلو شسی» می ورو لاس په خپل لاس کی ونیوه مالاس ترینه بیرته واخیست هغی د تعجب احساس وکړ خو مایی څه پروا ونه ساتله . ځکه زه هغه وخت په داسی یوه حالت کی وم چه نه پوهیدم څه وکړم ، آخر په پنځو بجو چه زه بی له شکه تر پنځه نیمو بجو له سینما نه نشوم وتلی غرخنی په خپل بڼی کی راته لاره څار له .

آه نور به نه راته وایم چه هغه ورځ او شپه په ماباندی څه تیر شول همدو مره کفایت کوی چه ترسپاره می هغه شپه خوب ونکړ .

سبا می بیا دکار په خو نه کی ناست وم د ماز دیگر څلور بجی وی وروټکید او پلوشه رانوته . ما په سړه

لهجه رو غېر ورسره وکړ او داوضه که څه هم چه پی ښه نه وه لگیده خوبیا هم په څو کی باندی کیناستله . نیمه گری موږ غلی ناست وو

چه بیا هم ورو ټکید . او چه پورته می وکتل د «غرخنی» دنکه ونه دوره په چوکات کی خرگنده شوه .

زما بڼه وا لوتله اریان اریان می

دواړو ته کتل اونه پوهیدم چه څه ووایم . (غرخنی) خوشیبی وکتل او ښه یی په ژوره توگه وکتل او وروسته تر څو دقیقو یی یوه غونچه

«غرخنی» رایا دیدله او د هغی معقولیت می تر نظره کیده نو په زړه کی می چړی گرځیدلی .

اوس اوس هغه پیغله چه دواپها خواته تر باران لاندی روانه ده زما له نظره پناه شوی ، خو خدا زده چه زه ولی تر اوسه پوری هماغه ټکی څارم . ښایی ماله خپلی ورکی «غرخنی» سره ددغی پیغلی دورته والی کوم ټکی موندلی وی .

نه پوهیدم هیڅ نه پوهیدم ... او داسی احساسوم چه هغه می «غرخنی» می تر اوسه لاره څاری .

مراوی او ژېړ گلان زما د کار په میز واچول او شایی واړو له او بسی لدی چه «کول» قدری وکړی له کوی وو تله .

پلوشی اریان اریان زموږ خوا ته کتل او همدا چه «غرخنی» ولاړه «پلوشه» لکه چه لپ می شوی وی ، له ځایه پورته شوه او وروسته تردی چهزه یی ښه وستایلم وریی په زوره وواکه او ولاړه .

زه دپلوشی په تک هیڅ خواشینی نهوم خو همدا چه هر وار می



زنگ آهون

اف، ع شهرزاد

خستگی و راه مبارزه با آن

دیشب خانه خواهرم رفته بودم، مثل معمول شب خوب خوابیدم و صبح با خوشی از خواب برخاستم هنگام خوردن جای صبح دیدم که خواهرم میل به خور دن ندارد، خسته و رنگپریده به نظر میرسید... از نگاهش، از حرکاتش بیحوصله گی ناشی از خستگی و ملال دیده میشد... پرسیدم کسالتی داری؟ با صدای خسته و گرفته گفت نه بسیار مانده و خسته هستم و سرم هم درد میکند. پریشان شدم و برایش گفتم یک تابلیت مسکن بخور، و چند دقیقه هم استراحت کن حتما خوب میشوی... شوهرش که گویا به این عادت او آشنایی دارد گفت نه گپ خواهرت از مسکن و دواي خواب گذشته او هر صبح ناراحت و عصبی از خواب بر میخیزد

روز را با خستگی و خلق تنگی میگذرانند و شب هم با همین ناراحتی میخوابد... و با این همه کسالت باز هم خانه و زندگی اش را به خوبی اداره میکند.

باشنیدن قصه خستگی و ملال همیشه خواهرم متأثر شد. آنروز به خانه خود رفتم و به اصرار از خواهرم خواستم که پیش یک دکتر اعصاب برود اول کار خانه و رسیدگی به اولادها را بهانه ساخت و بعد هم میخواست به بهانه های دیگر از رفتن به معاینه خانه دکتر عذر بخواهد، اما من اصرار کردم و مجبورش ساختم که با هم پیش یک متخصص برویم خواهرم را نگذاشتم که به اصطلاح دست به آب گرم و سرد بزند، برایش چند مجله دادم تا سرگرم شود و کارهای خانه اش را من انجام دادم. و دم دیگر باهم

به معاینه خانه متخصص اعصاب رفتیم...
 دکتر پس از معاینه دقیق این نسخه را برای خواهرم نوشت، چون این نسخه دارای نکات مهم است آنرا در اینجا مینویسم، زیرا فکر میکنم که بسیاری از مردم به درد خواهرم یعنی خستگی مبتلا اند و این نسخه میتواند برای رفع ملال و خستگی موثر واقع شود.
 عده ای از روانشناسان معتقدند که خستگی مفهوم علمی ندارد، از نظر طبابت حالتی که بتوان آنرا خستگی خواند، وجود ندارد، اما یک نوع بی میلی و بی علاقه گی ناشی از طولانی شدن کار حالتی که بار می آرد که آنرا خستگی میگوییم، اگر خستگی ناشی از کار یکنواخت و یا طولانی شدن کار باشد، میتوان با تعویض به کار دیگری آنرا از میان برد، زیرا اشتغال به کار تازه آثار و علائم خستگی را از میان بر میدارد، و بار دیگر نیرو و میل به کار را در انسان به وجود می آورد، و حالتی که بیشتر گفتیم دلزدگی از کار است و این حالت با تغییر کار، و اشتغال به کار نو از میان میرود. پس کسیکه در چنین حالاتی احساس خستگی مینماید با تغییر کار یک به نظرش یکنواخت جلوه میکند، این حالت را با مشغولیت به کار دیگر میتواند از میان بردارد.
 اما خستگی ناشی از کار و فعالیت زیاد بدنی بایک شب خواب آرام از میان میرود...
 بقیه در صفحه ۵۶

از لابلای طرح های زیبای که بر ای لباس

شب ترتیب شده بود





دردی از صد ها درد



دردی از صد ها درد

نشر می نمایم ، در نامه تان شما به نکاتی که گاهی باعث بروز بیسازگاری ها در زندگی خانوادگی میگردد بسیار واضح و روشن اشاره کرده اید .

و چه بسا که اینگونه پرداختن به يك طفل و فراموش کردن دیگران که حق دارند از محبت پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده یکسان بهره گیرند ضربه های ناگوار روحی ، بروحیه و احساس دیگر خواهران و برادران که خود را از چشم پدر یا مادر دور افتاده می بندارند ، پدید می آورد ، و کودکانی که خود را فراموش شده و یا محروم از محبت پدر و مادر خود می بینند ، احساس حقارت

و داشتن اینگونه احساس در زندگی آینده او نقش زیاد میداشته باشد و البته این نقش که بیشتر جنبه منفی دارد باعث پریشانی و نابسامانی حیات آینده او میگردد .

پس چه خوب است که پدر و مادر در مورد تربیت فرزندان خویش تبعیض پسنند نبوده ، آنها را یکسان مورد مهر و محبت قرار بدهند . تا کودکانیکه بدین سان بدر می آیند در حیات آینده خویش مردمان عاری از حقد و کینه و حسادت بوده و زندگی را با خوشبینی تگریسته و در هر گونه حادثه و پیش آمدی بیروزموفق بوده و مردمان سودمند جامعه خویش بار آیند . امید داریم از آنجا که شوهر شما مرد روشنفکر و پدر مهربانی است فرزندان خود را یکسان بدون هیچگونه امتیاز و تبعیض مورد مهر و محبت پدری قرار بدهد . و نظریه ما در مورد تربیت فرزندان تان به نظر من بسیار عالی و روشنفکرانه است شما مادری موفق هستید . موفقیت شما آرزوی ما است .

میدانم که در پنهان از این فاصله و تغییر رویه ناگهانی پدر رنج میبرد . اما نظر به سن و سال خود و دیگر مشغولیت های زیاد احساس اندوه نمیکند ، مگر دو دختر دیگر ، مخصوصا دختر کوچک که تا پارسال همه ناز پدر از او بود این از چشم افتیدن ناگهانی را زیاد تحمل نمیکند . . . روز ها در گوشه ای تنها می نشینند و با حسرت حرکات او و ناز پدر را مینگرد و هر بار هم که موقع برابر شده یگان چندک و سیلی به زعم خودش انتقام خود را میگیرد و من هر قدر سعی کردم که او را با برادرش آشتی بدهم موفق نشدم ، این دو خواهر به خاطر توجه بیش از حد پدر از برادر خود متنفر گردیده اند و این تنفر با هر حرکت پدر بیشتر میشود من بار ها نتیجه منفی این دو رویه متضاد را در برابر اولاد ها به شوهرم گفته ام . اما او هیچ به این واقعیت توجه ندارد ، چون من آرزو دارم که اولاد هایم یکسان از محبت پدر بهره گیرند و امتیازی نسبت به همدیگر نداشته باشند ، من پیوسته سعی میکنم که هیچکدام برتری و یا کمبودی نسبت به همدیگر نداشته باشند ، اما همه سعی مرا رویه شوهرم باطل میکند . این موضوع را برای این نوشتم تا از یکطرف به طرز صحیح تر بیست فرزندانم را بگویند و از طرف دیگر به امید اینکه شوهرم با خواندن این نوشته پی به حقیقت ببرد و با ناز بیش از حد و اندازه یکی باعث نفاق بد بینی ، کینه و حسادت دیگران نگردد .

خواهرت :

خواهر گرامی :

نامه تان را که حاوی نکات ارزنده و دلچسپ در مورد طرز تربیت و چگونگی باز آوردن کودکان است ،

طعن و دست آزار شانرا کوتاه میکرد تا اینکه سال گذشته خداوند به ما پسری بخشید . و وجود او خوشبختی ما را تکمیل کرد . اما در ماه های اخیر که این بچه شروع به رشد نمود و با حرکات شیرین خود . توجه همه ، مخصوصا پدر را جلب کرد ، بیش از حد مورد ناز و محبت پدر خود قرار گرفته . اینکه من می بینم وجود پسر من باعث خوشی شوهرم گردیده احساس خوشبختی میکنم اما نکته ای که گاهی باعث پریشانی خاطر من گردیده ناز و توجه بیش از حد شوهرم به او است . صبح که از خواب بر میخیزد تا هنگامی که مجبورش میکنم به دفتر بروم با بچه سرگرم بازی میشود و گاهی چنان با او مشغول میگردد که دنیا را از یاد میبرد و هم وقتی که از خانه به عزم دفتر می برآید به قدری اوقات تلخ میشود که کم میماند گریه کند . و از دفتر هم چند بار خانه تیلیفون میکند و حال بچه را میپرسد و من تا این حد دل بستگی و پابندی را نسبت به طفل خوش ندارم . و دیگر هم که به خانه آمد تا وقت خواب جز بازی کردن و ناز دادن بچه کاری ندارد . با دختر ها که هر کدا م نظر به سن و سال خود به محبت و توجه پدر نیاز دارند ، کمتر گپ میزنند و این بی توجهی پدر باعث اذیت و آزار و حتی حسادت آنها گردیده . . من باز ها خواسته ام که در رویه شوهرم تغییری بدهم و با دختر ها را نگذارم که از این همه پرداختن پدر نسبت به برادر شان متأثر نشوند . دختر کلان که سالها مورد توجه بیش از حد پدر بود با یافتن این سرگرمی تازه پدر میکوشد این خلا را در کنار من یا دختران هم سن و سال فامیلی از یاد برد . اگر چه

خواهر م شهربازاد :

من در مورد تربیه یکی از اولاد های خود با مشکل بزرگی رو برو هستم ، امید دارم که با خواندن مشکل من ، راهی به من نشان بدهی من مادر چهار اولاد هستم ، دوازده سال از عروسی من میگذرد و من در این مدت با شوهرم اختلافیکه بسیار بزرگ و باعث نزاع و جنگ وجدال دوامدار میان ما گردیده نداشته ام اگر گاهی از هم رنجیده ایم ، و این رنجش را با گذشت و با لطف و محبت که تهداب اساسی زندگی خانوادگی است ، از میان برداشته و برای استوار نگه داشتن بنای باشکوه زندگی خویش بسا همدیگر دست یاری و دوستی داده ایم .

شوهرم مرد خوب و فهمیده ای است ، اگر چه با تولد سه دختر یکی بعد از دیگری خانواده اش میخواست که آرامش زندگی ما را با مداخله های بی مورد و یا نقطه ضعف دختر داشتن ، بر هم زنند . اما شوهرم نه مداخله های آنها را ارزشی داد و نه تولد دختر را نقطه ضعف من پنداشت ، زیرا میدانست که اراده خداوندی چنین است و من در این میان تقصیری ندارم ، دیگر اینکه نزد او دختر و بچه با هم فرق زیادی ندارد ، و در جواب اعتراض بستگان خود میگفت دختر و بچه هر دو بنده خدا هستند ، اگر هر دو صالح و خوب باشند ، چراغ امید پدر و مادر استند ، بچه سرکش هرگز امتیازی بر دختر خوب و گپ شنو ندارد ، اولاد نعمت خدا است چه دختر بودن مدنظر است نه دختر و نه بچه بودن مدنظر است نه دختر و بچه بودن . و با این دلایل منطقی زبان

جوانیکه از صنف هفت تا دوازده بدرجات عالی کامیاب و موفق گردیده است



تجرباتی که در راه تحصیل با آن مواجه شده‌اید

(با رجال گذشته جهان آشنا شوید)

<p>ویکتور یا</p> <p>ملکه الکسا ندر یناویکتوریا:</p> <p>امپرا طریس انگلستان و آیر لند و تنها فرزند ادوارد پسر چهارم</p> <p>جورج سوم در ۲۴ مه سال ۱۸۱۹ در کنسینگتون دیده به جهان گشود.</p> <p>مادری ویکتور یا فرانسیس لوئیزا</p> <p>۱۸۶۱ - ۱۷۸۶ دختر فرانسیس دوک ساکش کو برگ و خواهر لئو پارد بود.</p> <p>ملکه ویکتور یا پس از سرگ</p> <p>کاکایش ویلیام دوم در ۲۱ ژوئن سال ۱۸۳۷ بر تخت سلطنت نشست.</p> <p>ملکه ویکتور یادر ۲۲ ژانویه سال ۱۹۰۱ وفات یافت.</p>	<p>اسکندر</p> <p>اسکندر کبیر در سال ۳۵۶ قبل از میلاد متولد شد.</p> <p>پدرش فیلیپ مقدونی پادشاه مقتدر و بزرگ یونان بود.</p> <p>اسکندر در ۱۶ سالگی و لیعهد کشور مقدونیه شد. در ۱۸ سالگی مقام سرداری کشورش را بدست آورد و در ۲۰ سالگی به سلطنت رسید</p> <p>فیلیپ بزرگترین فیلسوف و حکیم زمانه یعنی ارسطو را بتر بیت و سرپرستی پسرش گماشت.</p> <p>اسکندر با فراست تعلیم از سطو رامیا موخت، اما با آراء و عقاید ارسطو درباره آزاد یخواهی و دموکراسی مخالف بود.</p> <p>اسکندر با چند جنگ با ایران توانست که بر تمام ایران مسلط شود</p> <p>بالاخره اسکندر در سن سی سالگی در بابل در گذشت.</p>
---	---

در پهلوی مشکلات زندگی در روز خود را پیشببرد؟

جای شک نیست که در پهلوی دروس مکتب یک سلسله مسایل زندگی دیگر هم وجود دارد که بعضا دیده شده که یک شاگرد مکتب راز تحصیل باز میدارد بنظر من اگر یک جوان در تحصیل یک پروگرام و منظم داشته باشد در عین حال یک شغل ضمنی که ضیاع وقت نه بلکه بمد تحصیل گردد به خود اختیار کند در آن صورت میتواند در هر دو موفق خود حایز درجات عالی گردد.

در مورد دروس مکتب چه عقیده دارید؟

به عقیده من مضامینیکه تا صنف نهم تدریس میشود شاگرد بصورت عموم در تمام موضوعات علمی وارد میشود بعد از صنف نهم شاگردان به رشته های اختصاصی نظر به

استعداد شان تربیه شوند بهتر میتوانند موفق گردند زیرا طوریکه دیده میشود یک تعداد جوانان در دوره ثانوی موفق نبوده باعث ناکامی آنها میگردد و ادامه تحصیل برایشان مشکل گردیده و تحصیل شان ناکامی می ماند.

موفقیت یک شاگرد مربوط به کدام چیزها میباشد؟

البته چیزیکه باعث موفقیت یک شاگرد میگردد اولادارای اخلاق حمیده بوده و ثانیاً دامن معی و کوشش را از دست ندهد همچنین بدروس مکتب متکی نبوده بلکه در پهلوی دروس مربوطه مکتب اوقات فراغت خود را به مطالعه آثار علمی صرف کند که این عمل بیشتر دامنه معلومات آنها را وسعت بخشیده برای زندگی آینده آماده میسازد.

این جوان فتح محمد شیرزی فارغ التحصیل لیسه غازی میباشد. مجله ژوندون برای تشویق جوانان مصاحبه کوتاهی با وی بعمل آورد که اینک از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد.

شما گفته میتوانید که مشوق شما در زندگی کیست و چگونه توانسته اید که از صنف ۷ تا به صنف ۱۲ بدرجات عالی موفق شوید؟

مشوق من در زندگی اولاً اولیا ام و بعدعلاقه خودم به تحصیل بود که زمینه را برایم مساعد ساخت که بدرجات عالی موفق گردم از جانب دیگر اگر یک جوان به آینده خود علاقه داشته باشد استعداد ما غی خود را وقف یک هدف که عبارت از تحصیل علم است بسازد موفقیت واقعی را نصیب خواهد شد.

به نظر شما یک جوان آیا میتواند

ورزش جودو



اصل و اساس این ورزش راژا پانیپا بنیان نهاده اند. جودو فن مبارزه در برابر حمله ناگهانی است و در حقیقت این ورزش میا موزد که چگونه بدون اسلحه از خو یشتن دفاع کنیم .

از شرق دور این ورزش به اروپا و آمریکا میآید و در این ورزش جودو و هوا خواه داشته باشد .



کمیتهم این رشته را به خاطر مردم جاپان و تلاش های عجیب آنان در راه بر گزاری المپیک ۱۹۶۴ در ردیف سایر رشته ها قرار داد .

کیفیت جودو :-
سرعت عمل و آشنا ساختن نقاط مخصوص بدن با انواع ضربه ها . به عکس همه رشته های ورزشی در کشتی جودو گرفتن لباس خطا محسوب نمیشود قدرت در این ورزش با اندازه کشتیهای آزاد و فرنگی حساسیت ندارد، در این ورزش آمادگی بدن و آشنا یی به ریزه کار یهای فنون و گرفتن و اجرای صبح آن فوق العاده مورد نظر است نوعی از این ورزش در آمریکا متداول است به نام (کچ) که اجرای تمام فنون در این ورزش آزاد است، مشت زدن، کشیدن اعضاء کشتی گیر مقابل در جهت مخالف و رسا نیدن هر نوع آزار و اذیت .

کشتی جودو در باز یهای المپیک در چهار گروه انجام شد. چایا نیها در سه گروه برنده شدند و کشتی گیر معروف هلندی به نام «گی زنبک» در سنگین وزن به مقام اول رسید.

در جستجوی دوست

نام من محمود شعبی است و هجده سال دارم، امید وارم هر چه زود تر نامه های شما خواهران و برادران عزیز افغانی را دریافت نمایم من به موزیک، سینما و جمع آوری تمبر و کارت پستال علاقه خاصی دارم . لطفا الان برایم نامه بنویسید. در انتظار نامه های گرم و صمیمی شما به زبانهای انگلیسی یا فارسی .

محمود شعبی صندوق پستی ۴۷
تربت حیدریه ایران .

محرما به عرض میرسانم. چون اینجانب یکی از طرفداران مجله هفتگی خوب ژوندون بوده و همچنین علاقه زیادی به کشور همسایه و هم کیش خود افغانستان دارم لذا مایلیم با خواهران و برادران هم کیش افغانی مکاتبه نمایم . لذا از سردبیر این مجله خواهشمندم که مشخصات

خوانندگان ارجمند و گرامی ژوندون !

ما آرزو داریم در سال روان برای

پیشبرد مفکوره های ملی، اجتماعی

اقتصادی، فرهنگی، سپورتی

و غیره و بر موضوعات مختلف حیاتی

روشنی انداخته و میز منور را بوجود

آورده و مطالب مختلف را مورد بحث

قرار داده با استفاده از مفکوره شما

جوانان پر معلومات خود بافزاییم.

آدرس: انصاری واپ مطبعه دولتی

مدیریت مجله ژوندون

مایلیم تا با خواهران و برادرانیکه به شعر، ادبیات و موسیقی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس: هرات - لیسه سلطان - صنف یازدهم - غلام جیلانی بناد مرغانی - لیب هروی .

علاقه مند به ادبیات، جمع آوری تکت پستی آرزو مندیم که برا دران و خواهران افغانی و ایرانی به لسان های پنبستو . دری و انگلیسی همرایم مکاتبه نمایند و مفتخرم سازند.

آدرس:- شبرغان جوزجان ارغندی قرطاسیه پلور نخئی ظا هر شاهی واپ میر عبدا لکریم (مشرف)

اینجانب عبدا لقدر قیو می می خواهم که با برادران و خواهران عزیز افغانی و ایرانی به زبان های پنبستو، دری، و روسی مکالمه نمایم. آدرس، مکتب لیسه ابن یمن جوزجان (شبرغان)

آب دیده

مرا ز سوزو گداز یکه درنہان منست
 گواہ ظاہرم اینر تک زعفران منست
 بیاو حال دلم را ز آب دیدہ بپر س
 کہ قطرہ ہای ہمین قلب خون چکان منست
 چو دید زخم دلم را نشان تیر بلاست
 بغمزہ گفت ہمین تیر از کمان منست
 ہزار دیدہ و دل فرش راہ کردم و حیف
 چرا غم محفل غیر ست و خصم جان منست
 در بیغ آہوی و حشی کہ ہیچ رام نشد
 قصور چشم من و پای ناتوان منست
 ز آشنا بی یک روزہ اش خراب شدم
 بہار عمرستم دیدہ خزان منست
 ز جور و درد و غمش عمرها ست در دل شب
 صدای نا لہ مظلوم در فغان منست
 ندیدہ دور فلک غمگشی چون من کہ ہمہ
 جفا و درد و غم گلرخان از ان منست
 بہ سوز و ساز نیازی ہر آنچه هست ببین
 ز شعلہ ہای جگر خندہ بر لبان منست



دماغ بہار

دماغ بہار آنقدر سرخو شست کہ تابان طاوس ساغر کشست
 پرواز اندیشہ این بہار نفس بال طوطی کند کہ آشکار
 ز سر سبز شگر نما بی بیسان شود سبز تر ، زبان در دہان
 حدیث ہوا گر کند خامہ سر شود سبز تخم نقطہ در نظر
 زابر بہاری بکویہ و کمر زبس کردہ رنگ طراوت اثر
 بساط چمن بیخودی کردہ ساز کہ از سبزہ دارد رنگ خواب ناز
 نگہ تا بسیر چمن مسی رود چو بوی گل ازخو یشتن می رود
 ز جام گل ولالہ در سیر باغ تماشا دوبالا رساند دماغ
 ز نظر کی آنقدر داشت شرم
 کہ گل شد گلاب از نظر ہای گرم

قسم

بہ روی تو ایماہ تابان قسم بہ مہر توای بدر رخشان قسم
 بہ لعل گہر بسات ای ماہ رو کہ چون گل بود شاد و خندان قسم
 بہ زلفان آشفتنہ و در ہمست کہ گردید چون من پریشان قسم
 بہ اشک دو چشمان خونبار من کہ بنشستہ دایم بمزگان قسم
 بہ اشکی کہ از دیدہ عاشقان بریزد چو ابر بہاران قسم
 اگر آنچه گفتم نداری قبول بہ حق و حقیقت بہ و جدان قسم
 کہ جز مہر تو در دلم نیست ، نیست
 بہ یکتا بی ذات یزدان قسم

نسیم نوروز

بر چہرہ گل نسیم نو ازخو شست
 در صحن چمن روی دل افروز خو شست
 ازدی کہ گذشت ہر چہ گویسی خوش نیست
 خوش باش وزدی اگر کہ امروز خوشست
 «خیام»



افسانه دل

ای رو شن از فروغ رخت خانه دلم
 نقد غم تو گنج بویرانه دلم
 از غم مراچه بیم که هست از حریم وصل
 صد روزن امید به غمخانه دلم
 پیش از اساس گنبد فیرو زه سپهر
 عشقت کشیده رخت بکاشانه دلم
 مشعل فروز بزم چنانست روی تو
 زین آتشی است سوخته پروانه دلم
 فردا که نم رسد بگلم زابرنوبهار
 روید گیاه مهر تو از دانه دلم
 مردم ز شوق لعل توام دیده ساغر یست
 پرکرده از ترشح پیمان دلم
 اجزای نظم و نثر که جامی نوشته است
 جزوی حکایتی است ز افسانه دلم

(از اشعار نایاب جامی)

شعر معاصر از فریدون مشیری

پنهانی

شکست و ریخت بخاک و به باد داد مرا
 چنانکه گویی هرگز کسی نداد مرا
 مرا بخاک سپردند و آمدند و گذشت
 تکان نخورد درین بیکرانه آب
 از آب ستاره می تابید ،
 بنفشه می خندید ،
 زمین بگرد سر آفتاب می گردید!
 همان طلوع و غروب و همان خزان
 و بهار همان هیاهو
 جاری بکوچه و بازار
 همان تکاپو ،
 آن گیرو دار ،
 آن تکرار!
 همان زمانه که هرگز نخواست
 شاد مرا!

نهمبر گفت و نه ماه
 نه شب، نه روز، که :
 - این رهگذر که بود و چه شد ؟
 نه هیچ دوست ، که :

ان همسفر چه گفت و کجاست ؟
 میان این همه مردم یکی نمی دانست
 که این گسسته، غباری بچنگ باد
 هواست !

تو ای سپرده دلم را بدست
 ویرانی !

همین تویی ، تو که - شاید -

دو قطره ،

پنهانی

- شبی که با تو در افتد غم پشیمانی -
 سرشک تلخی در مرگ من می افشانی
 تویی - همین تو ، که می آوری به
 یاد مرا

انتخاب «مشعل هنریار»

در توصیف بهار

رشحه ابر بهاری سوی گلبرگ تری
 باغ را گوهر نشان کر دوچمنزار عنبری
 آن چو خو نین دیده عشاق در شام فراق
 وین چو مشکین طره دلبر بو قست دلبری
 از طراوت صحن بستان ، و ز صفا ، آب شعر
 آن همی دعوی رضوانی کندوین کوثری
 خاک گلشن بین که از نیلوان و سوسن شده است
 از صفا و آب ، رشک گنبد نیلو فسری
 یافت گوئی شوخ چشمی های نرگس را که کرد
 چتر نسترون ، عروسمان چمن را زیوری
 باغ پنداری یکی برج است پراختر همی
 گونه ، گونه گل دراوهریک نموده اختری
 لاله پنداری یکی برج است پرگوهر همی
 قطره ، قطره زاله اندروی نموده گوهری
 باغ بزم عیش سلطانی بهارست و کنند
 بزم اورا غنچه مینایی ، شقایق ساغری
 ای برا در تاز کف ندهی بهنگامی چنین
 جام می از بیم رسوایی و خوف داوری
 همچو سرو آزاد باش و چون شقایق جام گیر
 نی چو مینادل پراز خون شوزیبی سیم وزری
 لاله رنگین که جام باده بگذارد ز دست
 در کفش جز باده چیزی نیست چون خوش بنگری
 نرگس مسکین که دایم سرگردانست از شراب
 پنج و شش درهم فزانتز نیستش گر بشمیری
 باد تاروی گل و گیسوی سنبل در چمن
 همچو روی و موی جانان نیست اندر دلبری
 روز اعدایت چو سنبل روی یا را نت چو گل
 از چه رو از تیره رویی وز چه از نیک اختری

سلام بهار

باهمین دیدگان اشک آلود
 از همین روزن گشوده به دود
 به پرستو ، به گل ، به سبزه ، درود
 چند روز دگر به سازو سرود
 سرراه شکوفه های بهار
 گریه سرمی دهیم بادل شاد!
 گریه شوق ، باتمام وجود ..
 پیش پای سحر بیفشان گل
 سر راه صبا بسوزان عود

انتخاب از سایره (نور)

از سید محبوب شاه (شامل)

بهار

آمد بهار و روضه ای فردوس شد عیان
 هر سو دمیده زنبق و سوری وارغوان
 وجد و سرور می چکد از چهره ای گلاب
 بلبل بیای هرگلی زیباست در فغان
 در شا خسار فاخته می گفت با نسیم
 نی ظلم دی بماند و نی آفت خزان
 یعنی که این جهان همه یکسر شود فنا
 خوب و بد هر دو بگذرد و نیست جاویدان
 جز آنکه نام نیک برد با خود از جهان
 محبوب خلق گردد و محسوب دوستان



شادینامه آفرین بزرگ جهان ما



« در عصر لویی چاردهم، دلبستگی به نظم و قاعده،

در همه پدیده‌های زندگی مردم فرانسه، از جمله هنر و ادبیات، انعکاس یافت. از همین رو، نقدگران ادبیات

در تلاش شدند تا پدیده‌های ادبی را در چارچوب قاعده‌ها و اصول بگنجانند و چون خود نتوانستند قاعده‌ها

و اصل‌های کاملاً تازه‌ی را به میان آرند، به گذشته‌ها روی آوردند و وحدت‌های سه‌گانه را احیاء کردند. »

گفت و شنود این هفته‌مان با داکتر (نعیم فرحان) درباره زندگی و کارنامه‌های شادینامه آفرین بزرگ، یعنی «مولی یر» است. مولی یر در شادینامه آفرینی اروپا، دوره نوینی را آغاز نهاد.

داکتر «فرحان» در تحلیل شرايط عصر مولی یر گفت:

«مولی یر» در واقع، محصول عصر

لویی چاردهم است. درین عصر، که در تاریخ ادبیات فرانسه از جسی بزرگ بدان میدهند، در پهلوی مولی یر کسانی دیگری نیز به میان آمدند که آوازه جهانی یافتند. از جمله میتوان در زمینه ریاضیات از پاسکال و در زمینه ادبیات از کورنی وراسین نام برد.

فرحان درباره پس منظر این عصر گفت:

مردم فرانسه سده هفدهم، پس از سالها کشمکش و ستیزه داخلی خودشان را نیازمند به یک دولت مرکزی نیرومند یافتند و لویی چاردهم با خصلت خود رای و خود طلبی که داشت، بدین نیاز مندی پاسخ می‌توانست بود. عملیه پدید آمدن یک دولت مرکزی در فرانسه، از زمان لویی سیزدهم آغاز شده بود، اما تشکل آن در عصر لویی چاردهم صورت گرفت. درین زمان دلبستگی به نظم و قاعده، در همه پدیده‌های زندگی مردم فرانسه، از جمله در هنر و ادبیات، انعکاس یافته است. از همین رو، نقدگران ادبیات، در تلاش شدند تا پدیده‌های ادبی را در چار

تیا تر بودند. در همین زمان که بیست و یک سال داشت، به کار تیا تر پرداخت پسانتر ها با خانواده خانه بدوشی آشنایی بر قرار کرد و دلبسته دختر این خانواده شد که ماد لین بزار نام داشت درین هنگام به دسته خانواده بزار پیوست این دسته تیا تری دسته خانواده نامیده میشود ولی مولی یر نام آنرا دسته شهیر گذاشت.

فراوانی نشان داده شد. و این زمینه خوب، انگیزه آن گشت تا نامایشنامه نویسان چیره دستی چون مولی یر کورنی ورا سین به وجود آیند.

داکتر فرحان در باره مولی یر گفت:

نام اصلی وی «ژان با تیسست پوکلین» بود پسانترها که به بازیگری پرداخت، نام مولی یر را به خود گرفت

این نویسنده بزرگ، در سال ۱۶۲۲ میلادی در پاریس به جهان

آمد. ده ساله بود که مادرش مرد. پدرش اهل بازار و تجارت بود. مولی یر مدتی نزدیکی از دوستان پدرش به دانش آموزی پرداخت بعدتر مولی یر به تحصیل حقوق پرداخت و از پدرش جدا شد. این جدایی تا پایان زندگیش ادامه یافت مولی یر در رشته حقوق لیسانس گرفت به پیشه پدری پرداخت و سوگند نامه صنفی یاد کرد.

فرحان گفت: مولی یر روزی تصافا با خانواده بی آشنا شد که همه اعضای آن بازیگر

چوب قاعده‌ها و اصول بگنجانند و چون خود نتوانستند قاعده‌ها و اصل‌های کاملاً تازه‌ی را به میان آرند به گذشته‌ها روی آوردند و وحدت‌های سه‌گانه را احیاء کردند بدین صورت عصر کلاسی سیزم نو آغاز گشت. درین عصر، اگرچه برخی از نویسندگان، از کار برد اصل وحدت‌های سه‌گانه ناخوشنود بودند با اینهمه این اصل در آثار این دوره مراعات شده است.

«فرحان» افزود: -تعمیم اصل وقاعده در ادبیات، ایجاب تاسیس سازمانها و آموزشگاه‌های هنری را میکرد. چنین سازمانها و آمو زشگاه‌هایی به میان آمد و درین زمینه اکادمی فرانسه نقشی برجسته بازی کرد. این اکادمی حتی برای تنظیم ویگانگی زبان فرانسوی دست به تهیه فرهنگ و دستور زبان فرانسوی زد.

«فرحان» گفت: در عصر لویی چاردهم به نمایش و نمایشنامه نویسی، دلبستگی

فرحان تو ضیح داد: -باید گفته شود که دلبستگی مولی یر به تیا تر، ریشه قدیمی داشت و از دوران کودکی وی سر چشمه میگرفت پس از پیوستن به دسته خانواده بزار دوران بازیگری او به صورت کامل آغاز شد. مولی یر سه سال تمام از رقابت دو دسته دیگر (دسته تیا تر لوماره و هوتل دو بور گونی) به رنج بود. سر انجام مولی یر شکست خورد و از عهد پروداخت قرضهای سنگین نتوانست برآمد در نتیجه، برای چار روز به زندان رفت پسانتر، بادوستانش از پاریس بیرون شدو تقریباً سیزده سال را همراه گروه نمایشی خودش به دوره گردی در شهرهای گوناگون فرانسه سپری کرد. هنگامی که به پاریس



این تصویر که در موزیم کمپدی فرانسیز موجود است، (مولییر) را در نمایشنامه «اس کین» نشان می‌دهد.

دیگری گرفته است. باز هم نوشته های جاوید انبی این نویسنده بزرگ زینت بخش نمایشخانه های سراسر گیتی است و شلاق استهزای او بر خصمهای نکو هیده آدمیان فرود میاید.

(پایان)

برگشت، سی و شش ساله بود و از نگاه ثروت و تجربه اندوخته تا آنکه داشت و آوازه بی نیز به دست آورده بود. در سال ۱۶۵۹، یک شادینامه وی به نام زنان فضل فروش بیمزه، سخت مورد استقبال مردم پاریس قرار گرفت و حتی آنکه میزه آن شد که نوازش لویی چاردهم را به سوی مولییر جلب کند ازین به بعد، به تشویق لویی چاردهم، نمایشنامه های بسیاری نوشت.

داکتر فرحان گفت:

مولییر در کار هایش به کاوش ضمیر آدمی پرداخت و گوشه های تاریک روان او را جستجو کرد و درین کار، شاید بتوان گفت، که تا آن زمان بغیر از شکسپیر کسی را همپایه مولییر سراغ نمیتوانیم کرد. او تقریباً سی نمایشنامه نوشته است که بسیاری ازین نمایشنامه ها، به رسم آن زمان، پنج پرده دارد. درین میان نمایشنامه های زنان فضل فروش بیمزه، تارتوف، طبیب اجباری مریض خیالی خسیس و میزا نترپوپ آرزو جهانی را داراست.

فرحان گفت:

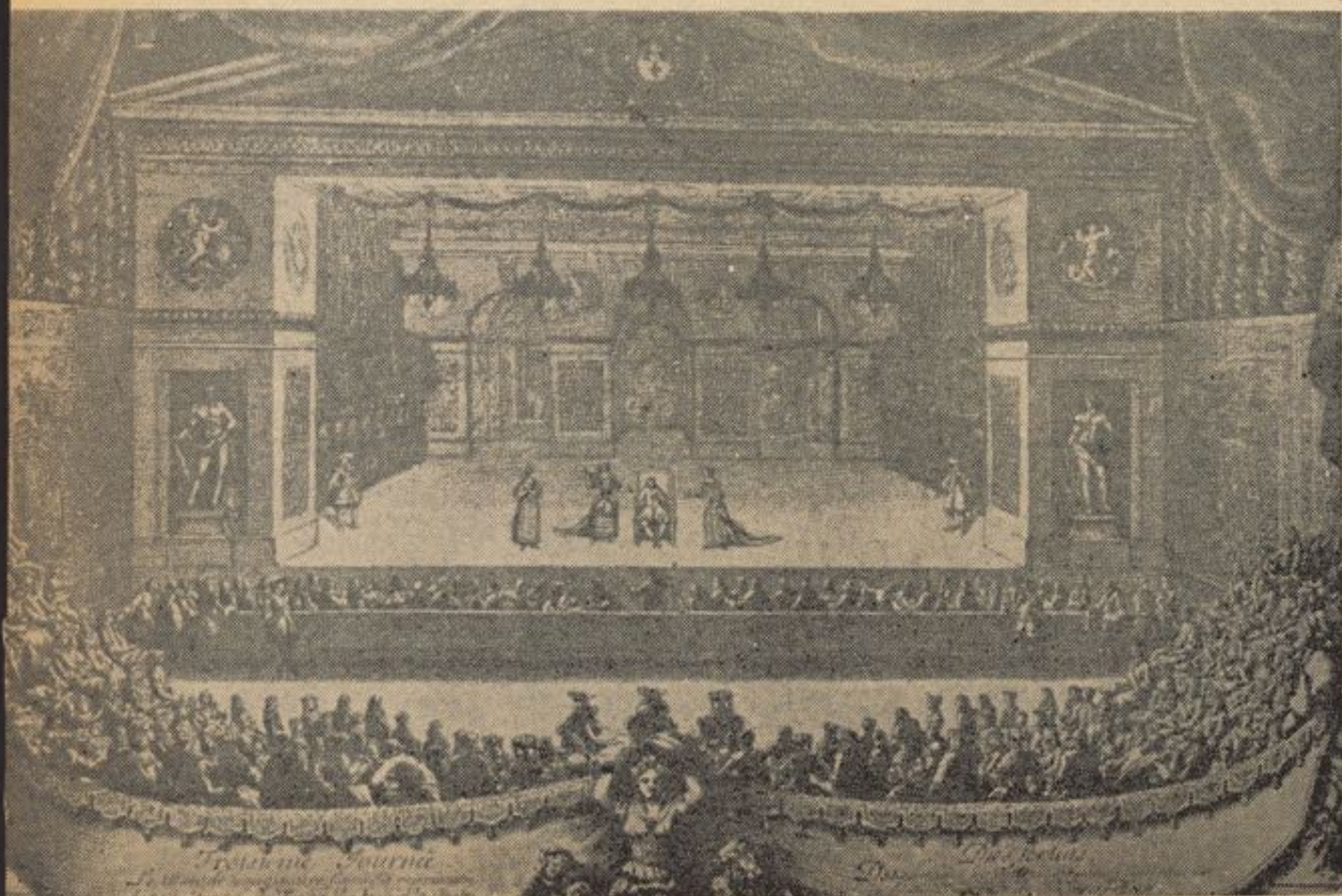
هر قدرت محبوبیت مولییر نزد

نمایشنامه های مولییر از زشمهای عصر را مسخره میکرد. چنانکه میگویند نمایشنامه مکتب زنان نمایشنامه مکتب بی عصمتی بود، نمایشنامه تارتوف روحیه شیطانی داشت و دون ژوان کفر آمیز بود. از همینجا است که! ویی چارده با همه قدرتش اجازه نمایش تارتوف را نتوانست داد. حتی هنگامی که مولییر مرد، روحا نیان نمیگذاشتند که جسد او در گورستان مسیحیوار دفن شود. تا اینکه لویی چارده فرمان ویژه ای صادر کرد و در نتیجه وی را در گورستان سن ژوزف پاریس به خاک سپردند.

فرحان گفت:

لویی چارده، نخست در سال ۱۶۵۸ میلادی، تیاتر پوتی بور بود

تصویری که در موزیم کمپدی فرانسیز وجود دارد نمایش «هریفر» ۱۶۷۴ نشان میدهد.



کابوس یک نیمه شب

نوشته: جین میلر

ترجمه مسعود راحل

به همکاری باربارا جین میکل



این داستان فشرده کتا بیست بنام ۸۳ ساعت تاملوع که در شماره جنوری ۱۹۷۲ بمجله ریدرز دایجست انتشار یافته گوینده یا شخصیت مرکزی همان بار بارا میکل است که ماجرایش را بازگو میکند.

مشت های گره کرده ام رابه صندوق میگو بیدم حداین حال کنترولم را بکلی از دست دادم. و بیک طرز مهمی امید وار بودم یکی از این مشت هایم سر صندوق را بشکند و من بیرون بیایم. من به سختی نفس میکشیدم. صدای ضرب بان قلبم تمام فضای صندوق را پر کرده بود. بعد حقایق یکی یکی مقابل من سبز شد. من با گذشت هر لحظه از تو هماتم بیرون می آمدم. با خودم فکر کردم بین باربارا ا حالا خو نسرد باش،

اگر من بالای آرنج هایم هم بلند میشدم سرم به آن برخورد میکرد. اما من بیک جانب خم شدم و تقریباً به خودم پیچیدم تا توانستم ریسمان باهایم را باز کنم.

فکر میکنم سه چهار دقیقه تمام همانطور باقی ماندم. بعد یک بالش نرم همراه با چند ورق هدا یات که با حروف درشت تایپ شده بود پیدا کردم در ورق اول نوشته بودند.

لطفا دستپاچه نشوید. اینجا شما کاملاً محفوظ هستید. حالا شما

در بین یک کپسول شیشه ای که توسط سه لا چوب بهم فشرده احاطه گردیده قرار دارید. این کپسول در نزدیکی خانه ای که ما رباینده گان شما سکونت داریم مدفون شده کپسول بقدر کافی مستحکم است. شما محال است بتوانید آنرا درهم بشکنید. هدایات تمام آن چیز هایی را که مرد قوی هیکل چند لحظه پیش بمن گفته بود تکرار میکرد.

آنها بمن هشدار داده بودند که چراغ داخل صندوق و پمپ آب کشی بطری ها را ضعیف میسازد و بدین ترتیب احتمال حیات شما کمتر میشود.

هم چنان در باره محتویات کپسول

این صیغه ها دادو فریاد ها ترا به جایی نمیرساند. آنها هر طور شده پول را پیدا میکنند و یکی دو ساعت بعد می آیند و ترا بیرون میکشند. من هنوز می ترسیدم ولی حالا کوشیدم خودم رابه اطرافم مانوس بسازم. من ریسمان رابه آسانی از دست هایم باز کردم سوپج بادبکه را هم زدم. من صدای وزوز آنرا از محوطه بالای سرم می شنیدم و از این جهت قلباً ممنون بودم.

سکوت در آن تابوت تنگ و تاریک واقعا وحشتناک بود. من تقلا کردم ریسمان باهایم را باز کنم. اما موفق نشدم. سر پوش صندوق ۱۲ الی ۱۴ اینج بالای سرم قرار داشت. حتی

چند لحظه بعد از آنها یک مامور تحقیق فرارسید تا استنطاق قضیه رابه عهده بگیرد و دو مامور پولیس هتل را ترک گفتند تا سری به چمن عشاق و محله های دور افتاده ای که پسر ها و دختر های جوان اکثر ایا هم میرفتند بزنند. و یا جاهایی که ممکن یک منحرف قربانی اش را ببرد چند ساعت بعد یکی از دوستان فامیلی میکل فرار سیدوبلا فاصله با پدر باربارا در هتل کی بسکین یکی دیگر از متعلقات فامیل میکل تماس گرفت.

رابرت میکل وقتی گسوشک را برداشت هنوز نیمه خواب بود. اما با شنیدن این خبر بغتاً سر جایش نشست و گفت:

ساف بی ای را فوراً خبر کنید بگوئید همین الان بیایند. برعلاوه موضوع رابه هیچ کس دیگری نگوئید تا قضیه روشن نشده مطبوعات را هم خبر نکنید. فکر میکنم نقطه اوج وحشت درست همان لحظه ای بود که آنها مرا ترک گفتند. من مرتب چیخ میکشیدم و

دروسط امتحانات سمستر خزانگی (بار بارا) به زکام آسیایی که آنوقت در سراسر کشور پخش شده بود مبتلا میشود. و چون جایی برای او در شفا خانه نبود پس جین مادرش از فلوریدا می آید تا شخصاً از او مواظبت کند. حالا چهار روز میشد در این هتل اقامت داشتند. در آخرین ساعات شب او دروازه را برای مرد بکه کلاه آفتاب گردان پسر داشت باز کرد و حالا این مرد با دخترش فرار کرده بود.

دو مامور در باطن از خود شان می پرسیدند که آیا ممکن است باربارا به خواست خودش با آنها رفته باشد آیا این واقعه هم یکی از آن شوخی های محصلان یونیورسیتی نبود. یا باربارا با دوست پسرش فرار کرده بود. آنها از این امر که پدر بار بارا یک میلیونر و صاحب یک شرکت تعمیراتی در فلوریدا بود، چیزی نمی دانستند بار بارا برای آنها با آن دختر های جوانی که بارها با معشوق شان فرار کرده بودند فرقی نداشت.

تشریحات مفصلی نوشته بودند. يك طرف زباله که در آن محلول های کیمیای انداخته بودند تا از تعفن جلو گیری شود. يك طرف آب نوشیدنی، چند پاکت شکرینی، سیب و يك کمپل بر علاوه چند تابلیت مسکن و خواب آور .

در پایان کاغذ نوشته بودند. ما اطمینان داریم پدر شما پول خون بهارا می پردازد و اگر هم نپردازد ما شما را آزاد میکنیم. پس آرام و راحت باشید. ما قول مید هیم روز کرمس شما را به خانه تان برسانیم .

من ورقه هدایات رادو باره خواندم ولی هنوز کاملا همه چیز را درک نکرده بودم راستی برای من مشکل بود همه اینها را باور کنم. من از خود می پرسیدم خدایا آیا من بالا خره همین جا خواهم مرد؟ آیا مردم پیش از اینکه نمیرند مرگ را احساس میکنند و آیا این احساس شان امان احساسی است که من حالا دارم. وبعد افکارم به مادرم متوجه شد. آیا آنها به مادرم صدمه زده بودند؟ در خیالم قیافه مادرم را که به پدرم تلیفون می زد مجسم میکردم.

مادرم هر نمره را با هیجان می زد. وبعد به عکس العمل پدرم فکر کردم شاید در آن لحظه اشک در چشم هایش جمع شود. ولی او مطمئنا به خودش اجازه نمی داد همینطور بنشیند و گریه کند. مطمئن بودم پدرم به سرعت دست بکار میشود .

با تعجب تمام من در مورد غرق شدن هیچ تشویشی نداشتم من هنوز هم باور نمی کردم در بین آب قرار داشته باشم. گرچه حالا داخل صندوق مرطوب بود. من کمپل را بلند کردم آنهم ترشده بود. دفعتا احساس سردی کردم. در آن لحظه دستو رات کاغذ را بخاطر آوردم .

استعمال چراغ بطری را ضعیف میسازد.

چراغ بالای سرم سفید و در خشان بود درست مثل چراغ های درخت کرمس. من آنرا خا موش کردم اما بالاخره وحشت عجیبی مراد بر سر گرفت . من حتی در کودکی هم از

تاریکی میتتر سیدم و حالا تاریکی اطرافم لایتنا می بنظر میر سیدم. هیجانی که وجودم را فرا گرفته بود هر لحظه شدید تر میشد . من به خودم خشمگین بودم اما میدانستم که باید چراغ را روشن کنم اما روشنی چراغ نداشته ای نداشت هیجان من از جای دیگری آب می خورد. ناگهان وجودم شروع به لرزیدن کردن باید از آنجا بیرون می آمدم ترس و هیجان من هر لحظه بیشتر اوج می گرفت بغتتا فکری بخاطرم رسید . پمپ آب کشی مرد که گفته بود اگر پمپ را روشن کنم در خانه يك چراغ روشن میشود و يك زنگ بصدا در می آید.

من پمپ را روشن کردم صدای آن بقدری بلند بود که در اول از جایم پریدم . خیال میکردم يك ماشینی مخلوط کن شکسته رادو دهلیز های گوش هایم گذاشته اند اما من آنرا امان آنرا گاهی روشن و گاه خاموش میکردم . و در خاطرم چراغی را که در بین خانه آنان روشن می شد می دیدم و زنگی را که بصدا در می آمد می شنیدم . بعد من پمپ و باد پکه را خاموش کردم و منتظر آواز پاشدم اما سکوت لایتناهی بنظر میرسید .

من باد پکه را همانطور خا موش گذاشتم . اما هیجانم کم کم فرونشست صندوق کمی گرم و مرطوب شده بود با خودم گفتم عالی شد حالا من می خواهم اما بعد فکر کردم شاید بقدر کافی هوا نگیرم و هما نظور خفه شوم من باد پکه را سوپج کردم هوای صندوق دو باره سرد شد .

از اول من منتظر پایان این دو ساعت بودم به این دلیل تصمیم گرفتم ثانیه هارا شمار کنم . ۶۰ ثانیه در ۶۰ دقیقه جمعا ۳۶۰۰ ثانیه که دو چند آن میشد ۷۲۰۰ ثانیه حالا من شروع کردم به حساب هر عدد را با تانی ودقت تلفظ میکردم وقتی به ۷۲۰۰ رسیدم مکث کردم و منتظر آواز پاشدم .

خوب! با خودم اند ی شنیدم . ممکن است در حساب اشتباه کرده باشم. و به این دلیل من دوباره از ۶۰۰۰ شروع کردم و بار دیگر به ۷۲۰۰ رسیدم . پس حالا آن دو ساعت حتما گذشته بود. و در این لحظه بود که

من فکر کردم این حرف آنها مانند حرف های دیگر شان دروغ بوده. پمپ آب کشی نه چراغی را روشن میکرد و نه زنگی را بصدا در می آورد. اصلا شاید چنین خانه ای وجود نداشت .

در آن حال از فرط یاس با خودم گفتم .

— آنها پس نمی آیند... آنها دیگر هرگز نمی آیند هرگز !

تقاضای غرامت

— رابرت میکل با شنیدن خبر اختطاف دخترش فهمید که اینکار فقط ممکن است بخاطر در یافت غرامت صورت گرفته باشد ثروت بیکرا نش او طعمه گوارایی برای جنا یتکاران سناخته بود. رابرت بادو برادرش فرانک و الایت با سرمایه ای ۱۲۷۸۸۷۵۳۷ دالر کار میکردند. میکل با هیکل بلند، پوست گند مکون و چشمان آبی جدی والاشه های سفید قیافه يك مرد بااراده و موفق را داشت .

در این واقعه او مانند تمام واقعات خورد و بزرگ تغل اش به سرعت و آنی عمل کرده بود در اولین قدم او بایکی از مامور ینش (بیلی ریل) تماس گرفت و به او گفت که به خانه اش در کورل گیبل بیاید .

بعده برادرش فرانک در نیویارک اتلیفون کرد و فراد نک هم بانو به الایت برادر بزرگتر را خبر کرد. بعدا شخصی را موظف کرد که تلفون های اوراد رهوتل کی بسکین بگیرد و خودش به کورل گیبل رفت تا با بیلی دلیل مشوره کند .

ساعت هفت و پانزده صبح روز بعد میکل و بیلی به اتلانتا پرواز کردند. یکی از دوستان فامیلی آنروز رابخاطر میاورد .

— رابرت بطرز عجیبی پریشان معلوم میشد . اما دستپاچه نشده بود.

در خانه میکل الایت برادر بزرگتر همراه با ویلیام یکی دیگر از مامورین شرکت دلتونا بابی صبری کشیک میدادند. تلفون چندین بار بصدا در آمد اما همه تلفون های معمولی بود. بعد ساعت ۹:۱۰ تلفون

بار دیگر زنگ زد. ویلیام گوشه را با عجله برداشت صدای يك مرد از آنطرف پرسید . رابرت میکل ؟

ویلیام گفت . — نه ایشان در راه اتلانتا هستند. خوب! برایشان بگوئید در کنج شمال شرقی خانه در پای درخت خرمايك توته سنگ قرار دارد .

به زیر این پارچه سنگ در عمق شش انچ يك نگاهی بکنند.

ویلیام با دستپاچگی گفته های او را روی کاغذ نوشت .

اینقدر عجله نکنید امن در ست نفهمیدم . در آنطرف تلفون برای لحظه ای مکث شد .

— همین که گفتم . و رابطه قطع شد .

صدای لایت میکل از آنطرف دیگر بلند شد .

— شما به هیچ چیزی دست نزنید الان اف بی ای در راه است .

وقتی ماموران اف بی ای سر رسیدند باغچه خانه میکل را به دقت بررسی کردند. در زاویه شمال شرقی عمارت يك درخت بلند خرما

بابرگ های انبوه قرار داشت. در پای آن ماموران اف بی ای يك پارچه سنگ مرجان را که به جسامت مشت يك انسان بود پیدا کردند. وبعد از عمق شش انچ زیر سنگ يك بوتل شکسته بیرون آمد که در بین آن سه ورق تایپ شده قرار داشت.

در اوراق کاغذ راجع به زندان زیر زمینی بار بار تو ضیحاتی داده شده بود و هم چنان آنها خون بهایی معادل ۵۰۰۰۰۰ دالر که همه باید به نوت های ۲۰ دالری می بود تقاضا کرده بودند .

وقتی پول آماده میشد آنها در روز نامه میامی اعلانی به این متن نشر

میکردند

— عزیزم به خانه بر گرد مامصارف

ترامی پردازیم و هر جا بگویی به سراغت می آییم .

توضیحات در باره چگونگی پرداخت خون بها بعد از نیمه شب نشر اعلان

به اطلاع آنها رسانیده میشد.

در پیام هم چنان اخطار داده بودند

که .

کانال سویز همواره به حیث میناری که از استعمار مصر صحبت میکرد، برپا ایستاده بود. هزاران مصری هنگام حفر این کانال مرده بودند. شرکت کانال سویز دولتی در میان یک دولت دیگر بود این شرکت راز های خاصی خودش و پرچم خاص خودش را داشت ما شعاری داشتیم که ما کانال را برای مصر میخواستیم نه مصر را برای کانال، ولی آرزوی سوزان بسیاری از مصریان این بود که چون امتیاز شرکت در سال ۱۹۶۸ به سر رسد، دیگر تجدید نشود. و حالا دیگر ناصر کانال را ملی ساخته بود. کانال به مصر تعلق داشت.

شیوه بی که ناصر با آن اشغال کانال را اعلام کرد، خشونت بیان او و شنایی که وی به بریتانیا و امریکا داد، ایدن را به شگفتی اندر ساخت. ولی دلیلی برای این شگفتی وجود نداشت، زیرا این دشمنان

بیست و هشتم جولای ۱۹۵۶ در میدان اسکندریه انتقام خودش را گرفت. در همین شب، ایدن، دعوت شامی به افتخار ملک فیصل پادشاه عراق در اقامتگاه صدر اعظم، در داونینگ استریت بر گزار ساخته بود. درین دعوت عده بی از سیاستگران و نظا میان بریتانیا نیایی وجود داشتند گنیس کیل و سرهار تلی شاو کراس از حزب کارگر دعوت شده بودند.

البته که نوری سعید نیز همراه ملک فیصل بود.

از خشم سپید شد.

نخستین گزارش دست اول از آنچه که درین دعوت شام رخ داده بود، از طرف نوری سعید هنگامی که به بغداد باز گشت، به کابینه اش داده شد. این گزارش بیدرتک توسط یکی از دوستان ماکه در حکومت عراق عضویت داشت، به دست ناصر رسید.

آنشب نوری سعید و ایدن پادسته طرز حمل مستوو لیتهای سنگینش تشکر کرده بودند.

گفتگوی نوری سعید و ایدن به آنجا رسید که واکنش ناصر در برابر پس گرفتن پیشنهاد کمک برای سا ختمان بند اسوان چه خواهد بود. ایدن یقین داشت که ناصر با این حرکت غرب، کشت مات شده بود و کاری نمیتوانست کرد. کسی دیگری نظر داد که ناصر برای باز یافتن حیثیت خودش در جهان عرب، به ما جرا جو بیسپایی علیه اسرا ئیل دست خواهد زد. ولی همه بدین عقیده بودند که چنین عملی برای ناصر زیان بیشتر بار خواهد آورد تا سود.

در حدود ساعت هشت ونیم برای صرف شام رفتند. درین حال هنوز درباره شرق میانه به صورت تمام صحبت میکردند. ملک فیصل به صحبت سیاستگران گوش میداد.

و پارچه کاغذی را به ایدن داد. صدر اعظم این کاغذ را خواند و از خشم سپید شد. وی به مهما نانش گفت که ناصر ملی سا ختن کا نال سویز را اعلام کرده است سپس آرا مشش را از دست داد و باخشم به نا سزا گفتن پرداخت: «او چگونه این کار را میتواند؟... چگونه میتواند؟»

بعد از نوری سعید مشوره خواست نوری سعید، آنطوری که به کابینه اش گزارش داد، به ایدن گفت: «شما تنها یک راه برای یقان باز است. این راه آن است که ضربه بی وارد کنید یک ضربه آنی و سنگین. در غیر این دیگر خیلی نا وقت خواهد بود» سپس وی به ارزیابی اثرات ملی سا ختن کانال بر عربها پرداخت و محبوبیت ناصر افزایش مییافت.

باینهمه ایدن کاملاً متیقن بود که مصر توانایی تدویر کانال را ندارد. ایدن آن را به زودی از دست خواهد

سپمای جمال عبدالناصر

نوشته «محمد حسنین هیکل»

بخش چهارم

ترجمه «وز»

By Mohammad Heikal

جواب اهانتی بود که دانس، بایس گرفتن پیشنهادش در مورد ساختن بند اسوان، در حق مصر انجام داده بود.

رئیس جمهور ناصر به رو ستای بن مور در مصر علیا، تعلق داشت. باشندگان این بخش به تند مزاجان شهرت دارند و انتقام برای شان مقدس است. جمال عبدا لناصر شب کوچکی از مشا و ران پیش از صرف شام، در دفتر صدر اعظم بریتانیا در باره شرق میانه گفتگو کردند. ایدن خیلی شادمان بود. وی مزاحمتها یی را از طرف کمیته ۱۹۲۲ حزب محافظه کار، درباره سیاست شرق میانه اش انتظار داشت، ولی هنگامی که پیش از صرف شام به این کمیته حاضر شده بود، نمایندگان از او به خاطر آنان از گسترش محبوبیت ناصر در جهان عرب شگفتی زده شده بودند. آنان نمیدانستند که اگر ناصر سر نگون شود، چه کسی جایش را بگیرد. ایدن ناصر را محکوم میکرد ولی معتقد بود که کار ناصر دیگر تمام شده است.

هنگامی که شام به پایان میرسید یکی از منشیان به اتاق غذا خوری آمد و داد. اما چند لحظه بعد، پیام دیگری رسید که میگفت مقامات مصری به تمام کار شنا سان خارجی، که در کار اداره کانال دست دارند، دستور داده است تا بر وظایف خود شان باقی بمانند.

مهما نان پراکنده میشوند.

در حالی که همه بر میز غذا نشسته بودند، ایدن کابینه داخلی را

برای جلسه احضار کرد. سلوین لوید لارد سالیز بوری ولارد هیوم قبلا در آنجا بودند و او فیلدمارشال تمپلر ولار مونت باتن رافرا خواند. وی همچنان از وابسته سفارت امریکاو سفیر فرانسه خواست که به دیدنش بروند او همچنان ترتیبی گرفت تا جیورج پیکت رییس شرکت کانال سویز را که تصادفا در لندن بود، ملاقات کند.

دعوت شام با پراگندگی به پایان رسید. ایدن خیلی کار داشت که باید انجام دهد. دیگر حوصله نشستن سر میز رانداشت، از پیرومهمانانش بدون صرف دسر میز را ترک گفتند. ایدن هنگامی که مهمانان رفتند، با همکاران کابینه و افسران نظامی به یک سلسله جلسه ها پرداخت. نوری سعید کسی بود که فشرده اندیشه های دوستان بریتانیا را در شرق میانه در اختیار ایدن میتوانست گذاشت. او در بساره وارد آوردن ضربه بر ناصر یا فشاری میکرد: «اگر او را به حال خودش بگذارید، کار همه ما را خواهد ساخت.

این پیشگویی دو سال بعد، روز چارد هم جولای، هنگامی که مردم عراق سربه عصیان برداشتند، در باره پیشگویی کننده درست برآمد. سه روز بعد، نوری سعید، در حالی که با تغییر لباس می خواست فرار کند، دستگیر شد.

شاید این لحظه ای باشد که داستان نوری پاشا را به سر آریم. روز بیست و ششم جولای سال ۱۹۵۸، هنگام تجلیل دومین سالگرد ملی ساختن کانال سویز و دعوت شام از هم گسیخته ایدن، یک تن از عراقیان به قاهره آمد و یک قطعی مقوایی را که با دقت بسته بندی شده بود، به ناصر داد.

نگهداشته شده در الکول

این مرد عراقی که میدانست نوری سعید آن شب با ایدن بود، به نظمی راه اندازد. ولی او، ازین

عراق آمده بود تا در سالگره شرکت کند. او این قطعی را به حیث هدیه خاصی به ناصر آورده بود. مرد عراقی قطعی را به ناصر داد و گفت: «این چیز بیست که از شش خوشستان خواهد آمد. و اصرار کرد که ناصر قطعی را باز کند. ناصر گفت: «با کمال خوشی!»

قطعی را باز کند. ناصر گفت: «با کمال بخته است و پرسید: «این چیست؟» مرد عراقی پاسخ داد: «یکسی از انگشتهای نوری پاشا است. ما این انگشت وی را در الکول نگهداشته و خوب از شش مواظبت کرده ایم.» رییس جمهور ناصر ازین کار به خشم اندر شد. او بانوری پاشا دوستی نداشت. «نوری» از طراحان عمده پیمان بغداد بود وی همچنان از پشتیبانان نظامی فرسوده و سیاست استعمارگری بریتانیا بود. باری هم از حمله اسرائیل بر غزه ابراز خوشحالی کرده بود همچنان پس گرفتن پیشنهاد کمک برای ساختمان بند اسوان را تأیید کرده بود. در مقابل، به حیث یک نوکر امیر یا لیستها و دشمن انقلاب ملت های عرب، از طرف ناصر مورد حمله های سخت قرار گرفته بود. اما حالا، این هدیه دشنام شرم آوری بود. رییس جمهور ناصر دستور داد که انگشت نوری سعید با تشریفات در یک گورستان قاهره به خاک سپرده شود.

پس از آن روز برای بیشتری از طرف عراق نمودار گشت. بدین معنی که تمام سند های معتبر پیمان بغداد به هوا پیمایی بار گشت و به سوی قاهره پرواز کرد. این اسناد بی اندازه مورد دلچسپی قرار گرفت.

اکنون به آشوبی که پس از تسخیر کانال در لندن پدیدار شد، برگردیم ایدن بدون در نظر داشت پهلو های حقوقی او ضاع، میخواست عملیات نوری سعید آن شب با ایدن بود، به نظمی راه اندازد. ولی او، ازین

کارش توسط مونت باتن و تیمپلر باز داشته شد. این دونفر با حمله ناگهانی نیرو های پرا شو تی، در صورتی که این نیرو هادر طرف بیست و چار ساعت با تعرض یک نیروی اساسی پشتیبانی نشوند، مخالفت کردند. این دونفر ازینهم راه یادداشتند و از تانکها و جنگنده های میگ، که مصر از روسیه به دست آورده بود، آگاه بودند.

گزارشی که از وزارت خارجه رسید، باز هم ایدن را ازین کارش جلو گیری میکرد این گزارش دال برین بود در صورت مسدود شدن کانال سویز، بریتانیا برای مصارف عادی سه هفته ای پترول ذخیره دارد و اگر عملیات نظامی بهره افتد، این ذخیره، تنها یک هفته را بسنوده است.

از سوی دیگر، جیورج پیکت از شرکت سویز که در باره امنیت کار مندانش زیاد پریشان بود، تیلگرامی به رییس مقیم قاهره شرکت فرستاد و به او گفت که به کار مندانش شرکت دستور دهد تا برای مقامات مصری کار کنند، اما همه روزه به خاطر این کار اجباری اعتراضی هم تبارز دهند این سخن بدان معنی بود که کانال مانند معمول فعالیت میکرد. کارمندان خارجی هم میتوانستند اعتراض خود شان را نشان بدهند، بدون آنکه آسیبی ببینند. در این صورت، ایدن دستاویزی نداشت که به منظور نجات این کارمندان عملیات نظامی به راه اندازد.

نومیدی صدراعظم

«ایدن» سخت نومید شده بود. وی وعده داده بود که ناصر را هرگز اجازه نخواهد داد تا دست به گلوی بریتانیا برد. سر انجام او در اثر فشار اکثریت مجلس عوام و مطبوعات که حالا دیگر ناصر را همانند هیتلر و موسو لینی دیکتاتور مینامیدند، ناگزیر شد عملیات نظامی را روی

دست گیرد. ولی با اینهم کار مهمی از دست ایدن ساخته نبود. همانطور که ناصر هم میدانست، بریتانیادار خود منطقه چنان نیرو هایی در اختیار نداشت. تا با این نیرو ها تعرضی را به راه اندازد. به همین صورت انگیزه هایی که حمله را ایجاب میکرد در اثر گذشت زمان، ناپدید شده میرفت در اثر تشبثات گسترده ای که در سراسر جهان صورت گرفت، کارمندان کافی در دسترس مصر قرار گرفت. برین اساس، هنگامی که جیورج پیکت کارمندان خود را از آنجا کشید، کانال مانند همیشه کار میکرد.

«ایدن» هر اندازه بیشتر ضعیف میشد او هر روز به خاطر ناکامی سیاستش در خاور میانه، بیشتر زیر ضربه قرار میگرفت. به همان اندازه خشمش اوج مییافت. ناصر ازین جرقه های خشم او آگاه بود، زیرا از زمان ملی ساختن کانال تاروی که تعرض آغاز شد، «سی. آی. ای» گزارشهایی را در اختیار ناصر میگذاشت این گزارشها از فرسایش نیروی بدنی ایدن و تا ثیرات این فرسایش بر ثبات او، حکایت میکرد. امریکا بیان به این شیوه غیر مستقیم به مصر اخطار میدادند که ایدن در حالت ذهنی، برای هر گونه عمل غیر منتظره بی آمادگی دارد و ممکن است به خطر ناگهانی قمارها دست بزند. در آغاز، ناصر به این گزارشها بدگمان بود او می پنداشت که این گزارشها بر اساس نقشه های «سی. آی. ای» به او میرسد تا وی را از دوام حمله بر بریتانیا پترساند. شاید این نکته حقیقت داشته بوده باشد. ولی صحت گزارشها از طرف سفارت بریتانیا و سفارت های دوست در بریتانیا تأیید شد. بدین صورت، هر اندازه تحریفی که درین گزارشها از طرف «سی. آی. ای» بقیه در صفحه ۶۳

چند روز پیش از آنکه ناصر برای شرکت در کنفرانس به لندن برود، «ایدن» طی یک گفتار تلویزیونی حمله ای

بسیار خشن بر ناصر کرد و گفت: «ناصر دشمن ماست ما به مردم مصر کاری نداریم.» سپس کاغذ سیاهی

را برداشته به تماشاگران نشان و گفت: «این است سوانح سیاه ناصر!»



از: اعظم رهنورد زریا ب

بالای بام پدرش را میدید، آن بوی
 تهوع آور رامی شنید.
 به پیر مرد روی تابلو که خاموش
 بود، نگر بست. لبخند زد:
 - چطور که خاموش است؟
 بعد، آن بوی را احساس کرد.
 تکی بر زمین انداخت، و دور شد.
 همه جاشب بود. شبمه آلود.
 شب مرطوب، و او در سیاهی نم زده
 آواز شلپ شلپ بوتهای پر آب خودش
 رامی شنید.
 به آسمان نظر انداخت. ستاره
 بی دیده نمیشد آسمان را ابر

برخی از اوقات بچه هامم سرش
 صدا میزدند:
 - آخر از پدرت نمیشرمی؟!
 مکتب برایش بیگانه بود. کتاب،
 بچه ها و معلمان برایش بیگانه بودند
 احساس میکرد که ازینها خیلی دور
 است. مکتب بچه ها و معلمان در
 ذهنش مکدر و بیرنگ بودند. در پشت
 شب سیاه و خاکستری رنگی پنهان
 بودند هوای سرد و نم زده بی او را
 از آنان جدا میساخت- او تنها بود.

... و فر دار و ز شنبه بود

لباس نم زده اش به تنش چسبیده
 بود انگشتبایش در خلای جیبهایش
 گشت. هیچ چیزی نبود به نظرش
 آمد که میان جیبهاش سیاه
 و خاکستر پست پیش خودش گفت:
 - کفتر هامم دانه ندارند!
 بعد به خاطرش گشت:
 - فردا روز شنبه است و مکتب...
 آواز معلم در گو شهایش طنین
 انداخت:
 - آخر از پدرت نمیشرمی؟!
 و بچه ها با نگاه های عجیبی به
 سویش مینگر بستند. بعد کبوترانش
 رامی پیراند. کبوتران در هوا بال
 کشوده بودند. پت پت بال میزدند
 اشپلاق میکرد، از پایین، از حویلی
 سیاه و خاکستری رنگ آواز پدرش
 راشنید:
 - بیغیرت، تا نمیشوی؟!
 کبوتران دیگر ناپدید شدند. تنها
 کبوتران سیاه و خاکستری رنگ
 رامیدید. حویلی هم سیاه و خاکستری
 رنگ بود. بچه ها با نگاه های عجیبی او
 رامینگر بستند. جیبهایش خالی بود
 اتاقهای سیاه و خاکستری رنگ خانه
 شان بوی پارچه های کهنه و نم زده
 بی را میداد که زیر اتوی داغ رفته
 باشد بیشتر، احساس سرما کرد. به
 آسمان نظر انداخت. ستاره بی وجود
 نداشت.
 دستر خوان چر کین و خاکستری
 و نگشان را دید نا نهایی سیاه رنگی
 خاکستری رنگی پوشانیده بود.
 اصلا هیچ جاستاره بی دیده نمیشد
 همه جا ابر خاکستری رنگ بود. همه
 جا خاکستری بود تنها شب سیاه
 بود سیاهی و خاکستری او در میان
 سیاهی و خاکستری گام برمیداشت.
 باز هم به اشپلاق زدن شروع کرد
 طنین اشپلاقش سرد و افسرده بود
 خاکستری بود. آمیخته با سیاهی.
 کنار یک کتاب فروشی ایستاد.
 ولی زود به راه افتاد کتابها وی را
 به یاد مکتب انداخته بود. پیش خودش
 گفت:
 - فردا روز شنبه است باز هم
 مکتب...
 به نظرش آمد که مکتب هم بوی
 تهوع آوری دارد. بوی پارچه های
 کهنه و نم زده بی که زیر اتوی داغ
 رفته باشد مکتب به نظرش سیاه
 و خاکستری آمد. بچه ها و معلمان هم
 سیاه و خاکستری رنگ بودند. همه
 بوی پارچه های کهنه و نم زده بی را
 داشتند که زیر اتوی داغ رفته باشد
 آواز معلم راشنید:
 - آخر از پدرت نمیشرمی؟!
 این معلم که پدرش را میشناخت
 و دکان محقر او را دیده بود،
 با طول و تفصیل وضع پدرش را وصف
 میکرد. آنگاه شاگردان دیگر بانگاه
 های عجیبی او را مینگر بستند و او
 در عرق شرم و خجالت غرق میشد.

- بی غیرت، تا نمیشوی؟
 دلش فشرده شد. از اشپلاق زدن
 ایستاد. ولی باز هم آواز پدرش
 را میشنید:
 - بی غیرت، تا نمیشوی؟
 چشمش به تابلویی افتاد که بر
 دیوار فرو نگاه آویزان بود. پیر
 مردی را نشان میداد که چشمهای
 تنگ تنگ و پر آب داشت، مثل اینکه
 در حال گریه باشد. تابلو به پدرش
 شباهت داشت. شاید هم به نظرش
 آمده بود که شباهت دارد. احساسی
 کرد که پیر مرد روی تابلو، بوی پدرش
 رامیدهد. بوی پارچه های کهنه و نم
 زده بی که زیر اتوی داغ پرود. برای
 اینکه پدرش روزها در دکان محقری
 از پارچه های کهنه لباس میدوخت.
 دکان محقرش بوی مخصوصی داشت
 تهوع آور بود هر وقت بخانه می آمد
 این بوی تهوع آور را با خودش می آورد
 هر گاه میدید که پسرش بر بام است با
 چشمهای آبر زده از میان حویلی تنگ
 و تاریک صدا میزد:
 - بیغیرت، تا نمیشوی؟!
 آوازش در حویلی کو چک میپیچید
 و در اتاقهای خاکستری رنگ
 میدوید:
 - بیغیرت، تا نمیشوی؟!
 میفهمید که پدرش کاری بهش
 ندارد. فقط عادت کرده است که
 اینطور دشنامی به او بدهد. وقتی از

خمیده آرام آرام در پیاده رو راه
 میرفت پانزده سال داشت، اما قد
 درازش او را بزرگتر نشان میداد.
 لاغر اندام بود.
 شب بود باران نمیباید، اما آسمان
 با ابر خاکستری رنگی پوشیده شده
 بود. سرک مرطوب و شسته، مانند
 آینه مکدری، نور چراغها را به
 صورت مبهم و بیغرو غمی منعکس
 میساخت. مه خاکستری رنگی،
 همانند ابر آسمان، همه جا را گرفته
 بود. شهر در نوعی از ابهام و بیشکلی
 فرورفته بود.
 نزدیک یک چینی فروشی ایستاد.
 پشت شیشه ظرفهای چینی دیده
 میشد. نظرش را گلدان بزرگی جلب
 کرد. بر پشت گلدان چندتا پرند
 نقش شده بود. پرندگان در حال
 پرواز بودند به سوی خورشید که
 در حال غروب بود، میرفتند به
 خاطرش آمد:
 - امشب کفتر هامم دانه ندارند.
 لبهای بار یکش جمع شد و آهسته
 به اشپلاق زدن شروع کرد. از همان
 اشپلاقهایی بود که در بام برای
 کبوترانش میزد. به نظرش آمد که
 پدرش از پایین، از سیاهی میان
 حویلی، صدا میزند.

روی آن قرار داشت. نانها بوی تهوع آوری داشت. مثل بوی پدرش. از چشمهای پدرش آب میآمد. مثل آنکه بگرید. مادرش، با موهای خاکستری رنگ، نانهای سیاه رنگ را میجوید بعد، برپای خانه، کبوترانش را میپرانید کبوتران پت، پت، پت بال میزدند گفت:

— کفترها دانه ندارند.

کناریک دوا فروشی ایستاد پشت شیشه دواهای گوناگونی دیده میشد بر دیوار درون دواخانه تقویمی آویزان بود. بر بالای تقویم تصویر دختری دیده میشد. دختر میخندید لبهای سرخ و چشمهای سبز داشت. موهایش طلایی بود در نور چراغ میدرخشید. این سرخی، این سبزی و این رنگ طلایی برای او بیگانه بود به نظرش آمد که فاصله بین او این رنگها خیلی زیاد است به نظرش آمد که از دور دستها به تصویر مینگرد — از میان سیاههای و خاکستری، از میان یک شب نم زده.

هما نظور دستهایش در جیبهای پتلو نش بود، درون جیبهای سیاه و خاکستری بود. از کنار دواخانه دور شد.

احساس میکرد که به چیزی تعلق ندارد. احساس میکرد که چیزی به او تعلق ندارد. به نظرش میآمد که دلش سرد است به نظرش میآمد که دلش سیاه و خاکستریست احساس میکرد که سراپایش سرد، سیاه و خاکستریست احساس میکرد که وجودش جزئی از شش است — شب نم آلود خاکستری — و کبوترها دانه نداشتند. معلم با طول و تفصیل در باره پدرش گپ میزد شاگردان بانگاههای عجیبی به سوی او مینگریستند دختر بالای تقویم بالهای سرخ و چشمهای سبز خندید و ناپدید شد. مادرش نانهای سیاه رنگ را میجوید. چشمهای پدرش آب میزد، شب بوی تهوع آوری داشت — بوی پارچه های کهنه.

پیش خودش گفت:
— بروم خانه دیگر.

و خانه سیاه و خاکستری رنگ بود دلش رازد — بوی تهوع آوری داشت. آرزو کرد که حمام داغی باشد او در بخار گرم دراز بکشد. آهسته — زمزمه کرد:

— گرم ...

به یاد خورشید افتاد. کناریک فرو شگاه ساعت ایستاد پشت شیشه ساعتها گوناگون قطار چیده شده بود ساعتهای طلایی رنگ. به نظرش آمد که ساعتها گرم است به نظرش آمد که درون فرو شگاه خورشید میتابد به نظرش

آمد که آنجا ستاره هم است درون فرو شگاه جهان درخشانی بود. سپید و طلایی درخشنده و گرم احساس کرد که از درون فرو شگاه بخار داغی بر میخزد. بعد، کبوتران به پرواز درآمدند پت، پت، پت، به سوی خورشید در خشان میرفتند. کبوتران بالهای طلایی داشتند. مثل قاب ساعتها و دختر بالای تقویم میخندید. خنده اش گرم بود رنگ طلایی داشت. بعد، بچه ها بانگاههای عجیبی به سویش میدیدند جیبهای خالی بود معلم با طول و تفصیل در

باره پدرش گپ میزد. پدرش بوی تهوع آوری میداد خانه شان سیاه و خاکستری بود. همه جا سیاه و خاکستری بود. جهان بوی تهوع آوری داشت.

و کبوتران دانه نداشتند معلم فریاد میزد:

— آخر از پدرت نمیشرمی؟! آخر از پدرت نمیشرمی!؟

چیزی در دلش به غلیان آمد. همه جاسیاهی و خاکستری میجوید. خورشید در سرش صداهای پیچید. خورشید داغی در دلش تابیدن گرفت. درونش یک حمام شد. پراز بخار داغ و سوزان



واژ پدرش روحی می پیچید: «بی غیرت قانمی شوی!؟»

شمتش گره شد و به شیشه فرو شگاه خورد درو شنایی چراغ خون سرخ رنگی از انگشتهاش بیرون آمد احساس کرد خورشید بر انگشتهاش میتابد با انگشتهای خون آلود چند تا ساعت زابر داشت و به دویدن پرداخت خورشید و گرمی از پیش چشمهایش ناپدید شد درسیا میگوید. آواز گامهای دیگری را هم شنید که از دنبالش میآمد. کسی از دنبالش میدوید پایش به چیزی خورد و افتاد. بعد، کسی از بازویش گرفت در فضای خاکستری رنگ دید که پاسبانی نفس نفس میزند. پاسبان بریده بریده گفت:

— معاذر خطا، چه کردی!؟

او دید که پاسبان سیاه و خاکستری رنگ است. احساس کرد که بوی تهوع آوری میدهد. بچه ها بانگاههای عجیبی به سوی او مینگریستند. بی اختیار به گریه درآمد و گفت:

— فردا روز شنبه است ...

(پایان)

مترجم: انجنیر سروروی

تحقیقات و مطالعات

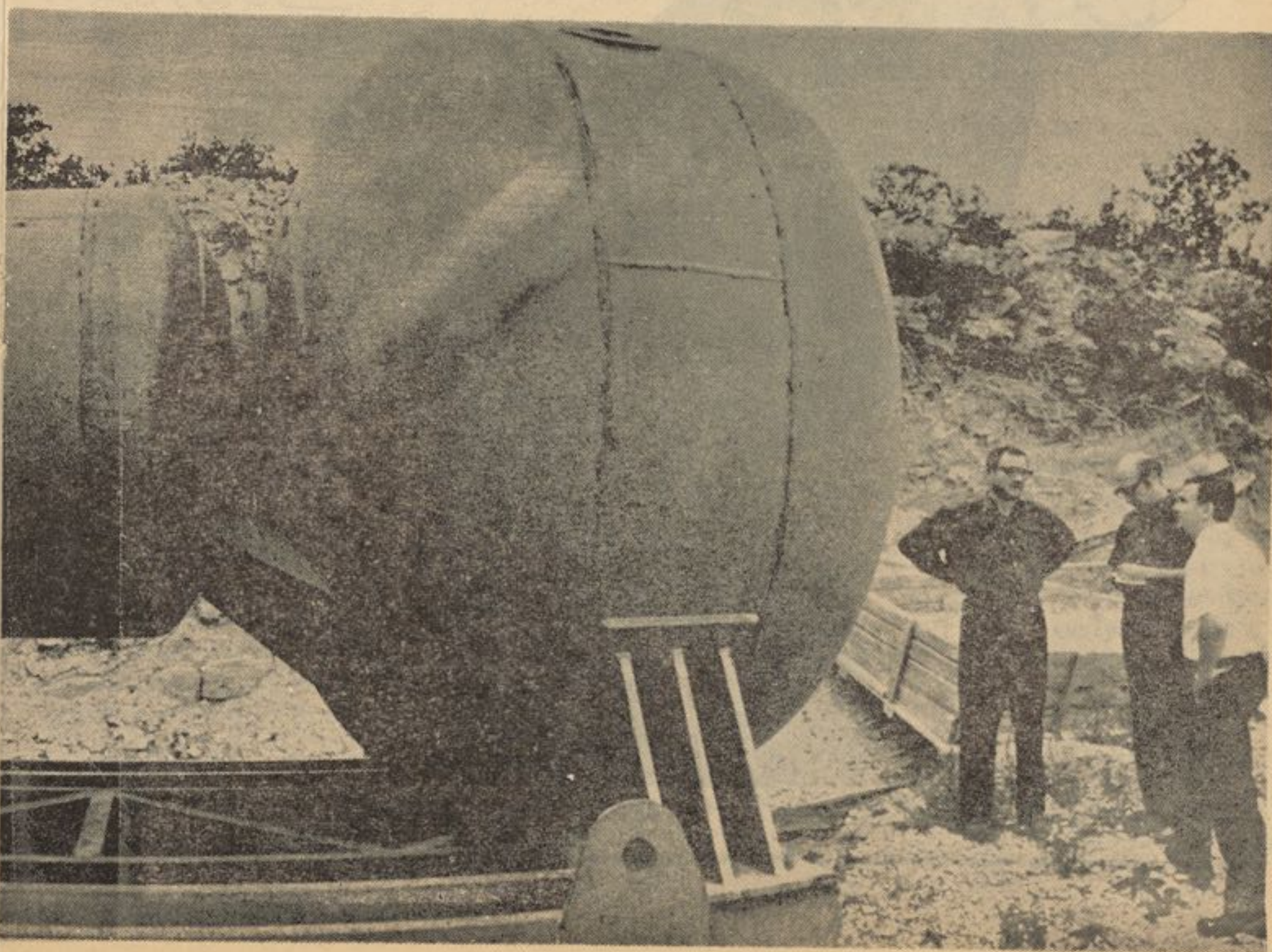
ذریعه دستگاه ها و لابراتوارهای عصری



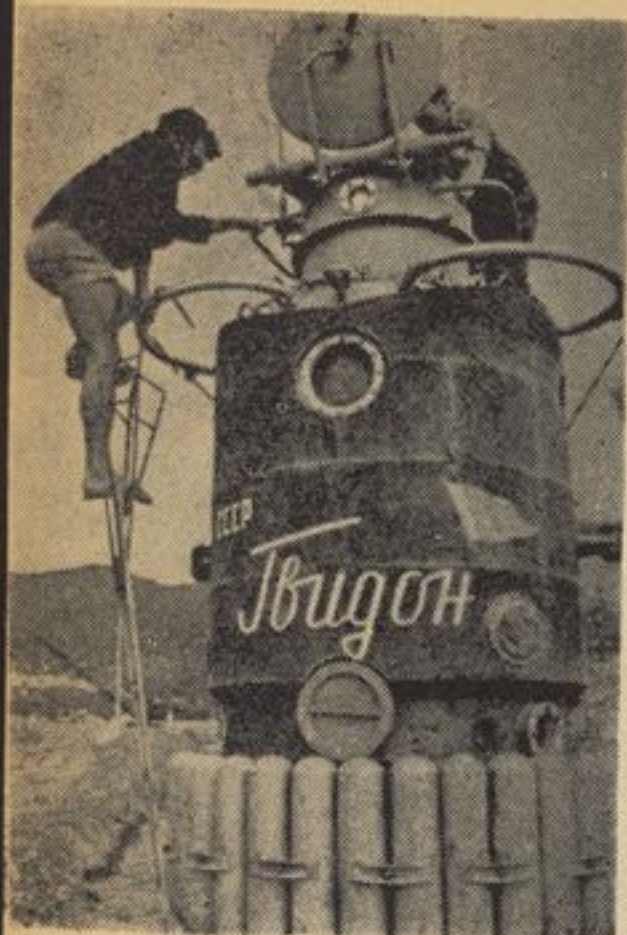
«گو یدون» کراب، ماننا سیور-۲ وچیرنه لوری نام دستگاه و لابراتوار های تحت البحر است که در زمانهای اخیر از طرف متخصصین اتحاد شوروی ساخته شده است. راجع به تحقیقات و پیشرفت مطالعه اعماق ابحار بکمک این لابراتوار های علمی عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی موزین که بحیث رئیس انیستیتوت اوقیانوس شناسی و معاون رئیس کمیسیون بین المللی در اوقیانوس گرافی فزیک ایفای وظیفه می نماید

مقاله ذیل راجه نشر رسانده است: کمتر از سه ده سال تجسس انسانها در اعماق اوقیانوس ها دوام دارد. مگر در ظرف این مدت کم انسانها توانستند بصورت بسیار صحیح تمام جنبه های فایده مند و مشکلاتی که در حصه فرا گرفتن محیط جدید دچار شده اند بدانند. «داغ سفیده» سیاره مازمین دارای مساحتی میباشند که دو مرتبه نظر به سطح سیاره مریخ زیادتر میباشد در اوقیانوس ها تمام عناصر مفیده

بدون استثنی پی موجود بوده و ذخیره آنها نسبت به ذخایر بر اعظم ها چندین مرتبه زیادتر بوده و عبارت از فابریکه غذایی است که هر ساله خودش مییارد ها تن مواد البو منی راتپیه واستحصال می نماید. تماما این ها عبارت از اوقیانوس ها میباشند مگر در مقابل آن اشخا صیکه می خواهند راه را بسوی این ذخایر پر قیمت بگشایند ضحامت چندین کیلومتر آبی سدی را بوجود آورده است در آنجا است که اقتدار بدست فشار



اعماق ابحار جهان



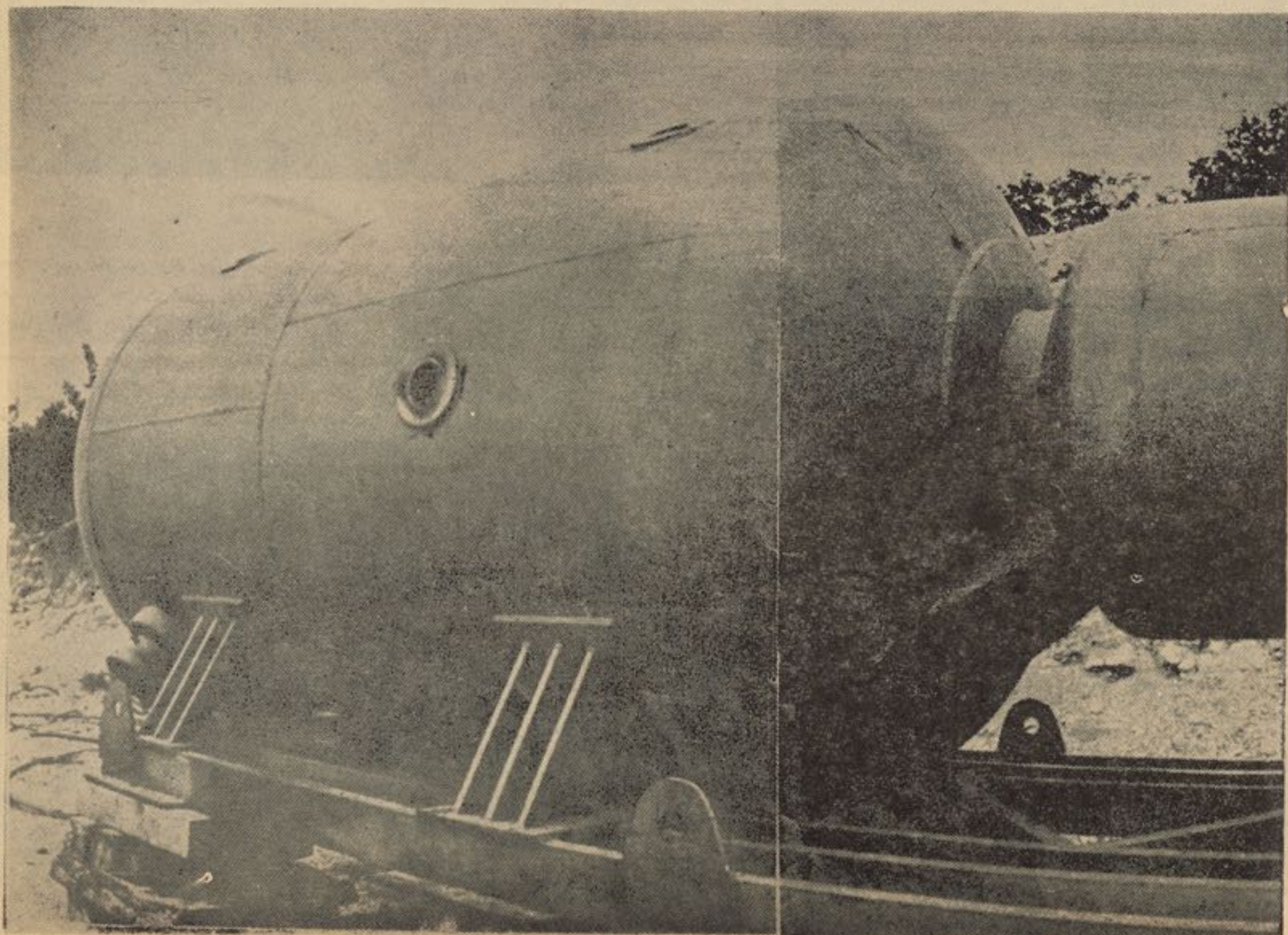
شظرنج بازی می نمایند محققین درین قسم خانه های تحت البحری برای روز های زیادی و حتی هفته ها نوکر یوالی تحت البحری خویش را انجام میدهند. بطور مثال تقریبا دو ماه عمله خانه تحت البحری چپوانه مور - ۱۱ (بحیره سیاه - ۱۱) در عمق ۳۰ متر کار نمودند خانه مذکور در تا بستان سال گذشته (۱۹۷۲) در تحت یکی از خلیج های بحیره سیاه نصب شده بود اکوا نوردان درین مدت یک پروگرام وسیع تحقیقاتی را انجام دادند در تحقیقات مذکور مطالعه ژئولوژی

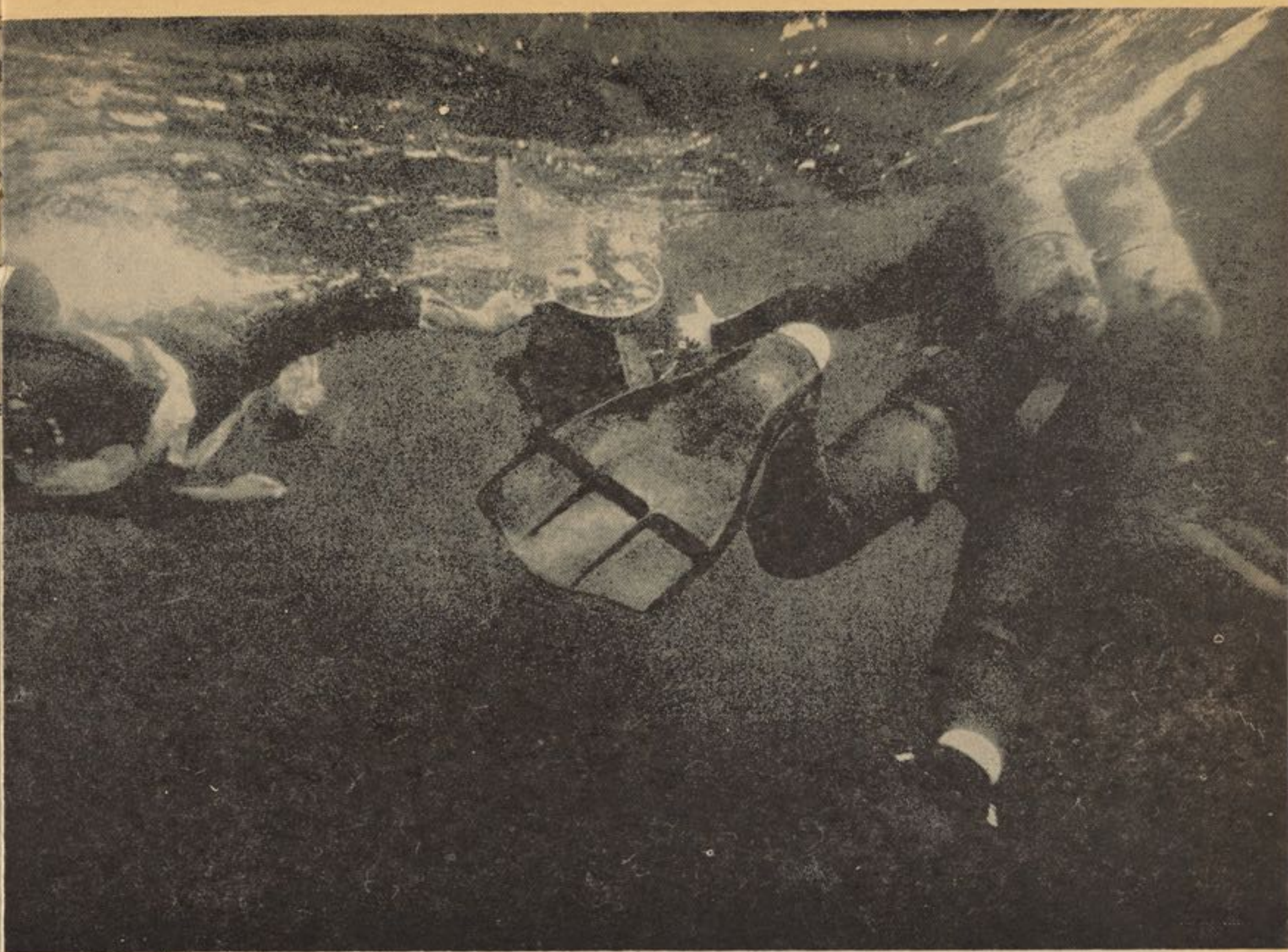
(اکوا نور دان) تحقیقات کننده برای مدت زیادی در عمق ۱۰۰ متر و زیاد تر از آن کار و فعالیت می نمایند. در عین زمان فعالیت در فرا گرفتن تحت اوقیا نوس ها و در اعماق کمتر تا چندین ده متر ادامه دارد. در اینجا انواع مختلف خانه های تحت البحری نصب و گذار شده می شوند. شرایط زندگی در خانه های مذکور در بسیاری موارد با شرایط خانه های زمینی مشابه می باشند انسا نها از خانه های مذکور برای کار خارج شده و بعد از کار دوباره بخانه خویش مراجعت نموده و با تمام شرایط لازم استراحت می نمایند خواب می شوند حمام می کنند. مطالعه داشته و

بسیار بلند سردی بسیار زیاد و تاریکی میباشد چه کسی تشنه ابحار است؟ درز مانهای سابق این کلمه را دید. یارد کیپلیند گفته بود امروز ما میتوانیم بجواب شاعر مذکور چنین اظهار کنیم: فقط مردانیکه دارای روحیه قوی و جسم نیرو مند میباشدند بلکه از همه اولتر انسا نها بان تشنه هستند که قادر بحل مشکل ترین و معلق ترین مسایل تخنیکسی میباشدند.

فقط با سا ختن تخنیک و دستگاهای جدید برای مهیا ساختن زندگی گانی امکان داخل شدن به محیط که برای انسا نها غیر عادی تصور می شود بوجود آمده است. امروز شنا و ران

ورق از تید





۲

آنها نواقص و کمبودات تحقیقاتی خویش را که در مراحل اولی داخل شدن انسان را به اعماق بسیار زیاد حتمی می دانستند فعلا جبران و تلافی نموده اند .

پروگرام تحقیقاتی اتحاد شوروی بادر نظر گرفتن ضرورت یات فرا گرفتن ضرورت یات پلان گذاری فرا گرفتن اوقیا نوس هادر ساحه های مختلف تحت ابخار طرح و ساخته شده است . در اتحاد شو وی اقسام جدید خانه های تحت البحری ولابرا توار های مسکونی ساخته میشود یکی از جمله این قسم لابراتوار ها «گو یدون» میباشد که برای مطالعه قسمت های کوهی تحت البحار ازان استفاده بعمل می آید. در سال گذشته عمله آن در بحیره سیاه کوه های تحت البحیره را مطالعه نمودند. در آینده بسیار نز دیکی خانه های مسکونه مختلف برای شنا وران زیر آب نه تنها در بحیره

ابتدایی خویش فقط در نز دیکی های سواحل صورت می گرفت. مگر یک عده مسایل دیگر یست که به نظر اول بسیار ساده و سطحی معلوم شده و حقیقتا بسیار مهم میباشند و این مسایل عبارت از دانستن او لیسن سرحدات بحر میباشد کشتی رانی در سزید ساحلی به مشکلات زیادی دچار می شوند و همین جا منطقه ومیدان اصلی برای شنا وران زیر آبی باشد . بسیار دلچسپ است که ادا نشمندان اضلاع متحده امریکا وموفقیت های زیادی را در فرا گرفتن اوقیا نوس ها بدست آورده اند در سا لهای اخیر به مطالعه و تحقیقات ساحه های کم عمق زیر آب شروع نموده اند. نظریه اعتراف

تحت بحر، خواص راو پتکی آب ، مشاهده از جر یانات تحت البحری وانتقال خاک باد آورده شامل بوده است. راجع باز مایشات اولین دستگاہ حفر کننده تحت البحری اتحاد شوروی شنیده با شید حفر تحت البحری برای نفت در بعضی شرایط از جمله مناسب ترین حفر از پلت فورم بحساب می رود. هم چنان تهیه معادن مفیده از تحت ابخار نیز مناسب می باشد البته این آزمایشات در مراحل



اتاقی در یک تحت البحری



در آرزوی ازدواج

از چندینست در هر کز فر هنگی سفارت امریکا واقع شهر نو درامی به نمایش قرار میگیرد که از طرف تماشا چیان بگرمی استقبال می شود. این درام اثر شهکار تینسی ولیمس است که توسط شاه لطیفی دایرکت ادایت و نگارش شده است .

از هنر مندان محبوبی که در نمایش این درام حصه گرفته اند میتوان از مشعل هنر یار محبوبه جباری و نورگس نام برد . مرکز فرهنگ سفارت امریکا گاه به تقدیم نمایشات هنری نیز میسر دازد که باضیعی جای و ترتیب سستیجی بان زیبایی درخور هرگونه تمجید است .

نمایش درام در آرزوی از دواج بار اول از تاریخ ۱۲ حوت آغاز و هر شب بساعت ۷ نمایش آن تا ۱۶ ماه حوت دوام داشت نمایش ثانی این درام که از تاریخ ۱۹ آغاز یافته بود برای چهار روز ادامه پیدا کرد.

چرا

چرا؟ مطلع آهنکیست که چندی قبل بناغلی حبیب شریف آنرا در یکی از ستو دیو های بزرگ رادیو افغانا نستان ثبت نمود که بعد از طریق امواج رادیو افغانستان پخش هم شد.

این حبیب شریف همان شخص شریفیست که فوتوی او را در جمله خواننده های اماتور در یکی از شماره های قبل چاپ نموده بودیم و در آن جا بسیار لاغر مینمود حال آنکه طوری که فوتوی او را اینجا می بینید او آنقدر لاغر هم نیست بلکه اندام متناسب دارد و در فوتوی قبلی که او را شخص لاغر اندامی مشا هده کرده اید خطای کمره بوده است او آهنک چراو «شولی بلبل» هرد ورا



حبیب شریف

خود کمپوز نموده است و قرار اظهار خودش اکثر آهنکهای خود را او خود کمپوز می کند از همکاری او بارادیو شش ماه میگذرد و اکنون عضویت آرکستر اماتور رادیو افغانا نستان را دارد و قرار معلوم اوتا حال هرژده پارچه بزبان دری و پشتو ثبت نموده است که وقتا فوقتا از طریق امواج رادیو افغانستان پخش می شود .

و اینجا آهنکی را که او خوانده است نقل می کنیم .

محبت است که دل را نمیدهد آرام

وگر نه کیست که آ سو دگی نمی خوا هد

ای ناز نین من به سفر میروی چرا

از کلبه ام چو بخت بدر میروی چرا

ما تيم و یاد های غم انگیز بی کسی

چون روزهای خوش ز نظر میروی چرا

آن چهره لطیف تر از برگ و لاله را

شسته چو گل بخون جگر میروی چرا

نوت: در آینده با این هنرمند مصاحبه ای هم انجام خواهیم داد.

گروپ اکرو باتهای جمهوریت مردم چین در کابل

یک گروپ ۶۸ نفری هنر مندان

حوت وارد کابل شدند . اکرو بات چین بعد از ظهر روز ۱۶

گروپ نما یشات خود را سر از

جمهوریت مردم چین در نما یشات تاریخ ۱۷ حوت آغاز نمودند باید گفت هنری اکرو باتی شهرت جهانی دارد .

نبیلا میگوید

از مردم شنیده می شود

چون سال ۱۳۵۱ خاتمه می پذیرد

و سال نوی در پشرو داریم گاه گاهی

از مردم شنیده می شود که چه کسی

بھیث خواننده سال انتخاب خواهد

شد که قرار معلوم تا حال درین مورد

مثل سال گذشته کدام اقدامی صورت

نگرفته است ولی شاید آهنکهای

انتخاب گردد .

چند سال قبل روز نامه ملی انیس

درین مورد پیش قدم شد و چند ماهی

آرا و نظریات مردم را در مورد

هنر مندان و خواننده ها جمع آوری

کرد و در همان سال خواننده سال

انتخاب شد و چقدر خوبی بود که

هر گاه کدام مجله روز نامه و یا حتی

خود رادیو افغانستان درین مورد

اقدامی می نمود و با این اجرا آن خود

هم مردم را از خود خوش می ساختند

و هم هنر مندان قدر می شدند و در پی

رقابت می شدند .

نبیلا خواننده ای خوش آوا ز

رادیو افغانستان و هنر مندی که در

بین مردم آوازش محبوب بیست دارد

میگوید : نمی خواهد مردم بعد ازین

تاریخ که شروع سال ۵۲ است او را

بھیث هنر مند بشناسند و نمی

خواهد دیگر آهنک ثبت کند: این

مطلب را خود پیغله نبیلا که فعلا بھیث

عضو کتابخانه پو هنتون اجرا ی

وظیفه میکند اظهار داشته است .

وقتی علت از او پرسیده شد جواب

قناعت بخشی بان نداد و فقط گفت

می خواهم همین خبر را در صفحه هنری

ژوندون نشر نمایند که چنین شد و

امید که موصوفه علت را در آینده روشن

سازد .

نگرانی و اضطراب

و اثرات آن بالای صحت جسمی و روانی

متخصصین مودرن روانی عقیده دارند که تنها درمان جسم کا فسی نیست بلکه باید روان شخص نیز تحت نظر و درمان قرار گیرد چون این دو قسمت کاملاً بایکدیگر مخلوط هستند و هرگونه تغییری در یکی از آنها باعث اختلال قسمت دیگر میشود و در این جا همان مثال قدیمی افغانی صدق میکند که میگوید: «عقل سلیم در بدن سالم است»

در زمان قدیم هم به تاثیر اضطراب در جسم پی برده بودند مثلاً دو هزار سال قبل معتقد بودند که تا لمات طولانی ممکن است باعث بیماری ریه که بعد از آن سسل را بر وی گذاشتند بشود و بقرای به این قبیل بیماران دستور میداد خود را به تفریح و اشتغال مختلف سرگرم نمایند

در قرن پنجم دانشمندان معروف مار کوچه اظهار داشته است «موقعیکه چهره شخص بعلت خجالت سرخ

میشود خون متوجه صور تش میگردد تا مانند حجابی روی او را بپوشاند» واقعا این نکته چنان پر معنی و ظریف است که باید شخص آنرا درک کند و در مغز خود جای دهد. برای ما از این قبیل اتفاقات زیاد می افتد. دانشمندان دیگر تروسمو میگوید: «اولین حمله آستم در وی موقعی بروز کرد که وارد طویله شد و احساس کرد که مهتر از علوفه اسب بسرقت می برد و همین احساس چنان او را تحت تاثیر اعصاب قرار داد که باعث حمله شدید تنگی نفس

گشت که امروز آنرا عکس العمل آلرژیک در نتیجه غبار کرشمه می نامند. شخصی یک دفعه که در مقابل گل سرخ حساسیت دارد در مشاهده یک گل سرخ مصنوعی هم دچار همان عوارض میشود. اضطراب نیز باعث بروز حساسیت و بیماری میشود. یک داکتر معروف فرانسوی قرن نوزدهم برای رفع درد معده تو صیه مینمود مبتلایان در این مورد از مقابل قشله عسکری بگذرند که باشنیدن صدای طبل و شیپور احساس درد آنها مرتفع میشود.

آزمایش های مختلف زیادی برای اثرات اضطراب در ترشحیات غدد معده بعمل آمده است مثلاً شخصی که مری او مسدود بود و اجباراً غذا را بوسیله سو راخی که در معده باز کرده بودند وارد میکردند یعنی اول آن شخص غذا را در دهن می گرفت و می جوید و بعد داخل لوله مینماید امتحانات جالبی نمودند و دیدند موقعی که این شخص خلق خوش نداشت و یا در اضطراب بود مخاط معده منقبض شده و اگر این حالت زیاد تکرار میگردد تغییرات مهمی در معده بروز می یافت.

غضب و اضطراب و تالم باعث تنگ شدن عروق دموی و کم شدن ترشح مخاط میگردد و حتی سبب ظهور زخم معده میشود چنانکه در ایام جنگ جهانی زخم معده و خون ریزی از این ناحیه زیاد بروز میکرد.

اساساً زخم معده هم یکی از بیماری های عصر تمدن است و زمینه و عوامل

وراثت هم سهم بسزایی در این امر دارند.

پس از ترس شدید ممکن است در یک شب موها بر یزند و یا سفید شوند و رومان نو پس ها درین باره مثال وحکایات زیادی بقلم آورده اند چنانکه معروف است ماری انتوانت ملکه فرانسه در زندان یک دفعه موهایش سفید شد.

توفان فیزیولوژیکی

اضطراب هرچه طولانی و دائمی باشد خطرناکتر است مثلاً آنهاییکه در حرفه خویش و یا در منزل چنین وضعی دارند بیشتر در معرض خطر قرار گرفته اند و ما آنرا توفان فیزیولوژیکی مینامیم که عوارض بسیار نامناسب دارد مثلاً داکتر روانشناسی تعریف میکند:

یکنفر از بیماران زن مبتلا به اختلالات روانی شده بود بطوریکه هر عامل کوچک باعث گریه و ناله و تالم و حملات عصبی در وی میگشت و درد معده در او بروز میکرد و درمان های مختلف موثر نبود تا اینکه پس از تحقیقات لازم معلوم شد شوهر او چون در موقع راندن تصادف کرده بود لا یسنس رانندگی را از دستش گرفته بودند و زن مجبور بود در یوری شوهرش را انجام دهد ولی در موقع راندن شوهر او را مورد سرزنش قرار میداد و متصل به وی میگفت: تو ابدار رانندگی بلد نیستی و ناشی هستی و... و این موضوع زن را بسیار عصبانی کرده بود. من به او

پیشنهاد نمودم چندی به تنهایی مسافرت کند و این خانم پس از مراجعت خیلی اظهار رضایت میکرد و میگفت دیگر عصبانی نمی شوم و هر چه شوهرم میگوید اهمیت نمیده هم و حر فهای او از یک گوش داخل شده و از گوش دیگر خارج میشود و گاهی غضب و تغییر او باعث خنده ام میگردد و ضمناً خانم اظهار داشت که در مسافرت با یک مردی آشنا میشود و روابط دو ستانه که بین او و مرد پیش آمده بود کمک زیادی به تسکین اعصاب او مینماید.

اضطراب باعث بیماری های جلدی و چاقی میشود

شواهد و مثال زیادی میشود آورد ولی ما برای نمونه چند واقعه را در زیر ذکر میکنیم:

روزی زنی با طفل خود در کوچه میرود و از مقابل عمارتی که تحت ساختن بود میگذشت یک دفعه قطعه آهنی بزرگ روی سر طفل می افتد و مادر به تصور اینکه طفلش مرده است علایم سرخ مانند یک گردن بند در اطراف گردن وی ظاهر میشود که چندین ماه دوام داشت در صورتیکه به طفل آسیب مهمی وارد نشده بود.

دختر جوانی که با پسر جوانی آشنا بود ب فکر اینکه بار دار شده است دچار کبیر سخت میگردد که هفته هادوام داشت و در مانسهای مختلف ابداء اثر نمی کرد تا اینکه همان جویان او را بعقد نکاح خود در



مبارها بان اشاره کرده ایم.

خود کشی :

یکی از ارقام مهم علل مرگ خود کشی می باشد که طبق احصائیه تقریباً در ردیف هفتم قرار گرفته است هرچه بشر بیشتر ترقی میکند و هرچه وضع زندگی او بهتر میگردد هوس و تما یلات او علاوه میشود چون حد و حصری برای هوس او وجود ندارد و چون گاهی به هدف نمیرسد و از قافله عقب میماند بخود کشی اقدام میکند فرض نمایید یک تاجر یا صاحب کار خانه برای اینکه با رقیب خود مبارزه کند متصل تجارخانه و یا کارخانه خود را توسعه میدهد

یک دفعه ملتفت میشود که در قرض تا گلو غوطه و راست و دیگر قادر نیست دین و قروض خود را بپردازد بدین جهت برای خلاصی ازین وضع ناگوار متوسل به انتحار میشود گرچه خود کشی در راه عشق کم شده است ولی خود کشی بعلمت عدم موفقیت و کامیابی در زندگی و بیماری های غیر قابل درمان امروز زیاد می باشد.

درین باره دول خارجی پیکار نموده انجمن و سازمان های ضد خود کشی بوجود آورده اند و درین راه موفقیت زیادی داشته و توانسته اند بوسایل مختلف و تسکین آلام آنها عده زیادی را ازین قصد نجات دهند.

بیماری حساسیت:

یکی از بیماری های مهم و زیاد عصر ما که متأسفانه کمتر مورد توجه دکتوران و مردم ما قرار گرفته است بیماری حساسیت (الرژئ) میباشند در زمان قدیم در نتیجه خوردن یک غذای فاسد و آب آلوده ممکن بود شخص مبتلا بیک نوع بثورات پوستی شود بنام کهیر، ولی امروز ممکن است شخص پس از خوردن یک غذای سالم مثلاً ماهی تازه و حتی نان مبتلا باین شود.

این بیماری مخصوص پوست نیست انواع و اقسام زیادی دارد مانند زکام یونجه، آسم، درد نیمه سر و غیره و مخصوصاً عده زیادی از مردم نسبت به دارو های مختلف الرژیک هستند مانند پنسلین و دواهای مشابه به آن هم چنین داروهای مسکن و خواب آور حتی یک اسپرین ساده ممکن است در

جهت داکتر پیسکو سو ماتیک از شغل، محیط زندگی و خانوادگی، وضع روابط ناشویی و غیره تحقیقات لازم مینماید.

چه فرقی بین پیسکو سو ماتیک و پیسکوا نالیز وجود دارد؟

در جواب میگوئیم در پیسکوانالیز متخصصین فقط با روان کاوی سرو کار دارند و معمولاً دوا نسخه نمیدهند ولی داکتر پیسکو سو ماتیک هم به روان و هم به جسم شخص رسیدگی میکند و لا براتوار و اشعه مجهول و سایر وسایل تشخیص رابه کمک می طلبد تا بتواند تشخیص کامل بدهد و نسخه هم صادر مینماید.

بطور کلی در زمان های روانی کمک بزرگی برای پیشرفت درمان های جسمی دارد.

بیماری های عصبی و روانی :

با اینکه در کشور های معظم و پیشرفته تلاش کامل مینمایند که مردم راحت باشند و همه قسم وسایل راحتی آنها را فراهم کرده اند اما باز هم مشاهده میشود که همه اهالی دنیا امروز فوق العاده حساس و عصبی می باشند بطوریکه تحمل کوچکترین تالم راندارند و بهمین جهت است که مردم روز و شب متوسل به دارو های مسکن و خواب آور میشوند چنانچه مصرف اینگونه دوا ها به خروار ها بالغ میگردد.

بیماری های روانی امروز بمراتب بیشتر از سابق است و این اختلالات روانی درجات مختلف دارد که گاهی هنجر به دیوانگی و قتل و جنایت میشود در واقع همین قتل های انحراف جنسی (ساد یسم) و یا آتش سوزی عمدی و سرقت و فساد های مختلف دیگر اغلب بعلمت بهم خوردن تعادل روانی است و بس.

درباره جلوگیری و در مان این قبیل بیماری ها که شریک و رفیق تمدن است متأسفانه چاره زیادی نداریم فقط باید خود مان سعی کنیم تا زندگی شخصی و شغلی و خانوادگی ما طوری باشد که کمتر دچار این قبیل ناراحتی ها شویم. خوردن دارو های مسکن علاوه بر اینکه شخص را معتاد نموده و باید روز بروز بمقدار آن افزوده شود و آخر هم بی اثر میماند مضرات زیادی در بردارد که

آورد و از آن تاریخ مرض بکلی رفع شد.

یک خانمی را خیال برداشته بود که از شوهرش مبتلا به بیماری آمیزشی شده است در نتیجه همین خیال و تصور به مرض «پسوریا سیز» یاداء الصدف میشود و هر چه درمان میکردند فایده نداشت تا اینکه فهمید که اشتباه بوده و شوهرش بیماری آمیزشی ندارد. خانم مذکور پس از کسب این اطلاع کاملاً خوب میشود. پس باید دانست حوادث و وقایع مختلف نه تنها روی روان و اعصاب بلکه روی جسم هم اثرات نامطلوب زیادی دارد و حتی در چاقی و لاغری هم دخالت میکند. معمولاً اشخاصی هستند که به شکم و غذا از همه چیز بیشتر اهمیت میدهند یعنی در واقع تمام احساسات خود را فدای این قسمت نموده حتی کمبود عشق و محبت را به سیله خوردن جبران مینمایند.

دختران جوان که دور از عشق و محبت زندگی کرده و به فکر ازواج و استقلال نیست بیشتر تمایل به چاقی دارد پس درین افراد داروهای مختلف چندان اثر ندارد و جز اینکه آرزو های آنها بر آورده شود چاره موجود نمی باشد.

یک نوع چاقی دیگر هم وجود دارد که چاقی معکوس یا پردو کس میتوانیم نام گذاریم که در نتیجه اضطراب های شدید جسمانی و آمیزشی ممکن است پیش آید.

مثلاً در موقع اشغال فرانسه از طرف آلمانها زنی که شوهرش تیر باران شده بود در یک هفته پانزده کیلو به وزنش علاوه میشود. دیگر در پاره از بیماری های زنانه اغلب بعلمت عدم انجام وظیفه بعضی از اعضا چاقی پیش می آید.

بهمین جهت متخصصین رشته «پیسکو سو ماتیک» روان و جسم را توأم تحت نظر و در مان قرار میدهند (مقصود بیمار است نه بیماری) و همانطور که هر متو پات میگویند بیمار را میشود دید ولی بیماری قابل دیدن نیست بعلاوه باید دانست که طبیعت و مزاج اشخاص با هم خیلی فرق دارند اگر هم از نظر جسم با هم کاملاً شبیه هستند ولی از حیث روانی اختلاف کلی دارند و بهمین

شخص تولید عوارض سخت و خون ریزی نماید.

بهمین علت است که دکتوران امروز مجبور هستند تا در استعمال دارو ها دقت و احتیاط کامل نمایند چون ممکن است تزریق یک پنسلین باعث مرگ بیمار شود. گرچه از بیماران سوال میشود که آیا در آنها سابقاً پنسلین مصرف کرده اند؟ و آیا او تحمل دارد یا خیر؟ ولی متأسفانه اغلب این سوال و جواب کافی نیست بعلاوه ممکن است شخص اول نسبت بیک دارو و ماده حساس نباشد و بعد ها حساسیت پیدا کند.

برای تشخیص علل امروزی متوسل به آزمایش های خاص پوستی (تست) میشوند گرچه بدین طریق اغلب موفق به کشف عامل و علت اصلی میگردد ولی در مان حساسیت مشکل بوده و باید ماه ها بلکه سال هاشخص تحت درمان باشد و آن هم معلوم نیست مو فقیه کامل باشد.

بطور کلی علت اصلی ساز مان و استعداد بدنی است که بیشتر عوامل وراثت در آن دخالت دارند دیگر اعصاب در بروز آن نقش مهمی ایفاء میکنند بهمین جهت گاهی مختصر تالم و اوقات تلخی ممکن است شخص رابه این بیماری مبتلا

بقیه در صفحه ۵۶

سازد که «حساسیت عصبی» می نامیم.

داوم هنر یو تکره سر غندوی (والش) او د هغه

یوسل او لسم فلم!

«والش» په ۱۵ کلنۍ کې خپل ۱۱۰ فلم

چه یو وسترن فلم دی بشپړوی



دا امریکې د ډیری سترې سینما یو لوی بری پدی کې دی چه دوسترون فلمونو ډیر ستر شاهکارونه یې منځ ته راوړی دی او له خپل دی کارسره یې دنړی د سینما د غښتلی گرځولو په لاره کې او چت گا مونه پورته کړیدی پدی لپ کې چه کو می ځلانده څیری دو سترن فلمونو د لوبولو لپاره میدان ته راوتلی دی ډیری په زړه پوری دی ددغی سترې سینما یو ډبرې له عوا ملو څخه هم همدا وچه دغه نومیالی او ختلی څیری یې د سینما ډبرې په منځ شو دلی دی او داسی شرایط یسی برابر کړیدی چه د هغو په نتیجه کې بری د امریکې سینما کله کله دما تې څخه ژغور له شویده دا خبره ددی لپاره کیږی چه ډیر ځله دنړی د بیلو بیلو هیوا دو سینما گانی دیو لپ پینو او عوا ملو له مخه له ماتې او اقتصا دی کمزورتیا سره مخامخ شویدی او نتیجه ترینه راختلی د ه

پدی لپ کې کرک دو گلاس، پال نیومن فقیه رابرت ټایلر، آنتونی کو نین راک هودسن او په پای کې گریگوری پک هغه کسان ووچه د امریکې د وسترن فلم په شرایطو کې خو را زیات شهرت ته ورسیدل . دلته یوه بله خبره هم ده او هغه داچه دوسترون د فلم پلار، یعنی هانری فوندا هغه سړی و چه تر اوسه پوری دا امریکې د سینما په پرده باندی څلیری . هغه دا امریکې د سینما دوسترون فلم ته خورا زیات پرمختگ ورکړ او د خپلی هنرمندانه لوبی سره یې داسی وضعه منځ ته راو سته چه دا امریکې دوسترون فلم خپل او چت څلی ته و خوت او دنړی پر سویه یې توجه او پاملرنه جلبه کړه خو پدی لپ کې لازمه ده چه دهغه سړی نوم هم یادشی چه یوسل او لس فلمونه یې تراوسه پوری ایستلی دی . ددغه سړی نوم «راکول والش» نومیږی اوس اوس یې عمر خورا زیات شوی او پنځه اتیا کاله عمر لری .

په زړه پوری خو دا ده چه دغه رومان یعنی هغه رو مان چه یونوی ستر دوسترون ترینه جوړ شوی په خپله دوا لش لیکنه ده او ده دخپل رومان له مخی یې دافلم جوړ کړیدی والش څه سا ده هنر مند ندی هغه سربیره پدی چه یو لیکوال دی همدارنگه هم د سینما او نندارڅی یو تکره ډایر کتر دی او د سینما توگرافیک هنریو پوخ استاد بلل کیږی او دا دی بداسی حال کې چه دهغو عمر پنځه اتیا کلو ته رسیدلی دی خو دو مره تکره او تیار دی چه کولی شی خپل یوسل او لسم پاتی په ۵۷ مخکی

امریکی سینما د خپل ژوندانه په خوځو لسیزو کې ځان دما تې څخه ژغورلی دی . او دا ددی لپاره چه له هغو هنری امکاناتو څخه یسی استفا ده کړیده چه د خلکو لپاره یې کتنه په زړه پوری وه او دوسترون فلم منځ ته راتگ او برابر بدل هم په دغه هیوا د کی د هغو پینو څخه وه چه ویی کولی شول دا امریکې سینما له ماتې نه بچ کاندی .

په وسترن فلم کښی ډیرو نا متو څیرو ښودنه سم هغه کارو چه ویی کولی شول چه ددغه هیواد سینما ته نوی پرستیژ او اعتبار ورکړی.

دېوې تال

انسانی تاریخ او فرهنگ

بیا هم دفرانسی دانقلاب په باب

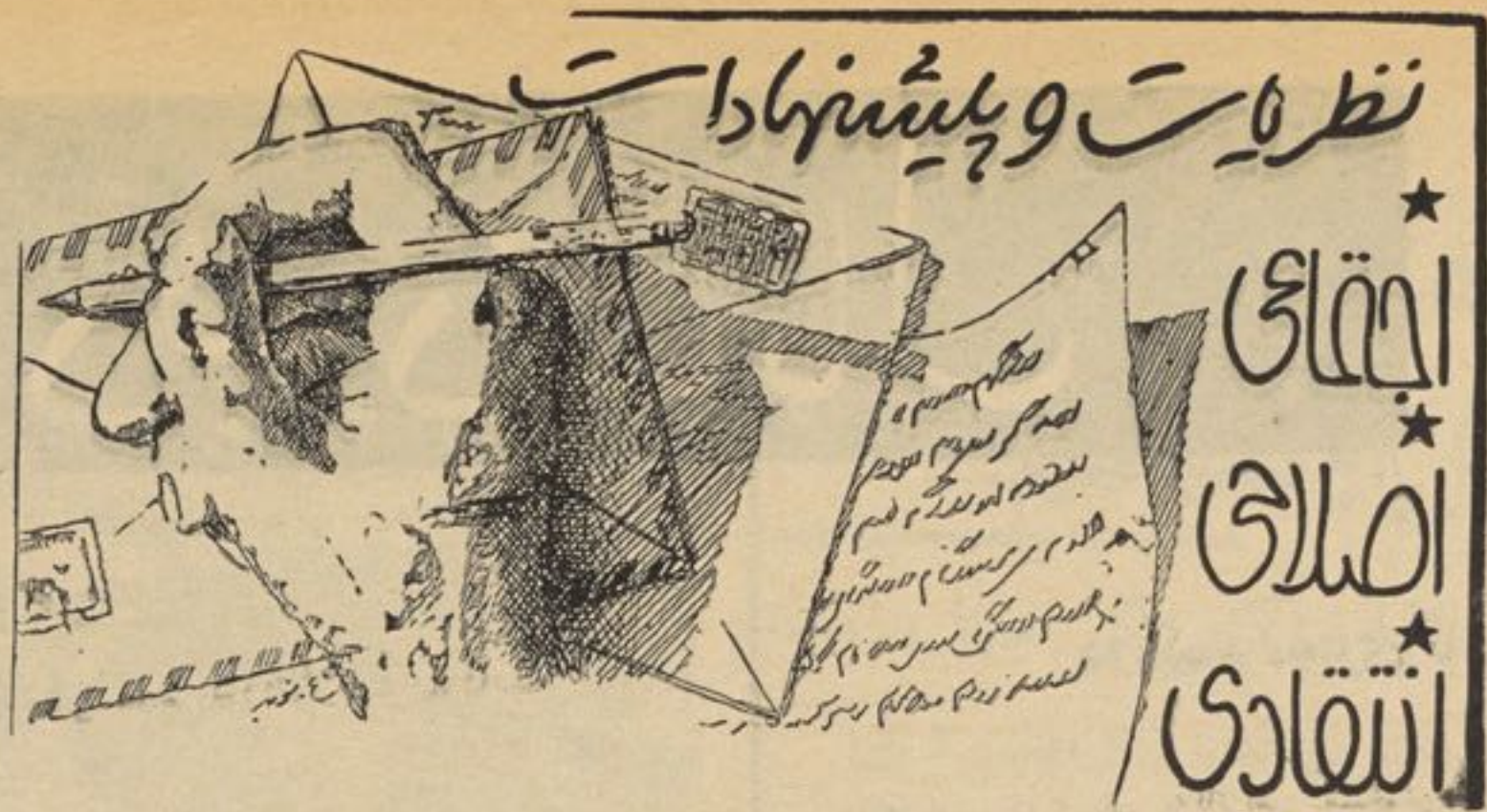
دوه کسيزه چتری گانی !

دادی اوس دا مریکی په کانزاس سیخونو دالمو نیوم خڅه برابرشوی
 سیټی کی یوډول چتری دود شوی په آسانه ټوله خلاصیږی او بیرته
 دی چه ددوه تنو لپاره جوړی شویدی تپلی کیږی ددغو چتری گانو
 او دوه تنه ترینه لاندی روان وی دروند والی پنځه سوه گرامه دی
 دغه چتری گانی ډیر په زړه پوری کوم وخت چه سږی غواړی هغه
 جوړبنت لری پدی معنی چه دوه چتره له خانه سره په احتیاطی تو گه
 او یولاستی لری . په زړه پوری خو چیری یوسی نوی قاتوی او په لاس
 داده چه ډیری سپکی هم دی خکه چه کی بی خړوی .
 دنایلونی او پلاستیکی موا دو خڅه داهم ددغو چتری گانو یوه
 جوړی شویدی او لاستی بی سره له نمونه .

تاریخ لری .
 دا هم د مارسی یز ترانه .
 «درخی چه خو دو طن زا منو
 دویار ورخ رارسید لی ده !
 زمونږه مخامخ دجنایت بهوینو ،
 لپ لسی جنده ریږی !
 آیا به کلو او بانده کښی ،
 ددپرونکو سپایانو غورهار نه اوری
 هغوی را خی خو .
 خو زمونږ د زا منو او میرمنو
 سروته
 زمونږ به غیږو کی پری کړی !
 ښاریانو (۱) وسله وا خلی اخیل
 ټولگی جوړکړی !
 درخی چه خو ، درخی چه
 خو ، خونا پاکی وینی زمونږ لښتی
 خړوبی کړی !
 وینی زمونږ لښتی خړوبی کړی !
 ای دو طن سپیڅلی مینی .
 زمونږ دکسات اخیستو نکو متو
 لارښو ونه وکړه او مرسته راسره
 وکړه !
 خپلواکی ای گرانی خپلواکی .
 د خپلو ملاتړو سره دی جگړی ته
 پاڅه .
 هوکی ددغی اورنی ترا فی
 سره و چه د فرانسې ستر اولس
 وکولی شول ، خپله آزا دی تر
 لاسه کړی په زر هاووتنه پداسی حال
 کی چه دغه ترانه بی زمزمه کو له
 شهیددن کیدل اود شهادت جامونه
 بی خښل تر هغو چه دفرانسې د
 ولس آزا دی او خپلواکی تا مین
 شوه .



دفرانسې خلکو خپل پیغام نورو
 ولسونو ته هم ورکړ او هغوی ته
 بی بلنه ورکړه چه د خپلو ظالمو
 واکمنو په ضد وپاریږی او ستر
 پاڅو نونه پیل کاندی . هغه وخت
 فرانسې د(له پاترمی) «وطن» نوم
 گټلی اوښایی چه گرا نو لوستو نکو
 دفرانسې دانقلاب په درشل کی دیوی
 نا متو ترانی نوم او ریدلی وی ، د
 هغی ترانی نوم چه ټول فرانسوی
 آزا دی غوښتونکی بی مست کړی و
 او هغوی بی د جگړی په محاذونو
 کی تو دول او هڅول دا هغه ترانه
 وه چه «روزه دولیل» د(راین) لښکر
 ته جوړه کړی وه اوله هماغی زمانی
 خڅه بی د«مارسی نیر» د ترانی نوم
 موندلی و د مارسییز د ترانی نوم
 خورا زیات شهرت لری . او دا دی
 ترنن ورخی پوری دفرانسې ده لمی
 سرو د په نامو ویل کیږی اوویاچن
 شوه .



شگوفه ها را قطع نکنید !

زمستان رفت بهار آمد، مسلمانهای زیبایی های آن علاقه دارد. هر که به هر طرف به تفریح و تفرج میرود و از منظره های بهاری لذت میبرد .

امادر قبال این امر بایست مردم مامتو چه باشند زیبایی های فصل بهار مخصوصا شگوفه ها را از بین نبرند و بلکه در حفاظت آن جدی ملتفت باشند، چه اکثرا دیده شده که عده از مردم ماحینیکه به دره ها، تپه ها و بوستا نها و گلستا نها به تماشای گل و سنبیل میروند، بعد هنگام بر گشت پیر حمانه شاخه ها و شگوفه ها را از هم قطع کرده و با خود میبرند، در حالیکه باید بدانند که مثل آنها بسی اشخاص دیگر هم است

که از دیدن شگوفه ها و ساعسی نزدیک آن نشستن و تماشا کردن لذت میبرند، به این ترتیب آنکا که

به قطع شگوفه ها دست میزنند از یکطرف این عمل بذات خود ظلم است به باغ بوستان و شگوفه ها و

از جانبی هم جلو استفاده دیگران از زیبایی های طبیعت و تماشای ارغوان و سایر شگوفه ها گرفته میشود .

پس چه بهتر که از همین حالا جدا به این امر ملتفت بوده و نه تنها خود ماسعی بر آن داشته باشیم تا شگوفه ها را قطع نکنیم بلکه، نگذاریم تا

دیگران نیز به این عمل دست بزنند چه این عمل زشت است و نا مطلوب و دست زدن به یک عمل زشت گناه نیست نا بخشو دنی .

عبدالحق از پر و ان

دامن اینهمه مزخرفات تباہ کن بالاخر چه وقت

از محیط ما چیده میشود ؟

بارها چه از طریق رادیو، روزنامه ها، جراید و مجلات و سایر منابع نشراتی پیرا مون مزخرفات و پهلوهای منفی آن ارباب قلم مقاله ها و

مضمونها به نشر سپردند تا نشود اگر دامن اینهمه مزخرفات پسندی های تباہ کن که بیخ و بنیاد اقتصاد خانواده ها را متزلزل میسازد از گوشه و کنار کشور ما چیده شود، اما باز هم، با تاسف دیده میشود که

مخصوصا در مراسم تعذیه داری و عروسی عده ای از مردم مزخرف پسند آنقدر افراط میکنند که خود بدست خود تیشه بریشه اقتصاد فامیلها یشان میزنند چنانچه دیده میشود که در مراسم تعذیه داری هنوز هم همان روز های (سه) پنج

جمعه و چهل و غیره است که حتی تائیکسال مراسم سوء گواری را طول و عرض میدهند، همچنان در مراسم

نامزدی و بعد از آن تا همین حالا همان عیدی، براتی و نو روزی و امثال آن دوامدار است، که حتی عده ای از

دختران و پسران روشنفکر را خانواده هایشان مجبور میسازند تا به این

همه خرافات پسندی هایشان تن در دهند، لذا نگارنده از مقامات

صلا حیت دار توقع دارد تا لطفا با یک جدیت تام در امر تطبیق قانون

از دواج و مراسم تعذیه داری توجهی مبذول داشته و به هر شکلی که شود

مردمان ما را از این بلای سدحش نجات دهند.

عبدلرو فواز کار ته سخی

ژوندون

قابل توجه ریاست محترم بناروالی کابل

بیاد دارم موقعیکه بناروال صاحب سرپرست جدید چوکسی را اشغال

نمودند راجع به حمام ها از طریق روزنامه گرامی اصلاح به اطلاع عامه

رسانیده بودند که به هر حمام شهریک نفر هیات مقرر گردیده تا از نرخ

حمام ها کنترل نمایند باید تذکر داد اگر در آن موقع قیمت اجوره حمام

نمره مبلغ پنج افغانی بود اکنون خدا را شکر گذارم که اجوره حمام به

مبلغ شش افغانی رسیده اگر هیات به حمام ها مقرر گردید چراا جوره

حمام ها بلند رفت و اگر مقرر نشده پس وعده بناروال سرپرست

چشمه در اخیر یکبار دیگر توجه آنمقام محترم راد رکنترول اجوره

حمام و غیره نرخ ها معطوف میسازم امید که توجه جدی بخرج داده هر چه

زود تر اقدام نمایند .

نجیبه خلیل از شهرنو

از: همایون « در زاده »

نمیدانی بهار آمد که . . . ؟

نمیدانم دلم شیدا و مفتون کسی است امشب
 نمیدانم که دل مبهوت و مجنون کی است امشب
 سرای و لانه و صحرا و کوه و دشت رنگینند
 نمیدانم عبیر و مشک شیرین کی است امشب
 صدای نغمه چنگ و ستار و بر بطوکو سی
 نمیدانم که مست و مطرب آستان کی است امشب
 فلک در بر توی پروین و جان از بر توی نسرين
 نمیدانم که جان و چرخ میمون کی است امشب
 ندای در حریم خانه ام گفتا که « در زاده ! »
 نمیدانی بهار آمد که مهبان کی است امشب؟



از عبدالرحمن « طاهری »

بهار و کار

آمد بهار ای نوجوان هر روز و شب در کار باش
 خدمت نما به سر وطن از تنبلی بیزار باش
 آمد ندا از شمشجهت بر خیز و از خواب گران
 چون بلبل شوریده بی باوجد وهم سرشار باش
 دارد همه امید تو صبح و مسای جانم
 اندر سخای مرد ره چون حیدر کرار باش
 اندر بی او ج وطن از صدق دل زحمت بکش
 در هر کنار و بیشه بی چون برق مشعلدار باش
 اکنون که کوه و دشت و در زیبا و افسونگر شده
 صنع خداینگر بدل دایم برین اقرار باش
 با ران رحمت گرد می نا زل شود از آسمان
 خاک سیه زیبا کند در کشف این اسرار باش
 عالم شده خلد برین یکسر درین فصل ربیع
 اکنون ز بهر ملک خود جو ینده و پرکار باش
 خلق نیکو را پیشه کن این است رمز زندگی
 اندر میان جامعه خوش خوی و خوش رفتار باش
 فرصت مده از دست خود باردگر آمد بهار
 مانند گل نفعی بده نی بر مثال خار باش
 بنو شته ای « طاهری » از بهر تشو یق جوان
 بر سنده هر جا گر ز تو قایل بدین گفتار باش

مژده بهار

ازم- رحیم غفاری

رسید مژده بهار ز بعد انتظارها
 که بعد ازین جنون کتم بیای گلعدارها
 فغان کنید بلبلان به پیش پای گلر خان
 که وصل یار دست داد بوقت نو بهارها
 به صبحدم چو بنگری به کوه و دشت لاله را
 بسراه تو فتاده اند هزار داغدارها
 فغان کتم چو عند لیب به گلشن ارقدم نمی
 گر یان شوم بیای تو چو چشم آبشارها
 اگر نسیم بوی تو بیاورد به عاشقان
 چو سبزه زنده می شوند بوقت نو بهارها
 خدای را مکن دریغ درین بهار وصل خویش
 که چون خزان گشته ام ز درد انتظارها
 اگر بیایی سوی من غزال مشک بوی من
 ره اشود غفاری از تزار گیر و دارها



نوبهار

بیاد لبر به سوی من که فصل نوبهار آمد
 به بلبل گل بصد عشرت بمن دیدار آمد
 پرستو ناله سرداد و شکوفه بردرختان شد
 گل آمد بلبل آمد شمه مشک تار آمد
 چمن ها سبز و عطر آکین ز بوی زاده موسم
 هزاران گل بگلزار و به صحرا لاله زار آمد
 بمن عشق و وفا و مهر و الفت بیشتر گردید
 به او کذب و دغا و حيله های بیشمار آمد
 « لیبیا » هر طرف بنگر بر صنع خدا و ندی
 بجز غفلت زما بر او بگو دیگر چکار آمد ؟
 اثر: غلام جیلانی بادمر غانی لیبی

آوازی در شب

«اولیور» هنر پیشه جوانیست که با همکاری هنرپیشه تازه کار در صحنه فکلی نقشش را بازی میکند. بعد از ختم فلمبرداری او با دو همکارش جهت صرف غذای چاشت جانب رستورانی برای می‌افتند. در صبح‌راه «اولیور» از دوستانش اجازه گرفته، میرود بخانه تادوایش را که دکور خوردن آنرا قبل از صرف غذا برای او توصیه کرده بی‌آورد، همینکه بخانه میرسد، تیلیفون زنگ می‌زند. او گوشه‌اش را بر داشته و با سراسیمگی جواب میدهد.



دروازه عوترش را باز میکند ...



از آنجا که خارج میشود.



بلی... فهمیدم... بسیار خوب...
تورا می‌ایم...



حقیقتاً همان خانه ای است که
بمن گفته شده ...



به سرعت بیشتر حرکت میکند...



اجازه است. داخل شوم ...



با احتیاط پیش میرود.

صفحه اول



جسد مرد جوانی بروی زمین افتاده است .



من هشتم آواز لیور، او!

چند دقیقه بعد گو میسار با چند تن افراد به محل واقعه میرسند و اولیور مورد باز پرس قرار میگیرد. او برای پولیس میگوید که روبرت از سه سال به اینطرف اسکر ترش بوده است .



آلو، اداره پولیس است !

۲۷



روبرت! روبرت!

۳۶



پس چرا جسد او در اینجا است؟
میتوانید در اینباره کمی روشنتر
بیان دارید؟

بلی

صفحه دوم

۳۹



ما با یکدیگر رابطه نداشتیم. او دوست صمیمی من بود.
تفصیلاً که از شما خواسته بود
تا چند روزی، طور رخصتی تسرد
خانواده اش برود؟

۳۸



از خا طر یکه من ...

۴۱



از خاطر بچه؟ ادانه بدید! من خبر ندا شتم که دو برت ایشجا برای ما خیلی مهم است بود. من اینجا آمدم از خاطر یکه...
که بگویند چرا شما در اینجا هستید. چرا که شما برای ملاقات من تر نان اینجا بیامده اید به منظور نیست؟

۴۰



ما قضیه را تعقیب میکنیم.

۴۳



من از مترودد بودن شما به ایسن نتیجه میرسم. که اصلا نمیخواهید به سوالات من پاسخ بدید...

۴۲



همه شما کارانم این گفته مرا تصدیق میکنند.

همه رفقای شما مورد باز پرس قرار خواهند گرفت. اما ما منتظر آن هستیم که بگویند چطور شما در محل واقعه حاضر بودید.

۴۵



من در صحنه فلمی نقش بازی نمودم و فیر تفنگچه کردم. از این سبب خط های بودر بارون تا بحال در دستانم باقی مانده است.

۴۴

داوگور، بعداً به بان پیش آمد
موتارو روبرو میشد. با وجود اینکه
فکره بجایت هنوز کسوف نشده
و از روی خطهای بارون دستش قابل
شناخته میشد.



گومیسار رو نیس ، انکار گردان خلیفه ملاقات میکند و
دو جاینگار نیست ؟

۴۷



دولتون، ساکت میماند...

۴۶



بلی و همیشه یکدیگر با ملاقات میکردند. باسکر ترش بسیار دوست بود؟

۴۹



از روی اخلاق، رفتار و دو بستن
اینکه او کیور باسکر ترش داشت
میتوان حدس زد که او قاتل قیست.

۴۸



شما عقیده شخصی خود را بدون
سوالی جواب میگوئید . لطفاً به
سوالات من پاسخ دهید .

۵۱

بقیه دارد



نوراً هم مورد باز پرس قرار میگیرد.
این دیگر احمقانه است که او
جاینگار باشد .

من هم همین
عقیده دارم .

۵۰

- برای چقدر وقت اینطور شد؟
- برای چند دقیقه .
- آیا نتوانستید بعلت آن پی ببرید؟
اوکین باز هم باچشم چپ خود پلک زد و گفت :

بعقیده من شاید در فواصل نزدیک پرواز ماکدام سیاره وجود دارد عقرب گالوانومتر شاید در تحت تاثیر ساحه وسیع کو ههای بز رگ مرکب از سنگهای مقناطیسی قرار داشته باشد .

مثل اینکه این پاسخ طرف قناعت عزیزوف واقع نشد و بعد از آنکه کمی ابرو درهم کشید دستور داد .
شوکت را بخواهید !

همینکه اختر شناس سفینه به آستانه در ظاهر گردید ، عزیزوف باوروی بر گردانید :

- شوکت ، لطفا از روی نقشه بما نشان بدهید که در کدام نقطه پرواز داریم ؟

- لطفا یک دقیقه ، شوکت به عقب برگشت و نقشه را با خود آورده روی میز هموار ساخت و بعد از آنکه انگشت خود را روی نقشه حرکت داد ، نقطه ای را نشان داده گفت :

- ما اکنون درین نقطه پرواز داریم : عزیزوف در حالیکه بدقت روی نقشه میدید چنین استفسار کرد :
- مثلیکه در حوالی نزدیک ما کدام سیاره ای وجود ندارد ؟
شوکت با لجه ای قاطع پاسخ داد :
- کاملاً همینطور است ؟

خوب ... در رو بروی ما چطور؟
- عزیزوف بانوك انگشت نقطه ای را بر روی نقشه نشان داد - اینک درین نقطه سیاره ای قرار دارد که مادر جستجویش میباشیم ، مگر چنین نیست؟
و این هم قابل یاد آوری است که این سیاره نسبت به تمام سیارات دیگر بمائز دیگری است .

- آقای کپتان ، کاملاً همینطور است برای رسیدن باین سیاره ده ساعت دیگر وقت لازم است .

تغییر غیر منتظره ای بر چهره عزیزوف پدیدار گشت و فوراً روبه اوکین کرده با صدایی قاطع و بلند دستور داد :

- فوراً از سرعت سفینه کاسته شود!

شوکت نگاهی تعجب آمیز به کپتان می انداخت به اوکین رو کرده گفت : یکی از دکمه های بشمار در همان

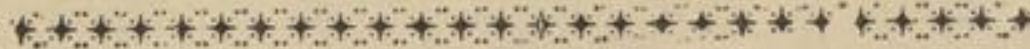
نویسنده : ح. شیخ اوف

از مجله «ستاره شرق» اوزبکستان شوروی

ترجمه : جوز جانی

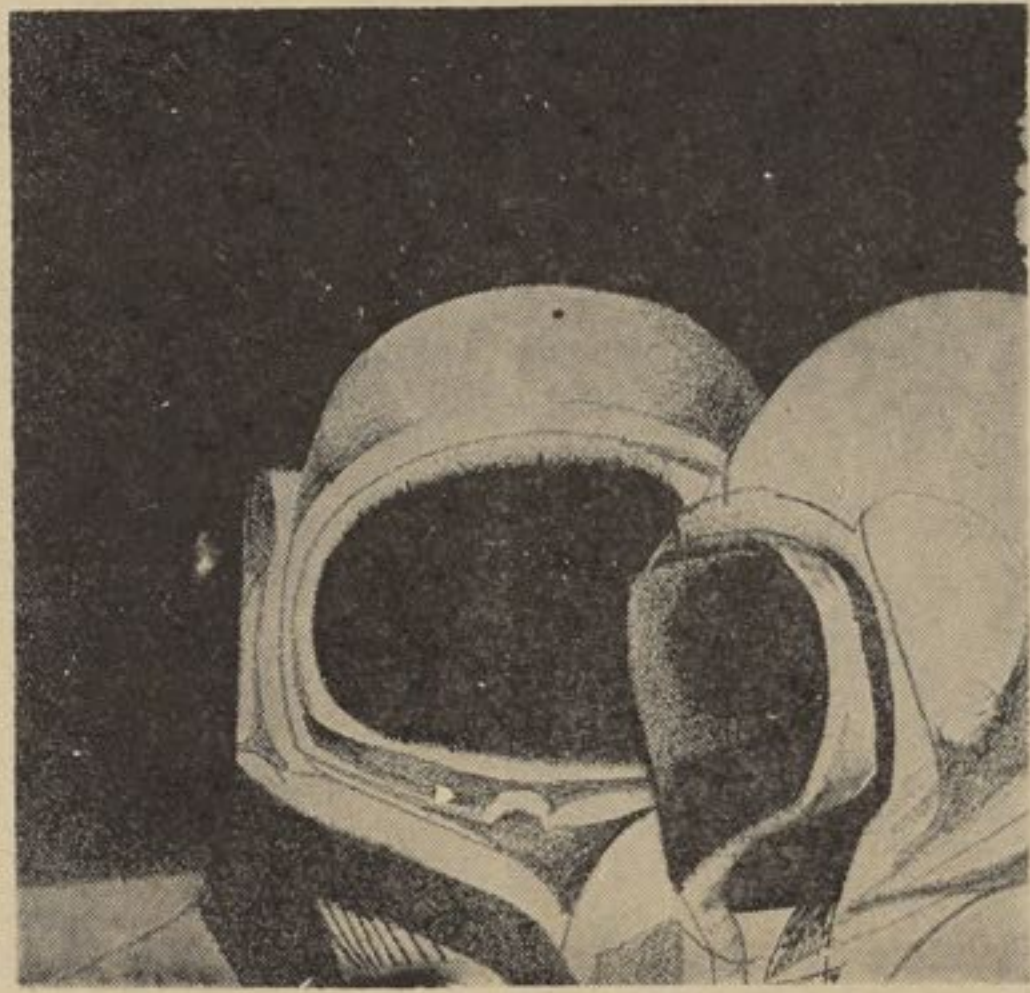
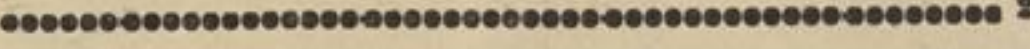
معمای رینی

فانتزی علمی



آنچه تاکنون خوانده اید

بیل رینی دانشمند اختر شناس برتانیای توسط سفینه سیاره پیمای «فوتون» بريك سیاره مجهول فرود می آید و بشکل موزی نابود میگردد چند سال بعد قهرمان کیهان نورد شوروی عزیزوف تصمیم میگیرد برای حل معمای رینی باین سیاره نامعلوم سفر کند و باسه کیهان نورد دیگر توسط سفینه سیاره پیمای الماس برای این منظور سفر پرسازمخاطرات آغاز مینماید . در طول راه شوکت دانه توسط هاشین همه جارو بنام عقاب برسیاره «ویگه» فرود آمده از منبع طبیعی اورا نیوم آنجا مواد سوخت کافی بر میدارند و الماس بسرعت نزدیک بسرعت نور به سوی سیاره نامعلوم به پرواز خود ادامه میدهد .



لحظه دستور کپتان را انجام داد . زیرا خو داو نیز چنین هدایتی را انتظار میکشید ، زیرا این هدایتی بموقع و عادلانه بود . پس از لحظه ای باز هم کپتان به اوکین روی آورد .

- «تیلی اریژکتیف» رامتوجه آن سیاره ساخته ، پرده رویت را روشن سازید !

لحظه ای بعد بر روی شیشه مقابل روشنایی خفیفی پدیدار گردید و سپس يك رخ کره عظیمی که روی مدار خود به آهستگی میچرخید نمودار شد .

عزیزوف گفت :

- کارها طوری جریان می یابد که خودم تصور میکردم . شوکت باز هم بانگاه استفسام آمیزی سوی او دید ، اما کپتان مثل اینکه متوجه این مطلب نشده باشد باز هم به اوکین روی آورد :

- تمام وسایل سنجش و اندازه گیری بانهایت دقت و اهتمام تحت نظر قرار داده شود ! بسیار محتاط باشید !

عزیزوف پس از تاکید این مطالب راه غرقه خود را پیش گرفت . هنگام رفتن باننه که از در وازه داخل میشد مواجه گردیده لحظه ای متردد ماند اننه بچهره او که شاید از بیسدار خوابی پریده رنگ بنظر میرسید ، با نگرانی چشم دوخته پرسید :

- آقای کپتان کدام تکلیفی که برای تان عاید نشده؟ خیریت خواهست؟ عزیزوف با صدای خفه آهسته پاسخ داد :

- خیریت است اننه ، کاملاً خیریت است :

و در حالیکه خودش از آواز خود نفرت داشت ، بسرعت داخل غرفه دیگر شد شوکت که شانته هارا بالا می انداخت به اوکین رو کرده گفت :
- از هیچ چیزی نمیتوانم سر در آورم

اوکین (که ظاهراً شاید او هم از چیزی اطلاع داشت) بازرنگی باچشم چپ خود پلک زد :

- فیلسوف ، اینقدر عجله نکن ، بزودی تمام موضوع را درک خواهی کرد!

هدایت کپتان برای کاستن از سرعت سفینه بیجا نبود . او همینکه بداخل غرفه خود پاگذاشت احساس کرد که واهمه مبهم و غیر قابل فهمی آهسته آهسته بر قلبش چیره میگردد . مبدا نوعی بیلاتگی دامنگیرش

شده باشد...؟ اما فضا نورد کار آزموده ای چون عزیزوف کمتر دچار اشتباه میشد... کپتان در محلی که نشسته بود، پلکهای خود را شاید از تأثیر کمخوابی اندکی سرخگون شده بود، رویهم گذاشت.

خطر...!

از آواز بلند و پر قوت شوکت ستاف سفینه الماس پیا استاده شدند. تمام آلات سنسجس الکترونیک داخل سفینه ارقام غیر قابل تصویری را نشان میدادند شوکت نیز در برابر حادثه شگفت انگیزی قرار گرفته و مثل این بود که چشمانش از حلقه برآمده باشد. عزیزوف که در مقابل تابلوی هدایت قرار داشت با فشار دادن دکمه‌ها، سرعت سفینه را تا هشتاد فیصد پایین آورد، اما از درک اینکه قلبش از احساس دهشت آوری بشدت بی سابقه می تپید متعجب گردید او کین واننه نیز یکی بعد دیگر وارد شدند. عجب! از چهره آنها نیز علایم اضطراب و سراسیمگی بوضاحت خوانده میشد. معلوم نبود چرا ستاف سفینه مثل اینکه سخت ترسیده باشند، قدرت حتی یک کلمه را هم با هم نداشتند... جالب است... چه وضعی پیش آمده و چه حادثه ای در شرف و قوع است؟ او کین بزبان قزاقی جملات درشتی بزبان آورد و از شدت سراسیمگی مانند کسیکه در حال نشه باشد توام باحرکات دستان خود با کلمات بریده بریده گفت:

بعقیده من، باید فوراً... به اثر خارج گردیم... باید... کمک بخواهیم! عزیزوف مثل اینکه مورچه ای روی پوستش در حرکت باشد، تکان خورد، او حادثه رینی را باخاطر آورده بود. کپتان در حالیکه می لرزید باز هم یادگمه ها مصروف شد و سرعت سمت حرکت سفینه را از جهت سیاره بسمت دیگر تغییر داد. این یگانه راه نجات از نابودی بود. اما هیسات سفینه بدون آنکه تغییر سمت دهد، در تحت تأثیر اراده مرموز نیرو مندی قرار داشت و همچنان بسرعت جلو میرفت. قلب عزیزوف به استخوان پشتش چسبید. و باز هم دکمه هارا بقوت فشارداد و به دور دادن گوتکها شروع نموده، اما تمام حرکاتش بی نتیجه بود... حالا آنها هم به سر نوشت پرو فیسور برتا نوی دچار

خواهند گردید... و از تمام کیهان نوردانی که در فضا پرواز دارند، با صدای مصیبت باری کمک خواهند خواست و بعد از آن گاملا مثل سفینه «فوتون»... نه... هر گز نه... چنین حادثه ای ممکن نیست روی دهد! فوراً باید درصد دچاره برآمد! چاره...!

درین موقع ناگهان آرامشی عجیب حکمفر ما شد مثل این بود که سفینه در فضا معلق مانده و ماشین محرکه نیرو مند یون از کار افتاده باشد... اما حقیقت این بود که ماشین سفینه از کار باز نمانده و خاموش نشده بود بلکه آواز یکنواخت آن در برابر شور و صدای سهمگین دهشت انگیزی که از آنجا میگذشت، گاملا اثر خود را باخته بود. ستاف سفینه از اثری این واقعه غیر مترقبه طوری مثل چوب درجا های خود میخکوب شده بودند که می گفتی باکو چکتری سن حرکت شان، آن طوفان سهمگین و آواز های مهیب بار دیگر تکرار خواهد شد. عزیزوف اولین کسی بود که از

جابر خاست. تمام اعضای گروه بدقت سوی کپتان نظر استفهام آمیز خود را دوختند. شاید در باره این حادثه شگفت انگیز توضیح میخواستند عزیزوف که بموضع پی برده بود به آهنگی که میگو شید بقدر توان مطمئن و آرام باشد، چنین توضیح داد:

صرفاً! بعقیده من ما و شما هنگام عبور از کنار یکی از ستاره های کوچکی که در اطراف این سیاره ناشناخته میچرخد، با طوفان مقناطیسی نیرو مند و سهمگین که حتی بالای شعور انسان تأثیر میکند مواجه گردیدیم. خو شبختانه که این طوفان با اندک تماس از جوار ما رد شد. شاید حالا به علت اینکه سرعت سفینه را تقلیل دادیم، پی برده باشید. هرگاه این کار صورت نمیگرفت، در آن صورت جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که سفینه الماس بسرعت فوق العاده با طوفان مقناطیسی تصادم میکردند و تحت تأثیر انرژی پیمانند خود متلاش میگردید حالا تصور میکنم که طوفان

مذکور بر بدنه سفینه هیچگونه ضربتی نتوانسته باشد وارد آورد. بعقیده من اگر عقب سفینه، یکبار از نزدیک مورد معاینه قرار گیرد بد نخواهد شد. این کار را...!

اجازه بدهید من انجام دهم - اننه طور غیر منتظره با این جمله در بین سخنان کپتان دوید.

عزیزوف بدون آنکه بطرف دختر نگاه کند، مثل اینکه صدای او را نشنیده باشد، با سخنان خود ادامه داد.

این کار را شوکت انجام میدهد!

اننه با تأثر لب خود را گاز گرفت او احساس کرده بود که اخیراً وضع کپتان تغییر کرده و معلوم نبود چرا با نگاه های عادی از اعتماد بسوی او مینگرد. اما چه میشد کرد... او خوب میدانست که دستور فر مانده قاطع و غیر قابل رد است.

شوکت بمجرد شنیدن دستور اظهار آمادگی کرد و بسرعت از جا برخاست و برای پوشیدن لباس مخصوص فضا نوردی داخل غرفه گردید. لحظه ای بعد اننه که گیر موشلم بسر داشت از عقب دریچه مدور کورید و الماس حرکات شوکت را از نظر گذرانید که در بیرون مصروف معاینه سطح عقبی سفینه بود. شوکت ریسمان مخصوص را که یک نوك آن به عقب سفینه و نوك دیگر آن بکمر خود پی بسته بود بدست گرفته مثل کسیکه در آب شنا نماید در فضا شنا میکرد و بدقت بدنه الماس را از نظر میگذرانید و همینکه پس از ربع ساعت معاینه، داخل کورید و برگردید، دختر او را سوال کنان استقبال کرد:

چطور بود؟

شوکت در حالیکه ریسمان مخصوص را از کمر باز میکرد، پاسخ داد:

هر چیز در جای خود است.

اننه در باز کردن و کشیدن لباس مخصوص فضا نوردی با وی کمک کرد.

۹

چند ساعت بعد آواز و ر سالی شوکت که میگفت: «دقت! دقت! به سیاره نامعلوم نزدیک میشویم» تمام کارکنان سفینه «الماس» را پیا استاده کرد. هر یک از فضا نوردان بلا درنگ



جای معلومات شما

شما می توانید با مطالعه این صفحه معلومات
تان را در زمینه های مختلف بالا ببرید

...

مطالعه این صفحه را به همه مخصوصا برای
متعلمین معارف توصیه می کنیم

نظری

به قانون جدید پولیس

نامه نگار ما باناغلی سید خلیل حیفی تماس گرفته مصاحبه ای در
زمینه بعمل آورد که ذیلا به مطالعه خوانندگان تقدیم می داریم .



بناغلی حیفی

در انجام و تطبیق اوامر خارنوال
مبنی بر تحقیق، تعقیب و توقیف
متهم است زیرا طوریکه با ستناد
و محتویات مزبور گفته آمد اصلا
وظیفه پولیس قبل از ارتکاب جرم
با اتخاذ تصامیم و تدابیر لازم جهت
جلوگیری از وقوع واقعه است و لی
همینکه جرمی حادث شد وظیفه
پولیس باحفظ و حیات آثار و علایم
جرم در محل واقعه بار سیدن عضو
مسئله اداره مدعی العمومیت پایان
میباشد که تامین این مامول نظر به
معمول و اهداف قضایی و حقوقی
حایز اهمیت زیاد است چه تعقیب
و تطبیق پرنسیپ شخصی بودن جرم
دریافت اصل ترتیب معلول برعلت
کشف عناصر چهارگانه جرم ملاحظات

بناغلی حیفی راجع به ماهیست
حقوقی قانون مذکور گفت :
البته شکی نیست که بعد از تاریخ
نهم میزان سال ۱۳۴۳ یعنی تاریخ
توشیح قانون اساسی افغانستان
قوانین که جهت تامین ارز شهای
مندرجه قانون اساسی تدوین گردیده
همه و همه بمنظور تنظیم بهتر شئون
و ارگان دولت، تنظیم حیات ملی
و بمنظور تامین آزادی و رفاه افراد
و حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه
و تنظیم و تطبیق حیات دیمو کراسی
بوده است.

طوریکه ملاحظه میگردد این اصل
در قانون پولیس حداکثر مراعات
گردیده و پولیس به انتظارات
و تمنیات مردم مبنی بر تاه بین نظم
و امن عامه، جلوگیری از وقوع جرایم
صیانت دارائی و منافع عامه، و قاپه
و صیانت آزادیهای حقوقی افراد،
پاسبانی و اجرای گزیه در قلمرو و
حاکمیت ملی افغانستان انجام وظایف
و مکلفیتهای ترافیکی و اطفای حریق
رکمه و معاونت پاسایر اور گنهای
دولت در اننای و اوقات غیر مترقبه
بحکم قانون مکلف گردیده است.

آنچه که با ملاحظه بندنهم ماده هفتم
قانون مذکور از نظر پرنسیپ قابل
تذکار و حایز اهمیت قضایی است
همانا تعیین حدود صلاحیت پولیس

الیزابت براونینگ

در جمله زنان معروف اوایل قرن نوزدهم انگلستان یکی هم الیزابت
براونینگ شاعر معروف و پراوازه بود .

الیزابت شاعر انگلیسی در سال یکهزار و هشتصد و شش میلادی
در یکی از شهرهای انگلستان چشم دنیا گشود. وی تحصیلات ابتدایی
و عالی خویش را در مکاتب انگلستان انجام نموده و علاقه زیادی به مطالعه
داشت . وی با وجودیکه در کودکی ضعیف و رنجور بود، در جوانی
دختری زیبا و شادابی گردید.

یکی از آرزوهاییکه الیزابت همیشه در دل می پرورانید این بود که شاعر
شود و نامش در جمله شعرای آنوقت معروف گردد. وی می خواست با
سرودن اشعار دلپذیر خویش جذب عشق و دلدادگی ایام جوانی اش را

شخصیت ها در برسته تاریخ

بر روی صفحه کاغذ منعکس سازد. و بنا بران اولین اثرش را بنام پیکار
ماراتن سرود درین وقت الیزابت پوره سی سال داشت و ازین به بعد
موفقیت های زیادی نصیبش شد و اشعار وی به زبان های دیگری نیز ترجمه و نشر
گردید .

در سال ۱۸۲۴ با جوان انگلیسی که آنهم شاعر بود از دواج نمود و
چندی بعد مریض و نا راحتی های جسمی دامنگیرش شد و بنا به توصیه
طیب معالج انگلستان را ترک گفته بسوی ایتالیا رهسپار گردید و تا پایان
عمر در همانجا اقامت گزین شد و آنارش را در همانجا بنشر رسانید.

از جمله آثار مهم او می توان باغ متروک و سایه بان گمشده را نام برد.

آسترا لیا

کشور است که مانند جزیره بزرگی در جنوب شرق آسیا و پایا نتر از جزایر اندونیزیا واقع شده. از طرف غرب و جنوب به بحر هند و از طرف شرق به بحر الکاھل هم سرحد است.

کوهای کاسیو سکو در ساحل شرقی آن امتداد دارد. سطح مرتفع جنوبی آن دو هزار ف ت بلند است. مساحت این کشور دو میلیون ونهصد و هفتادو یک هزار و هشتاد و یک مربع میل بوده و دارای تقریباً دوازده میلیون نفوس است. مرکز آن شهر کانبیرا دارای هفتاد و چهار هزار نفر سکنه است. زبان رسمی مردم آن انگلیسی بوده و یک کشور ذ راعتی و صنعتی پیشرفته میا شد هفتاد فیصد عایدات ملی از درك تولیدات از تولیدات ذ راعتی بدست می آید. تولید پشم مهمترین



صنعت آسترا لیا بوده و سی فیصد پشم تمام جهان را تولید می کندونیز از نظر حاصلات و تولید گنم یک مملکت غنی است. صادرات عمده آن راشکر میوه جات، سبزیجات گوشت، حبوبات، سرب، نفت سنگهای معدنی آهن، فولاد، منسوجات، رنگها، ادویه جات، ماشین باب، موتور، ماشین موتور، طیاره و کشتی وغیره تشکیل می دهد. در تریه مواشی نیز خیلی یک کشور مترقی بشمار می رود.

آسترا لیا در سال ۱۹۰۱ بحیث یک کشور مشترک المنافع در آمد. حکومت سر مایه گذاری انفرادی را تشویق نموده مناسبات خود را با انگلستان و اضلاع متحده حفظ نموده است. این کشور در بسیاری پیمان های نظامی عضویت دارد. عضو مل متحد و کشورهای مشترک المنافع است.

روحیات و حالات مجرم ترتیب ثبت محضر منحیت قرینه قاطعه اثبات جرم تشخیص ماهیت و مشهور دیت یا غیر مشهور دیت جرم با مرعات مراتب قانونی آن، حفظ و احترام بحقوق و کرامت انسانی مظنون در همه مراحل تحقیق و تعقیب توسط خارتوال منحیت اختصاص و وظیفه

سواء وظیفه و مکلفیتها ی پولیس و مستوجب وجود اشخاص مسلکی و صاحب ذهنیت های حقوقی به اقتضای شان حیات دیمو کراسی و بر وفق هدایت ماده ۱۰۳ قانون اساسی وظیفه خارتوال یا مدعی العموم است.

و نیز بيمورد نخواهد برد هر گاه از اقدام مثبت و مقبول که از عرصه دوماه باین سودر وزارت عدلیه مبنی بر تفکیک اعضای مسلکی از غیر آن بدست اجرا گرفته شده متذکرو مفیدیت آنرا توضیح نمایم خارتوال و اعضای مسلکی خارتوالی که مطابق به تجویز اخیر مقام وزارت عدلیه مختص به لیسانسه های پوهنخی های حقوق و شرعیات خوانده شده است اهمیت موضوع از چند نگاه درخور ستایش و تمجید است، نخست وظیفه حقوقی و قضایی خارتوالها که فوقاً از آن تذکار بعمل آمد بسا اختصاص ساحت و وظیفوی ما مورین و تحصیل یافتگان پوهنخی های مزبور با الذات مسبب تشویق آنها در توسعه معلومات و مطالعات حقوقی آنها بوده و آرزوی تفویض کار به اهل کار را تحقق میبخشد. از جانب دیگر باتامین مرام مذکور از قوه به فعل و درج آن بحیث ضمیمه قانون در قانون خار نوالی گلیم بی سامانیها و خویشخوردیها رادر آینده نیز چون گذشته قریب درهم پیچیده عدالت جانشین قضاوت و خواسته های شخصی خواهد شد که البته در این میان موقوف و موقعت لیسانسه های شعبه قضایی پوهنخی حقوق که صرف بمنظور و مرام تربیت جوانان در رشته بخصوص مزبور بعد از انفاذ قانون اساسی در چوکات آن پوهنخی تاسیس گردیده ثابت و مقدم از همه است.

و قتیکه از بناغلی حیفی راجع به سرنوشت لیسانسه های سایر پوهنخی ها در چوکات وزارت عدلیه درقبال این اقدام سوال شد، گفت: اجرای چنین امر به هیچ صورت موجب ضیاع حقوق کار د یگر لیسانسه هادر شعبات وزارت عدلیه نخواهد شد چه هم اکنون ریاست کشف جرایم اداره لوی خارتوالی نه تنها از تمامی فارغان اکادمسی پولیس در چوکات آن وزارت استقبال مینماید بلکه با افتتاح

و تاسیس نمایند گیهای خود در جوار خارتوال لیهای ولایات کشور سالانه تعداد زیاد جوانان پولیس را جلب و جذب خواهد کرد به همین منوال شعبات اداری، قضا یا دولت، ثبت اسناد، حقوق و سایر تشکیلات وزارت عدلیه باحو صله و سینه فراخ میتواند محصلین سایر پوهنخی ها، بکلوریا داران وغیره مامورین را بپذیرد.

بناغلی حیفی پیرا مون قانون پولیس صحبت خود را اینچنین ادامه داد:

مطلب عمده و اساسی دیگری که در قانون پولیس قابل یا دهانی است همانا هدایت معتبر ماده سیزدهم قانون مذکور مبنی بر اصل بیطرفی کامل پولیس و عدم شمول آنها در جریانات سیاسی و گروهیهای اجتماعی و ممانعت آنها از تظا هرات است که البته تامین و تطبیق این امر از نظر پرنسیپ حقوق و تعامل قضایی بمنظور قضاوت سالم و بی شایبه و تضمین حیات دیمو کراسی نه تنها علیه پولیس بلکه در حق خارتوال و قضات امر کاملاً لازمی و لایس بوده و اهمیت این امر به حدیست که هیچگونه دلیل و برهان رانمی پذیرد.

در اخیر بناغلی حیفی ملاحظات خود را عطف به مصرات قانون پولیس راجع به جرایم چنین ارائه نمود: جرم یا جرایم عبارت از ارتکاب عمل ممنوع و امتناع از آنچه که قانون اجرا آنرا واجب خوانده است همیشه از دو نقطه نظر متمایز متظاهر است یکی از نقطه نظر حوادث اجتماعی و دیگر از نگاه حوادث قضایی. عمل جرمی از نگاه اجتماعی بر مبنای اخلاق برنمو و تعبیر فلسفی مورد توجه و مطالعه است که آیا آن عمل مورد ملامت و تعقیب واقع شود و بر آن مجازات مقرر گردد یا خیر؟

این مذاقه و توجه که مربوط به افکار و عقاید اکثریت یک جامعه است هیچ چیز به اندازه آن قابل تغییر نیست چه در هر جامعه عقاید دولتی به نمایندگی و تبارز افکار و عقاید عمومی متکی بر وضع خاص و شرایط اساسی زندگی اجتماعی آن جامعه بوده و بتاسی از آن بعضی اعمال را برای بقاء آن جامعه لازم و لایس خوانده بر رعایت آن توصیه میکنند و تخلف از آنرا بوسیله تعقیب جزایی بقیه در صفحه ۶۰

پسر لی

بیا تمویل شو دحمل گوره آسار
 خه بیان وکړم د گلو له افراطه
 یا چهچه ددند لیب په بڼاخ دگلو
 یا خو بی په هر طرف دخر میه
 یا په خم کې دبهار په رنگ دگلو
 یا بی صوت په خوڅو شانهدمرغانو
 یا په سر دهر زلمی زیبا گلونه
 یا له خیا له آشفته ددستارولونه
 یا لبا س ددلبرانو قسم قسم

یا بی پروت دسرو بزوان به سرو لپانو
 یا بی تیک په تور اوربل باندی آشکار

(کاظم شیدا)



بزگره

ستا له زیاره ودانیري، دښت رغونه ای بزگره!
 شنه زرغون واړه ښکاریري، بیا بانونه ای بزگره!
 ستا دمټو برکت دی، چه جهان پری تازه ښکاری
 له سپیرو خاورو ټو کیري سره گلونه ای بزگره!
 په هر لوری ابادی شی، ستا له فیض اوله همته
 هره خوا گل خلیبیري، چمنونه ای بزگره!
 په تنهاکو په خوارو چه تل شاپری ابا دیري
 شنیلې ترینه جوړیري، شنی بنونه ای بزگره!
 منظری دطبیعت هم، ستا په چاودو چاو دو پوندو
 په قسم چه بنایسته کیري، گلشنونه ای بزگره!
 مرکونډی اغزی گلزار شی په گلونو تل بدلیږي
 خوشبو یی باندی مستیری دماغونه ای بزگره!
 افتخار دټول هیواد یی، داوطن په تاودان دی
 ستا خولو باندی او بیږي، کرکښتونه ای بزگره!
 ته رښتینی خدمتگار یی، دخپل قام او هیوادوا لو
 ستا په گوتو سمسوریري خدایرو غرونه ای بزگره!
 ته خادم دوړو او زړو یی، خکه وړدا احترام یی
 تقدیریري، ستایل کیري، ستا کارونه ای بزگره!
 ته غمخور یی، ددی خاوری، (ننگیالی) وایی وقاته!
 خیردی خیر که تنها کیري ستا لاسونه ای بزگره!
 ننگیالی خوږیانی

لکه گل په خندا ښکاری

لږ دخيال پردو کښی راشه
 خماری سترگی ښکاره کړه
 جنازی داو ښکو گوره
 په ژوند نی می دفتیري
 شوم دشمی غوندی اوښکه
 چه رو ښانه نه ونه شو
 ستا نری نری خندا چی
 لکه گل په خندا ښکاری
 چه یی زړه کښی میخانی وی
 سوز و ساز نه دی د ک کړی
 را تازه کړه زوړ یا دونه
 بیا را غلی دی هوشونه
 په اوږو د حسرتو نه
 دا نیمگړی آرمانونه
 خپله خپل سوی لیمه کښی
 دتور بغت تیاره وختونه
 تراز ی ترازی زړه کړو
 چه یی گوری عالمونه
 هغوی خه کوی جامونه
 دا جمل ختمک ر گونه
 «اجمل»

دهلیو کاروان

دمینى راز

کلی! چه رایاده شی خیل خان شی رانه هیرغوندى
ستا خوا به یادونه می له زره دی راجاپیر غوندى

دیره زیاته مینه تا سره بنکاره کوم خکله
گرانه! په دی بنکلوکی تر هرچایی راتیرغوندى
ستا دبنکلی خیال په سمندرکی خان لاهوکرمه
ما باندی چه کله شی دژوند دردونه دیر غوندى
داچه یی وړان کړی دیر کورونه دمینو دی
نوم دغمازانومی په خوله لگی گنډیر غوندى
کله او ناکله چه وفادی به وعدو نه وی
دغه پینښی مه کوه اشنا دچاپه خیر غوندى

وايمه په جارچه رازقی ته دیره گرانه یی
ته دی هم رازو نه کړه دمینی ورسیرغوندى

«رازقی» نړی وال

پسرلی راغلی

راغی ، را غی پسرلی، راغله هوا دپسرلی
نرمة ، نرمة گرمی شو له را پیدا د پسر لی

په هر لور شنی منظری وینسم گلونه رنگارنگ
طبیعت انخوره کړی هره خوا دپسر لی

په گلا نو، بوټو بنکاری شوروشین دخمکی مخ
سری غوتی کوی په بنو کی خندا دپسرلی

نرم، نرم باران اور ی دگلا نوبه رخسار
دنعمت له ورینو ډکه ده فضا د پسر لی

په مستی، مستی راوخی شنی اوبه له شنو درو
ډک رودونه له او بو کاغرمبا د پسر لی

دسحر وږمه راولو لوته په لوردگلستان
خبروی بنکلی گلو نه له وفا د پسر لی

په هر باغ ، هره باغچه کی جموجوش دی دمیلو
پیغلی نجونی او زلمیان کوی نخادپسرلی

لاس په لاس، غاړه په غاړه دی دباغ گل وبلبل
مبارکوا یی یو بل ته تما شا دپسر لی

بیا به نوی داوختو نه تما شی لره ورخه
په بوستان کی را شهوگوره بنکلادپسرلی

نه به پاتی شی «همدمه» داد سروگلو دوران
نه به تلوی په دنیا کی داشنا د پسرلی

حسن (همدم) تیمورکی



ستاسو پرتوښ

خوبولی نشه!

دښائست ناوی دی دمخ په پلوشو کښی پرته!

مسته خوانی دی خوبولی په نشو کښی پرته!

باڼه دی بیا دچا نظرته هر کلی وای یی؟

درازخندا دی پته نغښتی په سلگو کښی پرته!

دمخ دیوه دی شوه دزلفو دتیارونه لاندی

لکه سپوږمی چهوی دورینو په پردو کښی پرته

خیال می مستی جوړی دهیلو غزونی گڼی

لکه نشهوی لمسیدلی په ټپو کښی پرته!

دمینی راز دی آدم خانه درباب نغمه شو

بنکلی پښتو شوه په پرونی ددرخو کښی پرته!

د (اباسین) داوښکو خاڅکی ستادحسن سپرلی

لکه چه پرخه دسحروی په غنچو کښی پرته!

اباسین - سایي

«شکوه علفزار» فلم ستوری ناتالی وود!

هغه له روبرت واگنر سره خه وړ ژوندلری ؟



ژوند لری کو م شی چه کولی یسی شول د هغوی تر منځه دا اختلاف او بیلخانه مو جبات برابر کړی هم له منځه تللی او دا دی هغوی یسا سوله ایزه او خوشاله شرایطو کی ژوند کوی. داسی دسوفیا داو لا د دنلرنو خبره وه . چه خو کاله دمخا سوفیا لورن خپل میړه ته یو بنکلی او گلالی زوی وزیر اوه او پدی توگا هغه عامل هم چه کولی یی شول ژوند یی ور تر یخ کاندی له منځه ولاړ او اوس اوس د هغوی په ژوند کی هډو داسی کومه خبره نشته چه یو تر بله دبدبینی احساس وکړی . همدارنگه هم یوه بله نمونه شته چه کیسدی شی د هالیوود ددیرو په زړه پوری بنځی او میړه په نامه ترینه یا دونه وشی ، دغه بنځه او میړه دا مریکی دوه ستر لوبغاړی دی . یعنی ناتالی وود داو روبرت واگنر . هغه ناتالی وود چه دا مریکی د سینمایی ستورو په کتار کی راځی او دالیزابت تایلور فای دانوی مارلین مونرو اوداسی نورو سره اوږه په اوږه او له هغوی سره سمه یادیری هوکی واگنر او ناتالی دواړه د سوفیا لورن او کارلو پونتی په شان هوسا او آرامه ژوندلری . د هغوی له وا ده خخه دولس کاله تیریری ، خو هغوی دواړه داسی گومان کوی چه یواځی یی له وا ده خخه دوه کاله تیریری او دایه خپله بنی چه هغوی خومره سره خوازه دی او خومره ژوند ښه او په بهر په پوری تو گه تیریری . هغوی ډیره علاقه لری چه په گډه په فلم کی سره څرگنده شی .

دایه ډیره داریانتیا خبری وی چه که سړی د تیرو اتیا هونو خخه په نتیجه کی وواپی د بلانی یا پلانی لوبغاړی تر منځه مینی دو مره غزونه و موندله چه نن سره خوږ او بسی جنجاله ژوند لری . خو داسی نمونی همدا اوسا وس دنړی دسینما په شرایطو کی لیدلی کیری او یو شمیر داسی سینمایی لو بغاړی شته چه د هغوی ژوند خوږ او پی له جنجاله دی . پدی لړکی ویلی شو چه دایتالی دسینما دستری ستوری سو فیا لورن او پرو دیوسر کارلو پوستی ژوند لدغه ډله هنر مندانو خخه دی . کار لو چه دلو مری خل لپاره سو فیالورن په اصطلاح کشف کړه او دسینما په پرده باندی یی لوبی ته اړه وو یسته هغه سړی دی چه د ډیرو ایتالوی فلمونو پرو دیوس یی کړی اوزیاتی پیسی یی دسینمایی محصولاتو په زمینه کی لگولی دی اوس اوس دغه دوه لوبغاړی او هنر مندان ډیر په زړه پوری او هوسا



ناتالی او واگنر خوږ ژوندلری

ناتالی وود او روبرت واگنر : هونر داسی احساس سوو چه له واده نه مود دوه کاله تیر شوی نه دوولس کاله

هغی با ندی لیکنی وکړی او دا فلم یی د یو ډیر ستر فلم په دود ستایه . دلته الیزابت تایلر ته گوته و نیوله شوه ددی لپاره چه هغی تر اوسه څلور واړه وا ده کړیدی چه وروستی واده یی وروسته تری ادی فیشر • له ریچارد برتون سره شویدی تر اوسه هغوی گډ ژوند لری .

نوپدی تو گه ویل کیدی شی چه ناتالی وود د سره له واگنر داسی یو ژوند لری چه ښایی د نورو سینمایی لوبغاړو په شان یسی ژر ستنی کمزوری او د هغوی گډ ژوند ډیره غزونه و مو می . سویی یواځی د گونگو فلمونسخی دناتالی وود داو واگنر دا نتیجه کلو داسی احساس کوو چه دوه کاله مو له وا ده نه تیریری یوه په لکه چه هغوی همدی مینی اوصمیمیت سره یوځای ساتلی دی . ضمنا دا هم باید وویل شی چه ناتالی وود او روبرت واگنر یو لږ هنری پروژی لری .

اود اسی هم تر نظره نه راځی چه دالیزابت تایلر د ژوند خخه په انتباه سره بیل شی . او پدی کی یی خپل خیر لیدلی چه خپل هوسا ژوند ته غز ونه ورکړی دا چه ولی



افزافه نمودن ویتامین و آب در غذای طفل

ویتامین هادر کودکی :

اطفال بطور قطعی به ویتامین (دی) و ویتامین (سی) زیاد ضرورت دارند و این دو نوع ویتامین صرف بمقدار کم در شیر گاو و غذا های غیر مایع که در اوایل بطفل میدهند موجود میباشد. معذا لك عده از کشور ها به شیر های غلیظ و یا ستور ایزو ویتامین (دی) را علاوه میکنند که حین فروش بنام شیر ویتامین (دی) عرضه می گردد. شیر پستان مادر ممکن است حاوی مقدار کافی ویتامین (سی) گردد مشروط بر اینکه مادر در غذای که صرف می نماید بقدر کافی میوه های دارای ویتا مین (سی) از قبیل مالته باب و سبز یجات صاحب ویتامین (سی) زیاد شامل باشد مگر شیر پستان مادر مقدار کافی ویتامین (دی) ندارد .

در سابق ویتا مین (دی) در اکثر بشکل روغن جگر ماهی و ویتا مین سی بشکل شربت نارنج داده می شد لکن روغن جگر ماهی دارای بوی زننده (نا مطلوب) بوده ضمنا لباسی طفل را لکه می سازد، ولی شربت نارنج اکثراً از دهن طفل بصورت تف یا استفراغ خارج شده و بعضی اوقات در چند ماه اول سبب بروز بخار در جسم طفل می گردد. بنابراین امروز (در عصر حاضر) بسیاری داکتر هاتر کیببات تجار تی ای را نسخه داده و توصیه می کنند که محتوی ویتا مین های (دی) - (سی) و (ا) باشد .

تعدد ویتامین ها معمولا ضروری نیست .

داکتر هابعضی اوقات ویتامین های زیاد «ملتی ویتامین» یا «پولسی

ویتا مین «راتو صیه می نمایند که علاوه برویتا مین های (ا) سی و (دی) دارای يك تعداد ویتا مین های (بی) نیز باشد تا متیقین شود که تمام ویتامین بی های متقاضی طفل تامین گردیده است . معذالك شیر، سیریل ها) غذای تهیه شده از جبو بات یا غله جات) و غذا های دیگری که با اطفال داده می شود ویتا مین های (بی) معمولا بطور کافی شامل است البته قبل از یکی از نوبت تغذیه طفل در صورت ضرورت مستقیما بوسیله قطره چکان بدهن طفل انداخته می شود. دلیل عمده اینکه بصورت روتین (جر یان عادی و دایمی) استعمال ویتا مین ها بطفل ضرور نیست اینست که صرف نظر از این حقیقت که علاوه کردن ویتا مین های (بی) ضرور نیست، بسیار قیمت هم میباشد .

شربت نارنج :

از عمر طفل شما چند ماهی سپری گردید غالبا داکتر مربوطه به پروگرام غذایی طفل شربت با عصاره نارنج را توصیه خواهد کرد. شده می تواند که این عصاره نارنج تازه باشد، و یا در قطعی های سر بسته قبلا تهیه و انداخته شده باشد . شربت نارنج معمولا با مقدار آب مساوی جو ش داده شده مخلوط میگردد تا اینکه ذایقه آن بسیار ترش نباشد . یکی از طریقه های آغاز استعمال اینست که يك قاشق چای شربت نارنج و يك قاشق چای آب مخلوط گردد. روز دیگر ۲ قاشق چای شربت نارنج و ۲ قاشق چای آب مخلوط و بطفل داده شود، روز سوم از هر يك ۳،۳ قاشق داده شود و این مقدار تا آنوقت افزوده شود

که در هر روز از هر يك، بيك اونس برسد . بعد از آن به تدریج آب را کم و شربت را زیاد سازید تا آنکه مستقیما ۲ اونس شربت بدهید. شربت یا عصاره را طوری صاف کنید تا آنکه غلیظ بودن آن چوشك بوتل را بند نسازد. طفل معمولا آنرا تا وقتي که بسن ۵ یا ۶ ماهگی برسد بوسیله بوتل چوشك دامی گیرد سپس تو سبط يك پیاله یا گیلان خورده می تواند . شربت نارنج اکثرا قبل از استحمام طفل داده می شود زیرا این وقتي است که همیشه تقریبا یکساعت قبل از غذای دیگر خود بیدار می باشند. درجه حرارت این شربت بادر جبه حرارت اطاق و یا خفیفاً گرم تر شده می تواند مگر آنرا گرم که با اصطلاح ماو شما (داغ) باشد نکند زیرا حرارت ویتامین (سی) را ضایع می سازد.

نوشتیدن آب برای يك طفل / بعضی اطفال آب میخواهند و بعضی هانه :

این موضوع اکثر اسفارش گردیده است که برای يك طفل روزانه يك یادو بار چند اونس آب در بین غذا داده شود. این عمل بطور قطعی ضروری نیست زیرا همان مقدار مایع که در بین فار مول غذایی طفل سنجیده شده ضرورت عادی طفل را از رهگذر آب رفع می سازد. اما باید گفت که این موضوع بسیار در خور اهمیت است که حین بلند رفتن زیاد درجه حرارت هوا و یا اینکه طفل تب دارد بوی آب داده شود. حتی اطفال که بصورت عادی از خوردن آب انکار می ورزند درین دو حالت آب می نوشند .

از لحاظ وا قعییت یکعده اطفال از سن يك یادو هفته ای تا آنکه در حدود یکساله شوند آب نمی خواهند. طی این مدت هر چیزی که با غذای ساز باشد بان احترام دارند مگر از تقدیم آب بطور جدا گانه آشکارا برایشان احساس تنفر می نمایند. هر گاه طفل شما آب را دوست دارد بهر حال روزانه يك یا چند بار بوی بدهید البته وقتی بین دو نوبت غذا بیدار می گردد (فقط قبل از آغاز دادن هر غذا برای

بقیه در صفحه ۵۶

زن امروز

عوامل خستگی : کار هر قدر سخت و شدید باشد ، باعث خستگی و ملال نمیشود اما ناراحتی اعصاب که در وقت کار به ما پدید می آید ، سبب خستگی و ملال میگردد . یعنی میتوان گفت که سبب اصلی خستگی های مزمن عامل عاطفی و روانی است . ناراحتی اعصاب ، احساس حقارت ، تردید و بسا ناراحتی های دیگر نیز عوامل خستگی میگردد ، خستگی که ناشی از ناراحتی اعصاب باشد با جلوگیری از هیجان های غریزی و عاطفی تا حدی از شدت وحدت آن کاهش می یابد .

جلو گیری از خستگی :

بعضی که به اثر کار دماغی خسته میشوند یا کسانی که خستگی مزمن دارند ، فکر میکنند که با استراحت طولانی میتوانند خستگی خود را چاره کنند ، در حالیکه چنین خستگی هایی که سبب آن کار شدید بدنی نیست با استراحت طولانی علاج نمیشود بلکه چاره قطعی خستگی اینگونه اشخاصی توجه به کار جدید و بی سابقه است ، زیرا تنها استراحت و تا مدتی دست از کار کشیدن تغییری در روحیه انسان ایجاد نمیکند ، بلکه در مان کامل چنین خستگی ها تغییر کار یکنواخت ، به شغل جدید دست زیرا همانگونه که بدن انسان به استراحت احتیاج دارد ، ذهن و روح نیز به تغییر و تبدیل و اشتغال به کار های نو و جدید است . زیرا اشتغال به کار جدید و بی سابقه شور و نشاط در انسان پدید می آورد .

اگرچه کار سخت و شدید و حرارت زیاد باعث عرق کردن وجود میشود ، هنگامیکه بدن عرق میکند ، نمک بدن خارج میگردد و با کم شدن مقدار نمک بدن حالتی به انسان دست میدهد که آنرا خستگی مینامند ، و هنگامیکه بار دیگر مقداری نمک داخل بدن گردد از شدت خستگی کاسته میشود ، پس کسانی که به کار شدید بدنی می پردازند و مقدار زیاد نمک بدن با عرق کردن از وجودشان خارج میگردد باید بدانند که بدن شان چقدر عرق میکند و برای جبران نمک ضایع شده از راه تعریق به چقدر نمک ضرورت دارند .

لاکن یکی ازداکتران انگلیسی میگوید . کار دشوار چه ذهنی و چه جسمی هر قدر زیاد باشد ، باعث بیماری عصبی و ناراحتی های اعصاب نمیکردد ، یا به عبارت دیگر چیزی به معنای خستگی و ملال ناشی از کار زیاد وجود ندارد اما گرفتاری های ناشی از کار و تشویش و نگرانی کار و فشار اینگونه تشویش ها باعث خستگی و فرسودگی انسان میگردد و راه غلبه بر خستگی ها اینست که انسان باید با نشاط و علاقه به کار بپردازد ، و به زندگی شوق و شور داشته ، صبح و شام زندگی را با خوشی بگذراند و هر کاری را با علاقه و دلچسپی انجام بدهد زیرا شور و شوق زندگی است که در انسان نیروی کار پدید می آورد .

روانشناسان با این نظر هم عقیده اند و منکر اصالت خستگی هستند .

بقیه صفحه ۳۹

نگرانی و اضطراب

ناتوانی جنسی -

یکی دیگر از پدیده های عصر تمدن کم شدن قوا جنسی در زنان و مردان میباشد که آنها بعلت افراط در کار های دماغی و جسمی و ورزش های سنگین و هیجان و اضطراب می باشد که بالاخره از ناحیه اعصاب و روان سر چشمه میگردد و این مسئله طوری شدت یافته که در اغلب موارد روابط زناشویی را مختل کرده و مردم را دچار خیال و وحشت نموده است .

برای جلوگیری و در مان این عارضه باید به نصایحی که قبلا یاد آور شدیم عمل نماییم یعنی خود را از حیث جسم و روانی خسته نکنید ، زندگی ملایم و مناسب انتخاب نمایید و حتما سالی چند به مسافرت بروید که با تغییر مکان و دیدن مناظر فرح آمیز طبیعی و دوری از اعصاب شما تقویت میشود و این حالت که

طفل شما

آب ندهید) هر قدر آب که طفل تان میخورد می توانید برایش بدهید . غالباً طفل بیش از دو اونس آب نمی خواهد خواست . اگر آب نمی خواهد طفل رابه نو شیدن آن تشویق نکنید و با اصرار زیاد خود طفل را مودماغ و یا دیوانه نسازید خودش میدانند چه ضرورت دارد . اگر طفل تان آب نمی نوشید مقدار کافی آب را که برای تمام روز کفایت کند برای ۳ دقیقه جوش داده و در بین ۲ ک بوتل پاک و تعقیب شده حفظه نماید . و قتی ضرورت افتد مقداری ازان بو تل گرفته و به بوتل دیگر اندازید (در صور تیکه بوتل آب جوش داده را در بین یخچال گذاشته باشید و بسیار سرد شده باشد مانند بوتل شیر آنرا گرم سازید البته به تناسب درجه که لازم باشد) . بهر صورت ضرورت تادر سال اول طفل تان آب را که می نوشد جوش ده ید و همچنین این عمل را برای سال دوم عمر طفل نیز رعایت نمائید در صور تیکه از آب

چاه و یا آبی که از آن استفاده می نمائید متیقن نباشید که کاملاً خالص است . هر گاه از آب چاه استفاده می کردید خیلی هامهم است تا پیش از مورد استفاده قرار دادن آنرا از نگاه باکتری ها انواع تیزاب ها و املاح مورد تجزیه قرار دهید البته با کمک موسسات صحتی این کار انجام خواهد شد .

آب شیرین :

اگر طفل تان بطور آب عادی رانمی نوشید می توانید با مخلوط نمودن مقدار شکر آب را شیرین و بسوی بنوشانید البته این موضوع و قتی توصیه می گردد که شما مخصوصاً خواسته باشید کدام شبنی از دادن شیر بطفل تان خود را خلاص یا کنار کشید و یا اینکه این نسبت کدام مریضی شیر کم گرفته باشد و یا اینکه هوا فوق العاده گرم باشد طبعاً درین قسم موارد تشویق طفل به نو شیدن آب مخالف نظر یات قبلی ما نمیشد پس يك قاشق تان خوری شکر (بوره) و یا شربت جواری را با تقریباً کمتر از نیم لیتر آب قبل ازان که آب را برای ۳ دقیقه جوش دهید علاوه نموده و عندا لضرورت که فو قاتذکار رفت مورد استفاده قرار دهید .

اغلب موقتی وزود گذر است از بین میرود .

دارو های موثر بسیار زیادی هم وجود دارد که باید با مشورت و دستور دکتور متخصصین طبق علتی که وجود دارد تجویز مصرف گردد که قطعاً کمک مینماید .

بیماری های دیگر -

ما بیماری های مختلف زیادی داریم مانند کمردرد (البسیک) زیاد شدن فشار خون - زیاد شدن مواد سمی در خون (کلسترول - قند - اوره و غیره)

که تا اندازه مربوط به عصر تمدن و بیشتر ناشی از حرکت نکردن و خوراک های نامناسب مانند کنسرو و آشامیدنی و خوراک های شیمیایی و افراط در خوردن و آشامیدن الکل است که خارج از بحث این مقاله می باشد .

ختم

تشکر



بناغلی نبی یار

از رویه نیک و پیش آمد شریفانه بناغلی محمد آصف نبی یار آمر تیلفو نهی محصو لی و لایات که با هر یک از مراجعین ابراز میدارد و با هر مراجعه خود مشاهده نموده ام اظهار سپاسگذاری نموده مو فقیت بیشتر شانا را در انجام و ظایف شان تمنا میکنم .

م، ج، نورانی

د بشر د خلاصون منادی ها نریش بل

دالمان تر جگړې وروسته ادبیا تو کی به بنایې چه د هانریش بل آثار یواځې هغه کارونه وی چه په تیره کی ژوری ریښی لری ، یواځې هغه کار چه دزمانی نه بهر ده ولف گانگ بر شرت له فا هیلی خخه دکسی چیغی ته یی خواب ورکړی وی: «موز بی تراوه او بی له ژورو نه نسل یی ، زموږ په ژورو کی یو ډیر تیاره سوری شته» او یواځنی کار چه دیوه بیل پزواک د منځ ته راوستلو لته لری خکه چه د هغه دکار کلیت له جگړې نه مایه ا خلی ، له کنه وا لو خخه سر ټو کی او له نیستی خخه ریښه پیدا کوی. داسی ستر کار چه خپل لیکوال دنوبل د جایزی د اخیستو وړ گرځوی او هغه د قلم دبین المللی ټولنی مشری ته رسوی

دیوه ډول تعهد مفهوم

که تر اوسه پوری هم (تعهد) کومه معنی و لری هانریش بل هم یومتعهد لیکوال دی چه تر دو یمی عالمگیری جگړې وروسته یی یوه سخته جگړه انسان ته «حقیقت» دیوه تصویر دور کولو لپاره شروع کړیده . پدی تصویر کی یی دانسان خیره ښه ښو دلی ده .

ټولو فرضونو په منځ کی چه بشسر ورسره مخامخ دی غزونه لری . له یوه داسی هیوا د سره دنورو له خوا نیول شویدی څنگه سپری مخامخ کیدی شی ، هغه هم چه هغه هیواد ماته خوړلی وی او له هری خوانه یی کنه والی له ورايه ښکاری دیوه لیکوال په دود مخامخ شی . «آندره» او «اولینا» د «په وخت رارسیدلی اور گادی» کی مخکی تر خپل مرگه بی له ستو مانی حقیقت درک کوی. هانریش بل دی یو ښتنی ته چه «چیری وی سپر» داسی خواب ورکوی : «په جگړې کی» .

هغه انسان چه جگړې خپلی دی او د خپلی مبارزی په معنا نه پوهیږی له هری خوا افسار شوی او دخناور کیدو تر پولی پوری کنسیونتلی دی ، او له خپلو خپلوانو سره یی پریکړه کړیده ، دهانریش بل درو مان اصلی تم دی دیوه سپاهی سر نوشت په هره جگړه کی چه وی په شاتگ سیر تعقیبوی کله چه جگړه بشپړ پزی خپلی قشلی ته

د ۴۰ مخ پاتی

داوم هنریو تگره

فلم هم بشپړ کاندی کوم شی چه بیا هم په زړه پوری ده هغه داچه را کول والشس دعایک تواین او جک لندن له آثارو خخه الهام اخیستی او د هغو د کارونو ترا غیزی لاندی یی خپل آثار منځ ته راوستلی دی. دوا لش په باره کی دا هم باید وویل شی چه هغه په منظم ډول تر اوسه خپلو هنری کارونو ته غزونه درکړیده او دا هخه یی کړیده چه د امریکی د ډیرو پخوانیو سینما کمپانیو سره کار وکړی لکه دشلمی بیړی د فوکس او وارنر دورونو له کمپاین گانو سره چه په امریکی کی دستر او خلانده نامه خاوندانی دی والشس دجنتمن جیم په نامه فلم په دومره قوت او غښتلیتا سره د ایرکت او بشپړ کړیدی چه هیڅ یی تصور نشی کیدی. هغه سره د خپل زیات عمر نه په ډیر شوق او بشپړی علاقې سره کار کوی او هپو ددی احساس نه کپری چه هغه دی گنی یوزور او عمر خوړلی لوبغاړی وی. ډیر کتر والش داویا لری چه د ډیرو نو میالیو امریکایی فلمونو لارښو ونه یی کړی ده ، د هغو فلمو نو لارښو ونه چه ډیروخلانده

ورگرځی او بیا د مدنی ژوندانه منلو ته نه چمتو کپری .

له ریا لیسم نه تر ټکا لو

د هانریش بل په «وروسته تر جگړې» نو می کتاب کی هم هغه سپاهی ته چه ماته یی خوړلی او له جگړې نه بیرته گرځی ، ژوند د زغم و پ ندی لکه چه کونډ او هغو کوچنیانو ته چه خپلوان یی له جگړې نه بیرته نه ستنیږی د زغم وړ ندی . دغه د «مرگ بیجان» او د هغو میندی چه دیواختیوب په مخامخ یی ټینگارندی کړی ، ژوند د علاج وړ ندی .

د تیرو وختونو نوی کول ، دغیر عادلانه جگړې په سپاکی د هانریش بل د اصلی تمونو خخه دی. «هانس شیز» د (پینو) د کتاب قهر مان ښه پوهیږی چه څنگه دیوی غولونکی ټولنی کنفورسیم او مادیت برښه کاندی .

هغه باید داو منی چه ماته یی خوړلی ده . خکه هغه یو د لفق دی چه غولیدی .

سینمایی خپرو پکی برخه اخیستی کوم آثار چه دغه ستر لیکوال او ډایرکتور د سینما په پرده باندی پلي کړیدی په هغو کی ډیرو نامتو امریکایی لوبغاړو گپون کړیدی چه پدی لړ کی کیدی شی دگاری کوپر ، بوگارت اریول فلین ، کاسی کلارک ، او ژورژ را فت خخه یادونه وشی ، د هغو نو میالیو لوبغاړو سره چه دوام هنری ټول خوښوونکی ورسره آشنایی او بلدتیا لری دغه ستر ډایر کتر په ډیره منظمه او حرفه یی توگه د سینمایی هنر په زمینه کی کار کړیدی له خانه یی ډیر پلر ډی پوری او هنری آثار بریښی دی ډیره په زړه پوری خوداده چه را فت به هیڅکله هم سناریو نه لو ستله او په هغه وسترن فلم کی به چه والش ډایرکتر ونو به یی په خندا سره هغه پوښتله :

والش زه په دی فلم کی خو تنه وژلی شم .

او دا خبره هفواخ او ډبونو ته اشاره ده چه دوسترن فلمونو له خصوصیاتو خخه بلل کپری . دوالش په برخه کی داهم با ید وویل شی چه هغه د ډیرو سترو لوبغاړو خخه ډیری خاطرې لری ، پدی معنی چه کیرک دو گلاس په

دهغه «پینسی» نور څوک نه زړه سواندی نه پاروی . . لنی فایفر زړه سواندی نه پاروی . . لنی فایفر د «میرمن سره دیوی ډلی دتابلو» په کتاب کی چه بی له شکه د هانریش بل یو بشپړ رو مان دی دجگړې د زمانی یو تصویر بلل کپری وروسته. تر جگړې او د ژوند دنوی کیدو دوره ده پدغه کتاب کی «لنی» هغه سیستم چه سر تر پایه وژونکی دی او په فساد باندی لړل شوی برښه وی هغه سیستم چه دیوی ما دی او بی روحه ټولنی ټاکونکی دی .

هانریش بل له یوی ژوری او له قهر او غوصی او تر یخوا لی سره اخیستل شوی کتنی سره انسان او دهغه په تشکیلاتو برید کوی .

ویل کیدی شی چه په ټولنی باندی دهغه انتقاد ، ددیکنز دریالیسم اود سونصیت د کو میدی یوه گپوله ده په عمل کی د هغه انتقاد اصلاحی انتقاد دی هغه وخت چه بشر له هر ډول جبر خخه د خان خلاصون ته وروپلی .

د امین افغانپور ژباړه

برخه کی وایی چه ما دغه سپری داسی ډایرکت کاره لکه چه دبوکس دلوبی یو قهر مان ته لارښو ونه سره لدی چه والش اوس اوس پنځه او یا کاله عمر لری خو دو مره تکړه دی چه ډیر درانه سپو رتو نه کولی شی . پدی معنی چه په همدی کال او عمر کی هغه هر سهار په خپل یرغه آس باندی سپریږی او د خپلی کروندی په شاو خوا کی دآس په سورلی خغلی دده کرونده په کالیفور نیا کی ده .

داوم هنر دغه ستر سرغندوی دو مره په خپل کار کی په علاقته سره مخکی ځی چه هیڅ یی تصور نشی کیدی . هغه له خپل کار سره خورا زیاته علاقته لری او دا دی سره لدی چه پنځه کاله یی له عمر خخه تیر پزی هغه دی ته چمتو شوی چه په خپل یوسل اولسم فلم کی چه یو وسترن فلم دی گپون وکړی البته دغه فلم د «حقایقو قهر» نو میری او سره لدی چه هغه دیوه وسترن فلم لپاره ډیر زوږ او کمزوری دی خودی په ډیره علاقته کارکوی او غواړی چه دا یوخل بیا د هغو وسترن فلمونو خاطره ژوندی کاندی چه ډیرو نامتو امریکایی هنر منداناو سینمایی لوبغاړو هغه بشپړ ا وجوړ کړیدی .

شاهان و شهزاده گان

امیر آغا جی به معشوق چنین خطاب و دعا توقع نموده است:

اگر از دل حصار شاید کرد
جز دل من ترا حصار مباد
مهریا نیت را شماری نیست
زند گا نیست را شمار مباد!

و در صفت شراب چنین گفته :

زان باده ای که چون بقدح آمد او زخم
یا قوت از و جگر شد بیجاده زو شرر
بیرون ز جام بینی از نام آن نشان
چون در میان ابر تنگ قرصه قمر (۱)
و در صفت برف گوید:

بہوادر نگر که لشکر برف
چون کند اندر وهمی پر واز
راست همچون کبوتران سفید
راه کم کرد گان زهیت باز (۲)
داکتر ذبیح الله «صفاء» نیز در تاریخ ادبیات در ایران ا بیات ذیل را بنام
امیر آغا جی آورده :

اگر شب از در شاد است و باده خسرو یا
مرانشا طضعیست و درد دل تو یا

• • •

شبا بدید نیا بدی همی کرانه تو
برادر غم و تیمار من مگر تو با

شنا خسران نیکو بسر تو انم برود
هر آنکهی که تو نشیب شعر من بو یا (۳)
نان نا کس پتر ز مرگ فجی
دل نهمت پتر ز دل نیا ز

هر ک بشتا فت باز پس ترماند
زود بی تیر ما ند تبر انداز (۴)
نمونه کلام امیر آغا جی سا مانی است:
آیا نشسته باند یشگان حزین و نژند
همیشه اختر تو پست و همت تو بلند

دو چشم عبر تم از قدرت تو چند فراز
دو گوش فکرت من چند سال مانده زبند
گناه چند کنم چند عهد تو شوکنم
بزر گواری تر چند و این وفای تو چند

کنون خدا یا غا صیت با گناه گران
سوی تو آمد و امید راز خلق بکنند
تخمختی و نه دردی نه سختی است براو
که روز گارچو شهید است و زند گانی قند

ولیک آنکه خداوند چون تو یافت کریم ازو بنعمت بسیا رکی شود خرسند (۵)
و هم باید گفت که ثعالبی در کتاب تنمۃ الیتیمه که خاص شاعران تازی
گوی است بشهرت او در شا عری اشاره کرده و گفته که دیوانش در
خرا سان متداول است .

۱- مجمع الفصا جلد اول

۲- تاریخ از ادبیات فارسی دری ص ۱۰۶ تالیف استاد داکتر جاوید

۳- تاریخ ادبیات داکتر صفاج ص ۴۳۰

۴- ترجمان البلاغه ص ۸۴

۵- تاریخ افغان نستان جلد سوم ص ۲۹۵

کابوس یک نیمه شب

اگر شما بخواهید کسی از ما را
آنصورت خود مانرا به کشتن داده
دستگیر نماید ما به هیچ کس چیزی
ایم. به اینصورت شما فکر دستگیری
نمی گوئیم و در نتیجه بار بار در آن
مانرا از سرتان بیرون بکشید اخبار
زندان زیر زمینی خفه خواهد شد.
مربوط مبلغ خون بهابه اطلاع رابرت
و اگر همه مانرا دستگیر کنید ما
میکل که تا آخرین ساعات آن صبح
البته که اعتراف نمی کنیم زیرا در
میکو شید .

بقیه صفحه ۱۱

نمایشات هنری

کمپنی فولاد ایالات متحده پاسخ
را ترک گفتند مضایقه نشد، ماموران
های مهم دیپلومات منشانه ارائه
امنیت به محض اینکه گروه هنرمندان
می دارد. برخی از ما موران کمپنی
به سرویس قرار گرفت وظیفه شانرا
فرستیکه یک دوشیزه هنرمند
انجام شده یافتند و لحظه بعد
بوسیله تشعشع و جرقه از یک خمره
در ایور سیا هپوست آنانرا بصوب
محل مطلوب انتقال داد.
ذوب شده فولاد آسیب دید زیاد
بایست خاطر نشان کرد ،
دست و پاچه گردیدند اما بزودترین
اگروبات های جمهوری مردم چین
وقت از حادثه جلوگیری بعمل آمد
جهت یک سلسله نمایشات بعدا به
وخوش بختانه از محل دور کرده
افغانستان نیز سفری نمود
شد .
چنانچه هموطنان ما از هنر نمایی این
در اکمال حسن نیت تا زمانیکه
هنرمندان لحظاتی احساس مسرت
بس حامل هنرمندان، کمپنی فولاد
هم نمود.



باجتر افغان الوتنه



پروازهای باختر افغان الوتنه، در خدمت شما است

سریع، مستریح، اقتصادی

پرواز های باختر افغان الوتنه جهت فراهم آوری تسهیلات بر ای
هموطنان عزیز در هر هفته چهار پرواز به کندز، چهار پرواز به
مزارشریف، یک پرواز به میمنه - هفت پرواز به هرات، چهار پرواز به
چغچران، سه پرواز به کند ها و یک پرواز به تیرین کوت سه پرواز به
خوست و شش پرواز به بامیان - از کابل صورت میگیرد و در هفته دو
پرواز به تالقان، دو پرواز به خواجه غار، چهار پرواز به فیض آباد

سیاه بلکه در بحیره های دیگر ساخته خواهد شد. در پهلوی آن تحقیقات دانشمندان اتحاد شو روی برای مپیا سا ختن فعالیت اکوا نور دان در اعماق زیاد تر ابحار ادامه دارد. یکی از طریقه های انتخابی برای این مقصد عبارت از ساختن کا مپلکس های ساحلی برای تهیه واستحصالی بار در اعماق زیادتر آب میباشد.

درقا بستان سال جاری (۱۳۵۱) دکتران از يك بارو کامره دونفر را کشیدند. آن دو نفر عبارت از ضمنا و ران زیرآبی فرانسه پا تریس شمین دو بر ژوری بوده است که توانستند بار زیاد تر یکن رادر ساختمای نیکه دران فشار عمق ابحار تمثیل شده بود طاقت کنند با ر آنها در بارو کامره عادل به باری بود که در عمق ۶۰۰ متر برای چند ساعت موجود میباشد البته نمی توانیم که از مردانگی این محققین که حیات خویش را بخطر انداخته و ریکارد جدیدی را قایم کرده اند چشم پوشی کرده و تمجید نکنیم. حالا سوال می شود که این خطر را در صورت بار موجوده که قدری زیاد میشود چه قسم بر طرف کرده خواهیم توانست ؟

طوریکه معلوم گردیده است کامره های مخصوص که دران نه فقط می توان شرایط عمق ابحار را تمثیل میکند بلکه از هر جانب امکانات شناوران وهم چنان تر تیبیات و آلات مپیا کننده حیاتی آنها را مطالعه و تدقیق کرد. برای این قسم تحقیقات با آزما یشات کا مپلکس هیدرو باری کرو کید تخصیص داده شده است. ساختن این کامپلکس حقیقتا ادامه و پیشرفت فعالیت پرو گرام طرح شده حرفه مور میباشد. در یکن کامپلکس اکوا نور دان مشق و تمرین نمود هوانواع جدید اکوا سنگ ها و دیگر تخنیک تحت البحری را معاینه کرده و رژیم های جدید امنیتی را تهیه طرح می نمایند در دستگاه کرو لیک می توان فشاری تا ۳۰-۳۵ و نمو سفیر ساخت یعنی تحقیقات اجرا شده در دستگاه مذکور برای شنا و ران تحقیق کننده شرایط کاری رامپیا می سازد که در اعماق ۳۰۰ الی ۳۵۰ متر فعالیت کرده بتوانند. فرا گرفتن این اعماق ابحار معنی آنرا میدهد که انسانها بطور پرستیگی می توانند بتمام نقاط آن برسند این اعماق تقریبا ۱۰ فیصد مساحت عمومی عمق ابحار بوده و مساوی به

مساحت براعظم افریقا میباشد البته جای شک و تردید نیست که مملکت زیر آب نظر به ثروت و دارایی طبیعی خویش از بر اعظم افریقا عقب نمی ماند. مطالعه و تحقیق اوقیا نوس هارا بی سبب با تسخیر فضا مقایسه نمی نمایند. مشابه بودن شان در تحقیقات نه فقط مربوط به مقیاس عظیم و پهناور شان میباشد بلکه در بسیاری موارد سترا تیزری و تکنیک ابحار از فضا کیهانی عقب نمی ماند این جملات رابه عباره دیگر چنین شرح داده می توانیم که در بسیاری پرابلم های تحقیقاتی علمی و تخنیکی و تشکیلی باهم مشابه میباشد. یکی از جمله این پرابلم هادر تحقیق اعماق تحت ابحار عبارت از مو ضوع استفاده از انسان ویا اتومات میباشد.

بسیاری از دانشمندان و مبصرینیکه آزما یشات دستگاه های تحت البحری کرب و ما ثنا رامشاهده کرده اند بصورت غیر اختیاری اداره دستگاه ذات الحركه اتحاد شوروی الونا خود (۱ و ۲) پیاد آورده باشند

بقیه صفحه ۳۶

تحقیقات و مطالعه

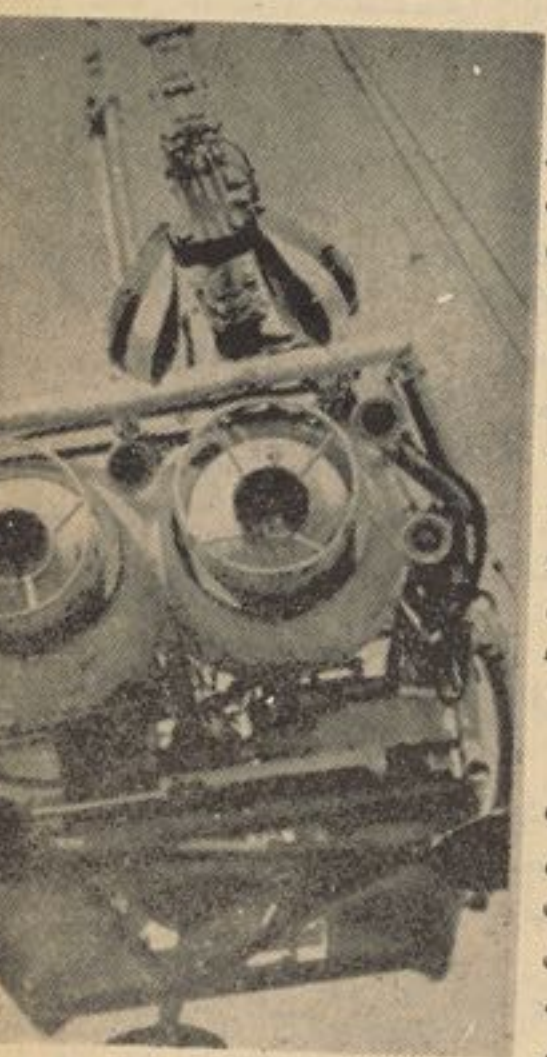
درین جا هم چنان اوپراتور به عقب پولت در کنار ساحل نشسته و قوماندان کار را برای دستگاه های اتوماتیک می دهد تا اینکه دست های میخانیک تحت ابحار را لمس کنند. برای دستگاه کرب این آزما یشات و تجارب در اعماق نه بسیار زیاد صورت گرفته است. این دستگاه برای فعالیت در ۳-۴ کیلو متری ضخامت زیر آب تعیین گردیده است. با وجود آنهم اداره فاصلوی مرکزی مستقل آلات در او قیانوس در بعضی موارد نسبت به اداره دستگاه های کیهانی زیادتر مشکل می باشد درینجانی تون از امواج رادیویی استفاده کرد به نسبت اینکه امواج رادیویی بصورت بسیار سریع در آب ابحار سقوط می کند. بدین لحاظ در او قیانوس ها احتمالا درینجا نمی توان برای مدت زیاد ی سیستم های ارسالی بالین های مخابره قابلوی اهمیت خود را از دست نخواهد داد. درین شرایط یاد گرفتن ارسال اخبار و معلومات در یک حجم بسیار زیاد ذریعه یک قابلوی یک

سیمه نرم میباشد. با این قسم تابلو هاتا بلونیکه عکس هارا پیر ده تلویز یونی دستگاه کرب می رساند مجوف میباشد. مو ضوع آ خری يك دلچسپی فوق العاده که در بین کمپنی های خار جی بمیان آورده و بسیاری از کمپنی های خارجی حاضر به خریداری اکت این قسم تابلو ها میباشند.

فلا در جهان يك عده کشتی های تحت البحری کوچک که امکان حمل و نقل دوویاسه نفر دارند ساخته شده است. درین قایق های تحت البحری دانشمندان جای گرفته و می توانند مشا هدت علمی خویش را انجام داده، اندازه گیری رادر فضا خارج

داخل شدن به عمق هزار متر و زیاد تر ازان مربوط به ساختن دستگاه های تحت البحری غیر قابل نفوذ هوا میباشد. درینجا کشتی های تحت البحری تحقیقاتی و دیگر دستگاه های آزمایشی شامل میباشد که باید فشار اتموسفیر در آن نورمال باشد.

فعال در جهان يك عده کشتی های تحت البحری کوچک که امکان حمل و نقل دوویاسه نفر دارند ساخته شده است. درین قایق های تحت البحری دانشمندان جای گرفته و می توانند مشا هدت علمی خویش را انجام داده، اندازه گیری رادر فضا خارج



ایستگاه (کرب) قبل از فرو رفتن به آب

از کشتی بعمل آورده و نمونه هارا جی آوری کنند دانشمندان اتحاد شوروی چندی قبل يك دستگاه که در اعماق ابحار فعالیت کرده و بنام میویر-۲ رایاد می شود بدست آورده اند. دستگاه مذکور که بصورت اصلی برای تحقیقات ماهی گیری ساخته شده است. حقیقتا مفکوره آب های عمیق در آینده بسیار نر دیکی فایده زیادی رادر گرفتن ماهی بیا بدهد. این مفکوره حا صلات ماهی و دیگر اشیاء مفیده بحری رانه کمتر از ۱۰ متر به ترتبه زیادتر خواهد ساخت. اوقیا نوس هادر تمام پهناوری و اعماق خویش راهای وسیع و فراخی رابروی دانشمندان، انجنیران و طرا حان می گشاید. آن هم چنان اتخاذ تمام محققین را لازم دانسته و همکاری متخصصین ممالک مختلفه جهان را ضروری می داند. جای مسرت است که این قسم همکاری در ایام اخیر بصورت موفقانه در بین يك عده کشور های جهان ادامه دارد. تماس های دانشمندان اتحاد شوروی درین ساحه با

وقایع مهم خا رجبی ۱۳۵۱

با اسرا نیل تمجید نمود* طیسارات بزرگ بی ۵۲ ایالات متحده امریکا، مواضع قوای ویتکانگ رادر کمبودیا بمباران کردند* کنفرانس بین المللی صلح ویتنام در پاریس شروع گردید. سر منشی موسسه ملل متحد درراس یک هیئت هشت عضوی ووزرای خارجه ۱۲ کشور برای اشتراک در این کنفرانس وارد پاریس شدند* صدر اعظم اسرائیل برای مذاکره بارئیس جمهور وسایر مقامات امریکا، وارد واشنگتن گردید* وزیر حرب مصر باوزیر دفاع اتحاد شوروی در مسکو، راجع به مسایل مورد علاقه مذاکرات دوستانه نمودند* حکومت ایالات متحده امریکا رهایی فوری اسیران جنگی بیشتر آنکشور را از ویتنام شمالی تقاضا کرد* وزرای داخله چکو سلواکیا و پولند شب ده حوت درآر رسقوط طیاره حامل شان در بند (سچی سن) پولند، در بحیره بالتیک هلاک شدند* یک گروپ مبارزین فلسطینی مر بوطبه موسسه سپتامبر سیاه شام ده حوت در سفارت عربستان سعودی، در خرطوم داخل شدند و سفرا و دیپلوماتهای چهار کشور را بشمول سفیر ایالات متحده امریکا طور گروگان نگهداشتند. آنها رهایی یکده مبارزین فلسطینی را در اردن وجرحان بشاره صر جان قاتل را برت کنیدی فقید را مطالبه میکردند بعد ازاینکه به تقاضای آنها جواب داده نشد مبارزین مذکور سفیر ونایب سفیر امریکاوهم شارژ دافیر بلژیک را بقتل رسانیدند. سفیر عربستان

سعودی و همسر شو شارژ دافیر اردن که در جمله گروگانان بودند. ازاین حادثه جان سلامت بردند. مبارزین مذکور بعدا خود را به حکومت سودان تسلیم کردند* علی ناصر محمد صدر اعظم یمن جنوبی درراس یک هیئت حکومتی، برای باز دید رسمی از اتحاد شوروی وارد مسکو شد* صدر اعظمان هندو یوگو سلواویا براوضاع بین المللی و روابط ذات البینی دردهلی جدید بحث نمودند* دو طیاره هسپانوی که عازم لندن بودند، بایکدیگر در نزدیک مادرید تصادم کرده، باعث قتل ۶۸ مسافر گردید* پاکستان کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا را تشویق نمود تا منع کمک نظامی و اشنگتن را به اسلام آباد مرفوع سازد* کوزموس ۵۵۱ از طرف اتحاد شوروی به فضا پرتاب گردید* شیخ مجیب الرحمن بعد از انتخابات پارلمانی که حزب عوامی لیک وی در آن اکثریت قاطع را بدست آورد، از طرف ابو سعید چودری رئیس جمهور بنگله دیشی مامور تشکیل کابینه جدید شد* الکسی کاسکین صدر اعظم اتحاد شوروی برای شرکت در مراسم افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان به ایران سفر نمود* هند بار دیگر در مورد شروع مجدد سلاح امریکایی به پاکستان ابراز نگرانی کرد* ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا به هانوی اظهار داد که عملیات نظامی متقابله را مجددا امر خواهد داد.

پایان

رمز پیروزی اسلام

با گذشت تراز همه و بهترین خلق است صفوان گفت. من از او بیم جان دارم .
عمیر گفت محمد (ص) حلیم تر و بزرگوار تر از آن است که تو پنداشته ای و عمامه حضرت را بعنوان نشانه امان به او نشان داد.
صفوان مطمئن شد و با او روان گشت .
همینکه نزدیک پیغمبر رسیدند صفوان از اسب پیاده نشد فریادزد با گذشت تراز همه و بهترین خلق است صفوان گفت. من از او بیم جان دارم .
پیغمبر (ص) فرمود : او راست میگوید .
عرض کرد وقتیکه چنین است آیا مرادو باره مهلت میدهی؟ مقصود صفوان ازاین مهلت گرفتن آن بود که فرصتی یابد و در مورد پیغمبر اسلام تحقیقی بعمل آرد و بر اوضاع رسیدگی بنماید پیغمبر (ص) فرمود

معمای رینی

کارکنان سفینه الماس را بیا استاده اخذ موقع نمودند. عزیزوف که در برابر تابلوی، هدایت قرار داشت، بازهم از سرعت سفینه کاست و بعدا تیلی او بر کتیف زابکار انداخت لحظه ای بعد سطح هموار سیاره نامعلوم که فضا پیمایان طی چندین ماه سفر ب جستجوی آن بودند، روی شیشه پدیدار گردید.
- کاملا شباهت بیک دشت هموار اوکین با چشم چپ خود پلک زد و گفت .
دارد !
عزیزوف گفت :
- جالب است .. اساسا چرا باید بدشت شباهت داشته باشد ؟
کپتان حیرت زده به شیشه چشم دوخته بود. او اصلا انتظار نداشت که سیاره دارای چنین سطح هموار باشد .
دین موقع صدای هیجان آمیزانه بگوش رسید :
- آقای کپتان سرعت حرکت موتور روبه کم شدن میرود...
باید چه واقع شده باشد...؟ غیر قابل تصور است چنین دستگاه قابل اعتمادی که با انرژی جنراتورهای نیرومند یون کار میکند، از حرکت باز بماند !؟
ازین اندیشه سرا پای عزیزوف بسردی گرایید و بلاد رنگ سمت حرکت سفینه را تغییر داد و بجهت دیگر رهنمای کرد. در غیر آن جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که موتورهای ماشین خا موش گردند. قلب اننه که دکمه آله نشاندهنده حرکت موتور رافشای میداد و بدقت بر آن چشم دوخته بود، آرامش خود را باز یافت ... امامبادا کپتان از فرود
آمدن به سیاره منصرف گردیده باشد ؟
عزیزوف چشم خود را از تیلی ایگرن دور نمیساخت. او باین اشتباه خود که تصور میکرد سیاره مرکب از ازک و ههای بزرگ مقناطیسی دارای ساحه جاذبه نیرومند میباشد، پی برده بود ناگهان او با صدای بلند دستور داد :
- «عقاب» برای پرواز آماده ساخته شود .
و به تعقیب آن آهسته آهسته از سرعت الماس دکمه توقف رافشای داد .
شوکت اوکین بسرعت لباس مخصوص فضا را دربر کرده به کوریدور داخل شدند . عقاب ماشین مجهز و تکمیل بود که بر اساس آخرین دست آورد های علم و تخنیک ساخته شده و از نظر ساختمان بیرونی خود تقریبا سنگ پشت پر صلابتی را بخاطر می آورد و تنها چهار عراده بزرگ آن که دارای چهار متر قطر و دندانه های فولادی بودند، این شباهت را تا حدی برهم میزدند.
ماشین مذکور توسط وسایل مخصوص بکمک نت و بولت های قوی در قسمت تحتانی بدنه الماس محکم بسته شده بود شوکت اوکین خسته و مانده در حالت بی وزنی پس از صرف دو ساعت وقت توانستند آنرا از بدنه الماس جدا سازند و بعد از آن بر اساس هدایت عزیزوف در بجهت تحتانی آنرا گشوده بداخلش قسم گذاشتند لحظه ای انجن عقاب که دارای نیروی بزرگ بیمانندی بود، غرش کنان بکار افتاد. صدای قاطع و درعین زمان آمیخته بانگرانی کپتان طنین انداخت :
باقیدارد

چهار ماه بتو مهلت دادم صفوان در برابر این گذشت پیغمبر دلش به اسلام گره خورد اما ایمان نیاورد چندی نگذشته بود که جنگ هوازن پیش شد پیغمبر اکرم (ص) چهل هزار درهم از او قرض گرفت وهم فرمود هرچه زره و لوازم جنگی دارد به مسلمانان بدهد .
صفوان گفت : آیابه زور و به غصب اینهارا می ستانی ؟
پیغمبر اکرم (ص) فرمود: نه به عنوان عاریه مر جوعه و مضمونه از تو می گیرم یعنی اگر تلف شد قیمت آن را میدهم و اگر تلف نشد عین آن را مسترد میکنم .
با قیدارد

پسر ۱۴ ساله که

بانشر قانون پولیس . . .

مورد تهدید قرار میدهند و این اقدامات را برای حفظ و نظم عمومی و امنیت جامعه لازم میدانند . اما از لحاظ حوادث و نظر قضایی جرم عملی است که بر حسب مقررات قضایی بر آن عمل و نتایج آن مجازاتی مقرر شده است که البته این عمل نقض قوانین جزایی نیست بلکه نقض نوا میس و اصول اجتماعیست که به وسیله قانون مجازات عمومی حمایت شده است در واقع حقوق جزا اسلحه ایست که برای منافع قضایی جامعه چه از نظر حقوق مالی و چه از نگاه حقوق غیر مالی بکار میرود و قوای مسلح کشور همیشه مراقب حراست آن است . البته از تکاب به عمل ممنوع نه تنها حاوی اعمالی چون قتل یا سرقت و یا فحشا است بلکه هر عمل ممنوع بوسیله نطق، تحریر، اوامر و نظایر آن نیز مشبوع میگردد به همین منوال ابا از عمل واجب در موردی که قوانین و نظامات برای حفظ حقوق دولت، حفظ جان و مال، حیثیت و آزادی مردم اصولی را مقرر داشته و تکلیف و وظیفه کسی است که بان عمل کند و او با خود داری از عمل واجبه حقوق و اعتبارات و حیثیت و آزادی را در معرض ضرر و خطر و اتلاف قرار میدهد این امتناع نیز باستناد ضرب المثل «نظیر امر بمعروف و نهی از منکر» گناه و جرم محسوب میگردد .

الخ بیک به سخن خود ادامه میدهد و باز هم نرمک نرمک میگوید : از همان دوره ابتدایی مکتب به اینطرف همیشه وقت فراغت خود را در رسامی میگذراندم . و اگر بگویم هنر رسامی و رسمهایم بهترین رفیق و همرازم بوده شما فکر نکنید که مبالغه کرده ام . او گفت :

تعداد رسمهایم فعلا به ۳۰ میرسد و این تنها نمره کار همین مدت پنج ماهیست که در کورس شامل هستم . او میگوید :

در رسامی به مناظر طبیعی بیشتر علاقه دارم چنانچه اکثر رسمهای خودم موئید این قولم بوده .

الخ بیک فاریابی در مورد نوع عیت رسمهایش از نگاه رنگ گفت :

رسمهایم اکثرا پنسلی و برنگ آبی بوده اما از جمله یکی را برنگ روغنی ترتیب کرده ام .

گفتم خوب این حرفهایت را سراپا شنیدم و نوشتم بیشتر از این چه میخواهی بگویی هر چه بدل داری بگو :

الخ بیک باز هم نگاهی بزمین انداخته دو باره سرش را بالا کرد و به همان تیپ مخصوص خودش گفت نی چه بگویم، از یک بچه ۱۴ ساله بیشتر از این چه توقع دارید ؟

راغب ورشیق

شاعر و نویسنده در حیات اگر از بسیار چیز های دیگر محروم باشند از سخنوری و الفاظ زیبا غنی میباشند . دنیای آنها در شعر و نوشتن وسیع و پهنایست . آنجا قلمی وجود ندارد و همچنان شاعر و نویسنده صاحب نظر فراخ ، سینه فراخ و روا داری بزرگ میباشند . گاهی اگر بین دو شاعر و نویسنده اختلاف جزئی بر سر الفاظ و کلمات بوجود آید آنرا با گذشت و مصالحه حل مینمایند .

اختلاف بین راغبها از همین قبیل است . بناغلی عبدالمجید راغب که اکنون (۵۱) سال دارد از سال ۱۳۱۶ این تخلص را انتخاب کرد . بهمان نام نشراتی داشت . اسناد آن نزدش موجود است . در ماموریت های داخل و خارج بهمین نام و تخلص کار کرده دوستان او او را در افغانستان هند و امریکا بهمین تخلص میشناسند .

سالهای خدمت در خارج مملکت سبب شد که مدتی آثارش بچاپ نرسد . او امروز (چهار) فرزند دارد . دختران و پسران او به همین تخلص پدر منسوب شده اند و حق دارند که ازین تخلص پدر خود اکنون بحیث نام خانوادگی استفاده نمایند . جوان دیگری که شعر هم میگوید عبدالکریم راغب است که اکنون تقریبا (۳۳) سال دارد و از دوازده سالگی شعر سروده و راغب تخلص کرده .

ازین ارقام چنان بر می آید که بناغلی عبدالمجید دو سال قبل از تولد بناغلی عبدالکریم تخلص راغب را گزیده . و در سال ۱۳۳۰ که بناغلی عبدالکریم این تخلص را گزیده بناغلی عبدالمجید راغب در قونسلگری افغانی متعین بمبئی سرکاتب بوده است .

اینها نشان میدهد که بناغلی عبدالمجید راغب سالها قبل از بناغلی عبدالکریم راغب بوده و چنانچه من در سال (۱۳۳۲) روزی در مدیریت جریده آئینه منتشره آن وقت بر حسب تصادف حاضر بودم همین یکی از خوانندگان ژوندون

آثار مرحوم پدر عبدالکریم که یکی از خدمتگاران سابقه دار کشور بوده اگر موجود هم باشد به طبع نرسیده لهذا عقل سلیم و حسن نیت حکم میکند که شاعر جوان بر عهد چند سال قبل خود پایدار بماند و تخلص راغب را برای مستحق اول آن بگذارد و یا همان کلمه زیبای رشیق و یا مثل آن کدام کلمه زیبای دیگر را برای خود قبول نماید .

و یا اگر میخواهند آنرا حفظ نمایند چیزی بر آن بیفزایند . از نظر من که حاضر مجلس فیصله و قبول بناغلی عبدالکریم بوده ام یافتن یک تخلص زیبای دیگر آسانترین کاریست و در عین حال حق را به حقدار گذاردن و از یک شاعر جوان این چشمداشت را می توان انتظار برد .

یکی از خوانندگان ژوندون

لیدر لی یکی از معروف ترین فابریکه های دواساز ایالات متحده امریکا است که تولیدات آن در سراسر جهان شهرت دارد ده ها قلم از تولیدات فابریکه لیدی که در فرمولیر ملی ادویه شامل است در افغانستان مورد استعمال دارد از جمله آنتی بیوتیک های آن مثل اکرومایسین در بسته بندی اکسپول مهم قطره و پودر صحر میگردد مریض میتواند مطابق توصیه دکتر باطمینان کامل به استعمال آن پردازد .

سونی

SONY

•
سونی برای من

سونی برای شما

•
سونی برای همه



رادیو کست مدل CF-250S

رادیو کست مدل CF-250S

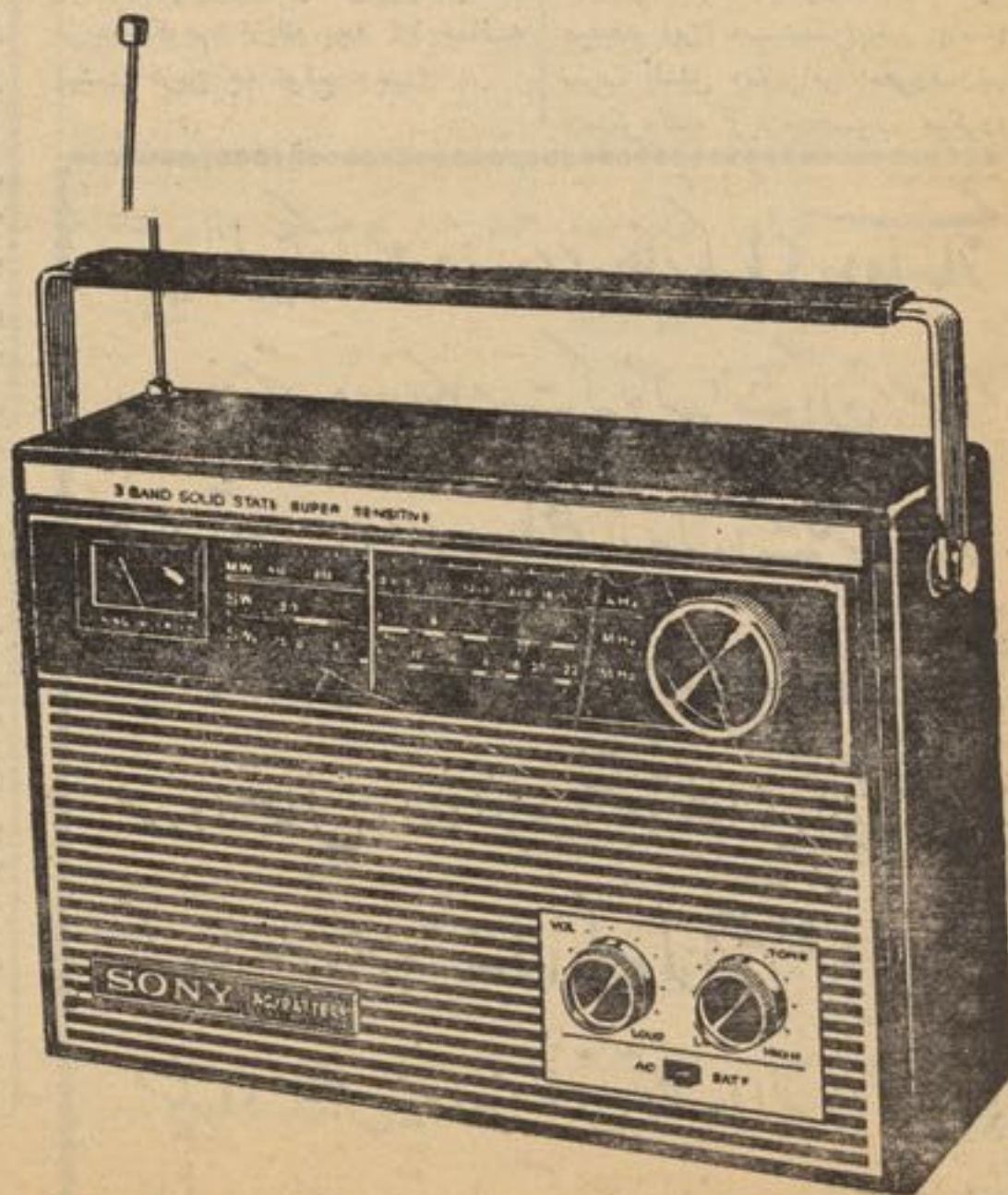
دارای رادیوی سه موج - قدرت ۱۸ وات برای لود اسپیکر امپدانس
کنترل اتوماتیک برای ثبت - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت (باطری
۴ عدد باطری کلان) - کنترل هم‌وزیر آواز - کنترل سه مرحله‌ای
بلندی و پستی آواز . وزن ۳ کیلو و بزرگی ۳۰ x ۱۰ و نیم x ۱۳
انچ

رادیوی دستی مدل 7R-55

دارای سه موج - حساسیت زیاد - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باطری
(سه عدد باطری کلان) دارای وزن ۲ کیلو و بزرگی ۳۰ x ۷ x ۹
انچ و قیمت بسیار نا زل

محل فروش:

عموم رادیو فروشی های معتبر مرکز و ولایات .



SONY.

ای رخ میداد، باز هم در آنها نکته درستی موجود بود.

در سوی دیگر، ناصر روز به روز آرامتر میشد. او پس از سخنرانی در اسکندر به پایید و چند روزی را در استراحت به سربرد. سخنت محبوب شده بود. هنگا می که به سوی دانشگاه اسکندر به برای سخنرانی میرفت، یافر یاد های شاد مانه مردم استقبال شد. مردم بسیار به هیجان آمده بودند. مردم احساس میکردند که پس از چندین هزار سال روح مصر برگشته است.

رییس جمهور به سینما میرود.

روز یکشنبه، بیست و نهم ماه جولای ایدن بانمایندگان حکو متهای فرانسه و اضلاع متحده امریکه ملاقات کرد. «دالس» هنگا می که در کرانه های لیما بود اخبار مربوط به تصرف کانال سویز را شنیده بود وی همچنان در امریکای جنو بسی باقی ماند ازینرو، اضلاع متحده امریکه آقای روبرت مورفی را که از کارمندان عالیرتبه وزارت خارجه بود، برای انجام مذاکرات به لندن فر ستاد. فرانسه وزیر خارجه خودش، کریستین پینو رافر ستاده بود.

این مذاکره برای آن برگزار شده بود تا سه کشور دریابند که درباره سویز چه کاری میتوانند کرد. این مذاکره اهمیت بسیاری داشت و ناصر میخواست از جریان آن آگاه باشد.

سفارت مصر در لندن به انزو اکشانیده شده بود و خبر های اندکی به قاهره میتوانست فر ستاد. اما خبر گزار یها درین باره سخنهای بسیاری داشتند ازینرو ناصر به من تیلفون کرد تا دریابد که خبر گزار یها از لندن چه گزارش میدهند. خبر گزار یها میرسا نیدند که هوا پیمای مورفی متوقف شده و مذاکرات به تعویق افتاده است.

من به ناصر وعده دادم که وقتی خبر های تازه بی برسد بهش تیلفون میکنم اما او جواب داد: «دیگر اذیتم مکن. من میروم سینما چرا اعصاب خودم را خراب بسازم به زودی هنگایی که علامه بی نشر کنند، همه چیز را خواهم فهمید.» ناصر بسینمای مترو رفت و فلم ملاقاتی در لاس ویکاس را دید.

اعصاب ایدن بسیار خراب بود. روز سوم آگست سال ۱۹۵۶ احمد حسین سفیر مصر در واشنگتن، گزارش داد که با سفیر یکی از کشور های عضو پیمان بغداد مذاکره کرده است این سفیر از زبان دالس به

بقیه صفحه ۳۱

سپه‌های جمال عبدالناصر

احمد حسین آفته بود: «(دالس) از حالت بد ایدن بسیار مشوش است و این حالت بد را زمانی در یافته که در ملاقات لندن شرکت کرده است او گفته است که احساس میکند هیچ چیزی جلو آیدن را درباره صدمه زدن به ناصر نمیتواند گرفت. از همین جهت است که از کشور های مسلمان عضو پیمان بغداد میخواهد که به حیث مسلمانان با مصر یان صحبت کنند و به آنان بگویند که باید حاضر به مصالحه شوند و به ایدن فرصتی را که انتظارش را دارد، ندهند. دالس احساس میکند که هر گاه ایدن به راه حل قناعت بخشی نرسد، از قوه کار خواهد گرفت.»

حسین درین نامه اش نوشته بود: «من ازین سفیر پرسیدم که این راه حل قناعت بخش چیست. ولی دالس به او درین باره چیزی نگفته بود تنها خواسته بود که مصر یان از راه مصالحه پیش آیند.»

بریتانیا و فرانسه دست به عملیات اقتصادی علیه مصر زدند، سرچشمه درآمد مصر روبه خشکیدن داشت و انتقال سرمایه شرکت سویز به مصر منع شده بود. اضلاع متحده امریکا پاسخ مناسبی داد: تصمیم خودش را در باره مالکیت کانال و وضع موجود اعلان نکرد.

بریتانیا و فرانسه عملیات نظامی را سر دست گرفتند این دو کشور نیرو های احتیاط را احضار کردند و هوا پیمایها و کشتیهایشان را به جزیره های مالتا و قبرس فرستادند همه این عملیات نظامی به خوبی توسط عناصر ایو قاو دوستان مالتا بی ما گزارش داده میشد.

«دالس» از پیرو به لندن پر واز کرده بود و در روز در لندن سپری کرد و با ایدن و پینو گفتگو هایسی انجام داد. ازین گفتگو ها نتیجه گرفته شد که باید کنفرانسی با شرکت بیست و چار کشور دریا نورد در لندن برگزار شود. اعضای کنفرانس کشورهایهایی میبودند که کنوا نسیون ۱۸۸۸ را امضاء کرده بودند و کشور

کنفرانس دو سنتان خود مان را داشتیم به ویژه هندیان و شخص کرشنا مینون که از طرف مصر سخنرانی داغی انجام داد، همچنان رو سها که توسط شیلیوف و زیر خارجه اتحاد شوروی نمایندگی میشدند.

دالس مغز برجسته کنفرانس بود وی از دید گاه یک قانوندان مساله را بررسی کرد و راه حل او از طرف بیست کشور به استثنای اتحاد شوروی، اندو نیزیا هندو سیلون پذیرفته شد. این راه حل خواستار آن بود که برای پیشبرد اداره کانال سویز یک هیات بین المللی میان آید این طرح امکان پذیر نبود. ولی در ذهن دالس خطور کرده بود ازینرو کمیته‌یی را وظیفه داده شد تا طرح را برای ناصر روشن سازند. در کنفرانس از دالس خواسته شد که

ریاست این کمیته را به دست گیرد، وی او نپذیرفت. بنابراین روبرت منزیس صدر اعظم استرالیا به حیث رییس کمیته به قاهره رفت اعضای کمیته متشکل بود از وزیران خارجه ایران (به حیث کشور آسیا یسی) حبشه (به حیث یک ملت افریقایی) سویدن (به حیث یک ملت اروپایی) و آقای لایدن درسون نماینده ملل متحد.

اعضای کمیته روز دوم سپتمبر به قاهره رسیدند و در هتل سمیرامیس که چشم اند از شس رود نیل است، اقامت گزیدند آنان روز بعد، دوبار رییس جمهور را ملاقات کردند و توضیح دادند که در کنفرانس لندن چه گذشته است و ما موریت شان را به اطلاع او رسا نیدند.

آنان بر مساله اهمیت کانال سویز برای کشور های دریا نورد فشار آوردند و اظهار امید واری کردند که درین مورد موافقتی به دست آید. (ناتمام)

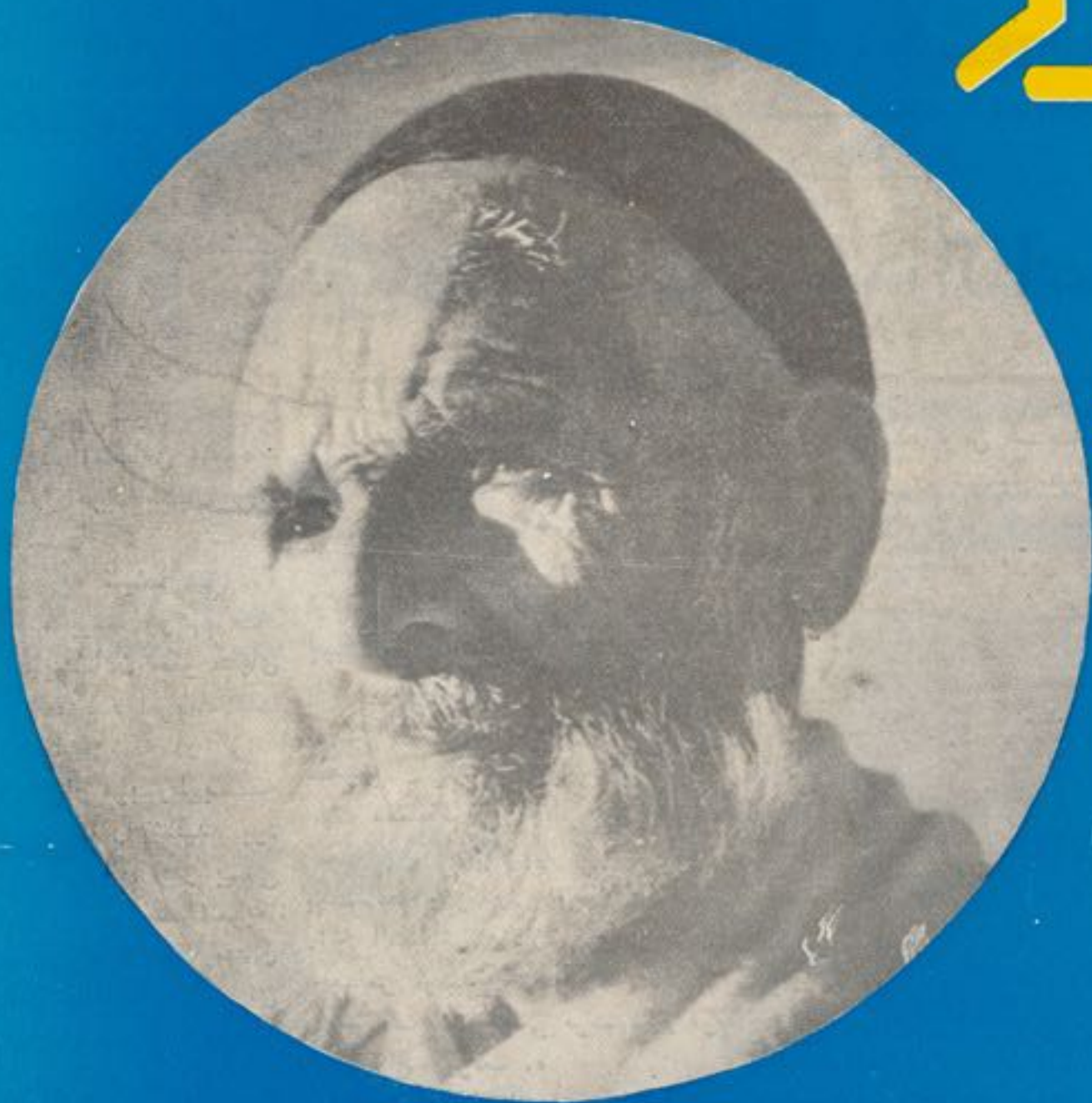
ما به مردم مصر کاری نداریم. «سپس کاغذ سیاهی را بر داشته به تماشاگران نشان داد و گفته است: «این است سناح سیاه نا صرا!» وقتی ناصر نامه را خواند، گفت: «این مرد باز یگری میکند او از صدراعظمی ببازیگری رسیده است.» این گزارش همراه با گزار شهای مربوط به صحت، خلق و وضع غیر قابل پیش بینی ایدن، رییس جمهور را وا داشت که به کنفرانس لندن نرود در مقابل، علی صیری را به لندن فرستاد که در سفارت اقامت گزیند و او مایع رانظارت کند. البته نمیتوان گفت که مصر در کنفرانس نماینده نداشت ما درین

روز داون
میرزا شکر رحه
معاون طوران شاه شهید
تلفون میرزا ۲۸۴۹
مکان ۱۰
پوچر در صلاح دولتی ۲۸۵۱
شرح اشتراک
کابل ۲۵۰ افغانی و ولایت ۴۰۰ افغانی
مرکز برای تبلیغ ۲۴۰ افغانی در ولایت ۲۵۰ افغانی
شماره ۲۲
دولتی مطبعه

اسپن پرمیر

میشوید

آه!



استفاده از صنایع ملی کشور معرف شخصیت شماست

جراب اسپ نشان هر لحظه مشتری تازه به دست می آورد . چون تحت نظر متخصص خارجی و توسط کارگران با ذوق و با استعداد افغانی ساخته می شود آنانی که به صنایع ملی کشور علاقه دارند و یکبار هم جراب اسپ نشان می پوشند و از دوام بیشتر و ظرافت و نفیسی آن اطمینان حاصل مینمایند همیشه خریدار جراب اسپ نشان می باشند.



اسپ نشان

مرجع: نمایندگیهای فروش جراب اسپ نشان واقع حصه اول جاده نادر پبنتون - منزل اول و دوم سرای سید حبیب الله - منزل تاکاوی فروشگاه بزرگ افغان و تمام جراب فروشی های کابل و ولا یات.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**